نورالدین کیانوری

حزب تودهٔ ایران
دربرخورد به مسائل مشخص
سیاسی، اقتصادی
و
ایدئولوژیک انقلاب

www.iran-archive.com

شمارهٔ ۳ (۱۳)
سال ۱۳۵۹

پرسش و پاسخ

www.iran-archive.com

انتشارات حزب تودهٔ ایران، ۱۶ آذر، شمارهٔ ۶۸

کیانوری، نورالدین
حزب تودهٔ ایران دربرخورد به مسائل مشخص سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک انقلاب
چاپ اول، شهر یورماه ۱۳۵۹
حق چاپ و نشر برای شرکت سهامی خاص انتشارات توده محفوظ است.

بها ۷۰ ریال

در این شماره:

تشدید فشار اقتصادی امریکا چه نتیجه‌ای ببار میآورد ؟ ۵
چگونگی اتحاد و تضاد کشورهای امپریالیستی ۸
درباره تز مائوئیستی سه جهان ۱۲
لبه تیز حمله باید متوجه چه نیروهائی باشد ؟ ۱۶
مساله وجود پدیده‌های اپورتونیستی در سازمانهای سیاسی ۱۷
مساله کمبود غله در شوروی و واقعیت ها ۱۹
حزب طراز نوین طبقه کارگر و اکثریت کارگران ۲۵
چرا مبارزان امریکائی علیه حفیظ الله امین امریکائی می‌جنگیدند ؟ .. ۲۷
ماواتحاد شوروی در سیاست خارجی ۳۱
توده‌ای‌ها در دادگاههای طاغوت چگونه عمل کرده‌اند ؟ ۳۳
چرا در افغانستان دمکراتیک اینهمه حوادث ناگوار روی داد ؟ ۳۵
مهاجرت از کوبا و مساله پاکسازی جامعه ۳۹
دیکتاتوری پرولتاریا یعنی چه ؟ ۴۰
روند گرایش به راست در حکومت بعثی عراق ۴۴
نزدیکی به کشورهای سوسیالیستی با سیاست داخلی ما در تناقض نیست ؟ ۴۸
ماجرای هجوم به دانشگاه و سیاست حزب توده ایران ۵۱

www.iran-archive.com

آیا بر چیدن دفاتر گروههای سیاسی در دانشگاهها ،
مقدمه فشارهای جدید است؟ ۶۰
مشخصات حزب طبقه کارگر و نظرات ما و چریکها ۶۲
تاثیر پیروزی میهن پرستان زیمبابوه ۶۹
وجود عناصر سازشکار در راس حکومت انقلاب را
تهدید به شکست نمی‌کند؟ ۷۱
صف نیروهای مختلف در کردستان ۷۴
چرا ارتجاعیون راست گرا را افشا نمی‌کنید؟ ۷۷
موضع سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات و بحران دانشگاه ۷۹
سیاست کلی امریکا ، تدارک توطئه پشت توطئه است ۸۲
چرا از این انقلاب با همه نارسائیهایش پشتیبانی میکنیم؟ ۸۶
چپ رویهای "پیشگام" در مساله دانشگاهها ۹۰
چرا برای بحث در تلویزیون اعلام آمادگی کردیم؟ ۹۴
هیچ حزب کمونیستی به اندازه ما زیر فشار همه جانبه نبوده است ۹۵
نشریات حزب را در سالهای پیشتر از انقلاب منتشر کنید ۹۹

www.iran-archive.com

تشدید فشار اقتصادی آمریکا چه نتیجه‌ای به‌بار می‌آورد؟

س : اگر امریکا فشارهای اقتصادی بر ایران را تشدید کند ، وضع اقتصادی ایران به کجا خواهد کشید ؟

ج : در این مورد ، می‌توان پیش‌بینی‌هایی کرد بطوری که می‌بینیم حداکثر فشاری که امریکادراین‌مرحله می‌تواند به‌ایران وارد کند ،تخت‌فشار قرار دادن کشورهای متحد خود ،یعنی اروپای غربی وژاپن است تاازصدور کالاهای‌مورد نیاز به‌ایران خودداری کنند . دیگر اینکه سپرده‌های ارزی کشور مارا توقیف‌کنند ویا حتی‌از خرید نفت ایران سرباز زنند .دراین زمینه ، مساله نفت حساس‌ترین مساله است . زیرا عمده‌ترین درآمد ایران است .آنها می‌توانند از دو راه کشور مارا تحت فشار قرار دهند . یکی‌از آنها این است‌که کشورهای‌خریدار نفت را وادار سازند از خرید نفت ایران خودداری ورزند ونفت مورد نیاز خودرا از عربستان سعودی و سایر کشورهای نفت‌خیز تامین‌کنند . وبه این ترتیب ،ازخرید نفت ایران جلوگیری به عمل آورند .ژاپن‌هم اکنون دراین راه گام برداشته است .اما از آنجا که نفت ایران برای پاره‌ای ازکشورها اهمیت جدی‌دارد ، ودر عین حال ، تغییر نوع نفت برای کارخانه‌های تصفیه‌کننده آنهاکار آسانی‌نیست ـ من‌قبلا "درباره این مساله ، توضیح‌کافی‌داده‌ام (۱)ـ ممکن است‌امریکا

۱.)پرسش‌و پاسخ ،شماره ۶ ،ص ۹ و ۱۵

موفق به اجرای این‌برنامهٔ خود نشود، وتنها کشورهای معدودی ازاو پیروی کنند.

در این صورت، امریکامی‌تواند دست‌به‌یک رشته اقدامات عملی برای جلوگیری ازصدور نفت‌ایران بزند. این‌کار نیز به‌دو شکل می‌تواندصورت گیرد. یکی مین‌گذاری مناطق اطراف بنادرایران و محدودهٔ دریای آزادکه باعث می‌گردد کشتی‌های نفتکش ازنزدیک شدن به بنادر ایران دچار وحشت شوند. دیگر اینکه توسط دزدان دریایی‌و کشتی‌های جنگی خوداز عبور کشتی‌های نفتکش جلوگیری‌به‌عمل آورد، آنها راتوقیف کندوبه‌کمک مصر وسایرکشورهای‌ارتجاعی، مانع عبورآنها ازکانال‌سوئزشود. این‌ها راههایی‌است که امریکا می‌تواندبرای‌اقدامات‌ایذایی علیه ایران‌ازآنها استفاده‌کند.

اما درمورد اینکه امکان حملهٔ هوایی‌آنها به‌بنادرصدورنفت ایران، یعنی‌جزیرهٔ خارک ولاوان‌وغیره، ودر هم‌کوبیدن آنهاهست یانه،باید گفت که‌در مرحله‌ای معین، امکان‌چنین حملاتی وجود دارد. اما"مسلما" این عمل، آغازیک برخورد نظامی‌گسترده‌است و چنانکه‌دانشجویان‌مسلمان پیروخط امام نیز گفته‌اند، باید حساب این‌رابکنندکه‌این کار، حداقل به نابودی گروگانها خواهد انجامید.

من تصور می‌کنم که‌امکان چنین عملی‌در مراحل‌بعدی میتواند مورد بحث‌قرار گیرد،ودر مرحله‌ای‌که‌اکنون‌درآن قراردارایم، آنها تمام‌کوشش خودرا برای‌عملی کردن محاصرهٔ‌اقتصادی ایران به‌کار خواهند بست و احتمالا" مانندمحاصرهٔ کوبا باکشتی‌های جنگی‌خوداز حرکت نفتکش‌های کشورهای‌ضعیف‌و بی‌طرف‌به‌سوی‌بنادرایران جلوگیری‌خواهند کرد.

خوب، البته ایران نیزامکانات وسیعی‌در اختیار دارد و باید دیدکه دربرابر این توطئه‌ها چگونه ازآنها استفاده خواهد کرد؟بنظرما دولت ایران میتواندر مقابل‌همه این‌دسیسه‌ها و توطئه‌ها، با بهره‌گیری از همه امکانات، مقاومت کندو این‌دسائس‌را با شکست روبرو سازد.

و امادر مورد سیاست محاصرهٔ اقتصادی‌امریکا، باید گفت که‌تاکنون با شکست مواجه شده‌است. بزرگترین محاصرهٔ اقتصادی و نظامی‌که تاکنون امریکا به‌آن دست زده، علیه کوبا و ویتنام بوده است. وما خیلی‌خوب میدانیم که این اقدامها با شکست کامل روبرو شده‌اند. یعنی با اینکه کوبا در محاصرهٔ کامل امریکا قرار داشت وحتی بخش‌هایی‌از خاک جزیرهٔ کوبا

www.iran-archive.com

در اختیار پایگاههای امریکایی‌که در اقیانوس آقایی می‌کردند، قرار داشت، در برابرکشتی‌های اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی که این محاصره را بکلی نادیده گرفتند تاکالاها و مواد مورد نیاز کوبا را به آن برسانند، حتی نتوانستند کوچکترین ممانعتی به عمل‌آورند. در آن زمان، کوبا ناگزیر بود تمام کالاهای مورد نیاز خود را، از صابون گرفته تا سوزن، از امریکا وارد کند. زیرا جز شکر، تولید دیگری نداشت. پس تمام کالاها و مواد مورد نیاز می‌بایست ازسوی کشورهای سوسیالیستی تامین می‌شد.

فیدل کاسترو در یکی‌از سخنرانیهای خود گفته‌است که کشورهای سوسیالیستی، کالاهایی‌برای‌کوبا فراهم می‌کردند که حتی‌خود نیز آنهارا به مصرف نمی‌رساندند. یعنی‌کالاهایی‌را، درست مانندآنچه قبلا" از امریکا وارد می‌شد، برای کوبا تهیه می‌کردند.

بنابراین، امکان درهم شکسته شدن محاصرهٔ اقتصادی امریکا علیه ایران، با کمک کشورهایی که دوست انقلاب ایران هستند، کاملا" وجود دارد. ما همین چند روز پیش، در روزنامه‌ها خواندیم که از سوی مسئولان امور اعلام شده بود هیچگونه خطر کمبود دارو وجود ندارد، زیرا کشورهای اروپای شرقی آماده‌اند که تمام نیازهای دارویی‌ایران را تامین کنند. این کشورها، در مورد رفع سایر نیازمندیهای‌ما نیز اعلام آمادگی کرده‌اند.

ما تصور می‌کنیم که انقلاب ایران در جهان دارای چنان اعتباری است که سفارش‌هایش، از سوی تمام کشورهای سوسیالیستی در درجهٔ اول اهمیت قرار می‌گیرد. همچنانکه در گذشته، به محض اینکه معلوم می‌شد فلان سفارش مربوط به ویتنام است، از سوی این کشورها، به بهترین شکل انجام می‌شد. مسلما" انقلاب ایران نیز دارای آنچنان ارزش جهانی است که بدون تردید، از سوی تمام کشورهای سوسیالیستی و تمام جنبش‌های ملی جهان، مورد پشتیبانی قرار خواهد گرفت.

۲۱ فروردین ۱۳۵۹

www.iran-archive.com

گوناگونی اتحاد و تضاد کشورهای امپریالیستی

س : ماهیت گروه کشورهای اروپایی ــ ژاپنی و نقش آنها در برابر امریکا چیست ؟

ج : مسلم است که یکی از تضادهای مهم دوران ما ، تضاد درونی سیستم سرمایه‌داری جهانی ، یعنی تضاد درونی میان امپریالیست‌ها است . این تضاد ، که یکی از امکانات بالقوهٔ جنبش جهانی ضد امپریالیستی است ، در این شکل خاص ، همواره شدت و ضعف یکسانی ندارد . تردیدی نیست که در میان انحصارهای سرمایه‌داری یک کشور ، و انحصارهای سرمایه‌داری کشورهای گوناگون ، امپریالیستی ، تناقضات بسیار جدی وجود دارد . یعنی اگر مجموعهٔ سرمایه‌داری را در نظر بگیریم ، سه نوع تناقض در آن وجود دارد : اول ، تناقض میان کشورهای سرمایه‌داری عقب‌افتادهٔ محروم ــ یعنی کشورهای جهان سوم ــ با امپریالیسم ، یعنی سیستم سرمایه‌داری حاکم بر کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته و انحصارات بزرگ سرمایه‌داری . دوم ، تضادی که در درون هر کشور امپریالیستی ، میان گروههای انحصاری و سرمایه‌داری متوسط و کوچک غیر انحصاری وجود دارد که گروههای انحصاری می‌خواهند آنها را ببلعند .

ما اکنون شاهد جنگ عجیبی هستیم که دردرون این کشورها جریان دارد . یکی از پدیده‌های این تضاد ، عبارت است از افزایش میزان ورشکستگی سالانهٔ گروههای کوچک و متوسط سرمایه‌داران این کشورها که انحصارها و بانکها آنها را می‌بلعند . آماری که هر سال انتشار می‌یابد ، نشان دهندهٔ این واقعیت است که در این دوران که دوران تشدید بحران عمومی جهان‌سرمایه‌داری است ، این پدیده نیز به طرز شگفت‌آوری شدت یافته است و هر سال بر تعداد ورشکستگی‌ها افزوده می‌شود . یعنی هر روز تعداد بیشتری از گروههای کوچک و متوسط سرمایه‌داری توسط انحصارها بلعیده می‌شوند . سوم ، تضاد میان گروههای امپریالیستی و انحصارهای کشورهای مختلف ، تضاد میان

www.iran-archive.com

انحصارهای گوناگون است . چنانکه می‌دانید در این کشورها ، رشته‌های مختلف انحصارها وجود دارد . بین انحصارهای اسلحه‌سازی و انحصارهای نفتی ، با انحصارهایی که لوازم زندگی عادی ، مانند یخچال ، تلویزیون و اتومبیل و غیره تولید می‌کنند ، تضاد هست . میان این انحصارها ، بر سر بلعیدن بودجهٔ دولتی و امکاناتی که در اختیار دولت قرار می‌گیرد ، بر سر اینکه دولت چقدر مالیات می‌گیرد و چقدر از آن را مثلا" به انحصارات اسلحه‌سازی می‌دهد ، تضاد هست . سایر انحصارات با این امرمخالفند و از دولت می‌خواهند که اندکی مالیات را کاهش دهد تا مردم بتوانند اتومبیل ، یخچال ، تلویزیون و سایر لوازم مصرفی نوع جدید را زودتر بخرند . اینها تضادهایی است که ما می‌بینیم به اشکال گوناگون در سیاست جهانی و سیاست داخلی کشورها بروز می‌کند . خوب ، یکی از این تضادها ، تضاد میان امپریالیسم امریکا که پس از جنگ به عنوان حاکم مطلق دنیای امپریالیستی موضع گرفت ، با امپریالیسم سایر کشورهای اروپای غربی ، اروپای جنگ زده و ژاپن است که در نتیجهٔ جنگ ضربات بسیار سختی متحمل شدند ، اما طبق قانون معروف تکامل ناموزون سرمایه‌داری که یکی از قوانین مهم مارکسیسم است ، این کشورها که پس از جنگ در شرایط دشواری قرار گرفته بودند ، با تحمل فشار زیاد و تلاش فراوان توانستند اقتصاد خود را تکامل بخشند و در این زمینه موفقیت‌های بزرگی بدست آورند . به این ترتیب که چون کارخانه‌هایشان به میزانی وسیع ، کهنه و در جنگ نابود شده بود ، صنایع خود را خیلی زود نو کردند و از این طریق توانستند در زمینه‌هایی بر امپریالیسم امریکا که صنایع خود را در دوران جنگ و پیش‌از آن بازسازی و نو کرده بود ، برتری پیدا کنند . آنها با نو کردن صنایع خود توانستند کالاهایی به مراتب ارزانتر از امریکا به بازار بفرستند . مقایسه میان قیمت کالاهای ژاپنی و امریکایی در خود ایران ، در تمام زمینه‌ها ، این مساله را تایید می‌کند . به این ترتیب ، میان این کشورهای تازه بدوران رسیدهٔ امپریالیستی ــ به این معنی که از یک‌حالت نسبتا" عقب افتاده‌تر به حالت بیش افتاده‌تری دست یافته‌اند ــ و امپریالیسم امریکا ، رقابت بسیار شدیدی درگرفت . و چنانکه می‌بینیم ، اکنون میان آنها یک برخورد بزرگ اقتصادی وجود دارد .

اکنون در دنیای امپریالیستی سه قطب اقتصادی نیرومند بوجود آمده که عبارتنداز: ایالات متحده امریکا، مجموعه کشورهای بازار مشترک اروپای غربی و ژاپن. بین این سه قطب تضادهای بسیار شدید اقتصادی در حال رشد روزافزون است. اما این تضادها و تناقضها، تنها در چهارچوب آن تضادها و تناقضهای اصلی دوران ما میتوانند عمل کنند، نه در خارج آنها. تضاد اصلی جهان ما، عبارت است از تضاد میان سوسیالیسم و سرمایه‌داری و یا بعبارت دیگر تضاد میان کار و سرمایه. زیر تاثیر این تضاداصلی در میدان سیاست جهان، اردوگاه جبههٔ ضد امپریالیستی یعنی همه کشورهای سوسیالیستی و جنبش کارگری کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته و جنبش رهایبخش خلق‌های محروم "دنیای سوم" در یک سو و جبههٔ امپریالیستها و ارتجاع وابسته به آن در سوی دیگر قرار گرفته‌اند و نبرد میان این دو جبهه‌هر روز شدت بیشتری پیدا میکند. در چنین چهارچوبی فعل و انفعالات ناشی از تضادهای درونی دنیای امپریالیسم انجام میگیرد.

در دوران پیش از جنگ دوم جهانی ــ دورانی که هنوز سیستم جهانی سوسیالیستی وجود نداشت ــ این تضاد میان کشورهای امپریالیستی آنقدر سنگین و نیرومند گردید که بر تضاد میان سوسیالیسم و سرمایه‌داری غلبه کرد و منجر به این شد که جنگ نه میان مجموعهٔ سرمایه‌داری امپریالیستی و سوسیالیسم، بلکه بصورت یک جنگ دوگانه در آمد. یعنی جنگ میان بخشی از امپریالیسم و سوسیالیسم از یک سو، و بخش دیگری از امپریالیسم از سوی دیگر. در این جنگ، امپریالیسم در واقع تقسیم شد. پس بنابراین، در آن دوران، تضاد میان خود امپریالیستها، از تضاد میان مجموعهٔ امپریالیسم و سوسیالیسم، نیرومندتر شد. اما امروز، وضع دنیا طور دیگری است. در این دوران، سوسیالیسم بصورت یک سیستم جهانی در آمده و آنقدر نیرومند شده و موجودیت امپریالیسم چندان به خطر افتاده است که تضادهای درونی امپریالیستها تنها در چهارچوب هراس مرگبار از سوسیالیسم می‌تواند عمل کند، و قادرنیست میدان آزادی برای تظاهر و بروز خود بیابد. به همین جهت است که می‌بینیم در اغلب مواردی که این تضاد میان امپریالیستها تشدید می‌شود و چیزی نمانده است که مانند گرگ هار به جان یکدیگر بیفتند، سرانجام می‌نشینند و وجه مشترکی پیدا می‌کنند

و با هم کنار می‌آیند . لب‌خود را می‌گزند و می‌گویند : با هم کنار بیائیم ، خطر سوسیالیسم بزرگتر از آن است که ما بتوانیم با یکدیگر بجنگیم !

اما مسلما" در تمام این نبردها ، با وجودیکه موفق می‌شوند یک رشته مسائل مورد اختلاف را میان خود حل کنند معذ لک تضاد میان آنها باقی میماند و تحت شرایط بحرانی باز شدت پیدا می‌کند . آنچه روند جهانی چند سالهٔ اخیر ، بویژه دههٔ ۶۰ و ۷۰ نشان می‌دهد ، این است که وزنهٔ بخش اروپایی – ژاپنی در جهان امپریالیسم ، نسبت به وزنهٔ امریکا ، همواره افزایش یافته است . این کشورها پیوسته وزن خود را بالاتر می‌برند و رقابتهایشان از جنبهٔ اقتصادی ، تا حدود زیادی به سود آنها تمام شده است . در عوض ، از میزان قدرت سلطهٔ بی‌رقیب انحصارهای سرمایه‌داری امریکا کاسته شده و این کشور بناگزیر ، اندک اندک، سهمی را به رقبای تازهٔ خود داده است . امادر مجموع جبههٔ جهانی ، امپریالیسم هنوز در برابر سوسیالیسم متحد است و تنها در مسائل فرعی است که میان آنها اختلاف بروز می‌کند و سیاستهای گوناگون در پیش می‌گیرند ، مثلا" در مورد تجارت با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی ، باینصورت این یا آن کشور که فلان معامله‌را علیرغم خواست امریکا ، با آن‌ها انجام میدهد ،و یا در مورد کشورهای "جهان سوم" ، که سیاستهایشان اندکی با یکدیگر تفاوت پیدا می‌کند . ما این تفاوتها و اختلافات را میان فرانسه و امریکا ، میان اتحادیهٔ اروپای غربی و امریکا ، میان ژاپن و امریکا و میان اروپای غربی و ژاپن ، می‌بینیم . اما این اختلافها ، در حال‌حاضر هنوز آنقدر شدت و حدت پیدا نکرده‌اند که بر تضاد عمده جهان سایه بیندازند . تضاد عمده و اصلی تمام کشورهای سرمایه‌داری امپریالیستی ، فعلا" در سه جبهه عمل می‌کند : علیه کشورهای سوسیالیستی ، علیه جنبش کارگری کشور خود و علیه جنبش های آزادیبخش ملی . آنها در این سه جبهه ، در کلی‌ترین مسائل ، با یکدیگر توافق دارند و از یکدیگر پشتیبانی می‌کنند . در این زمینه ، اختلافات کیفی میان آنها ، تعیین کننده نیست و اصلا" اختلاف و برخورد تعیین کننده‌ای میان سیاستهای آنها وجود ندارد . اگر هم باشد ، بر سر نرمی و خشونت روشها و چگونگی پیشبرد سیاستهاست . آنها دراین عرصه هرگز بطورجدی دربرابر یکدیگر قرار نمی‌گیرند .

مثلا" با وجودیکه در دوران ژنرال دوگل تضاد میان فرانسه و امریکا نسبتا" شدت یافته بود . پس از دوگل ، این برخورد اندک اندک تعدیل شد و امروز با وجود اینکه فرانسه در برخی از مسائل جهانی برای‌خود ساز جداگانه‌ای می‌زند ، اما در مسائل‌کلی ، در همان جبههٔ مشترک امپریالیستها عمل می‌کند .

دربارهٔ تز مائوئیستی«سه جهان»

س : خواهش می‌کنم دربارهٔ تز سه جهان توضیح دهید .

ج :"تز سه جهان"یک تز مائوئیستی است که از طرف مائوتسه‌دون برای پوشش سازش خیانت آمیز رهبری حزب کمونیست چین اختراع شده است و هیچ ارتباطی و وجه مشترکی با تحلیل مارکسیستی از جهان امروز ما ندارد. طبق ادعای این"تز"گویا دنیای کنونی ما به سه بخش تقسیم شده است . بخش اولی دو "ابر قدرت" یعنی دو نیروی بزرگ جهان‌امروز ، اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا قرار دارند . در بخش دوم و یا"جهان دوم" کشورهای امپریالیستی اروپای غربی و ژاپن و استرالیا قرار گرفته‌اند که گویا زیر ستم "جهان اول" یعنی"ابرقدرتها" هستند . در بخش سوم و یا "جهان سوم" همه کشورهای کم رشد و در حال رشد جای گرفته‌اند . مائوتسه‌دون و مائوئیستها در روزهایی که هنوز خجالت میکشیدند آشکارا به سازش علنی با امپریالیسم جهانخوار امریکا تن دردهند این "تز" را مطرح کرده و میکوشیدند که همه"جهان سوم "و"جهان دوم "را متحد کنند و همهٔ آنها را در جبهه‌ای علیه"دوابرقدرت "بسیج نمایند . آنها ادعا میکردند که امکان چنین اتحادی وجود دارد ، و تضاد این کشورها با"ابرقدرتها"آنقدر زیاد است که می‌توانند با یکدیگر متحد شوند . یکی از شگردهای چینی‌ها برای ایجاد یک جبههٔ ضد شوروی و عقب‌گرد ۱۸۰ درجه‌ای از آن ، جبهه‌گیری اولیه ضد امریکائی‌فوق‌العاده شدید که حتی شوروی را به سازش با امپریالیسم امریکا متهم می‌کرد ، اختراع همین"تز"سالوسانه است . به این ترتیب چینی‌ها یک‌حلقهٔ واسط برای خود خلق کردند . حلقهٔ واسط این بود که خوب ، حالا ما یک دوره این سیاست را در پیش می‌گیریم که تمام

"جهان سوم" را علیه "دوابرقدرت" امریکا و شوروی ، تجهیز کنیم . به نظر چینی‌ها برای ایجاد چنین جبهه‌ای ، یک سری عوامل عینی هم وجود داشت و آن این بود که اروپا و ژاپن از امریکا ، سلطه‌جویی آن و تسلط دلار ، چندان دل خوشی ندارند . زیرا امریکا بیشتر از همه جهان را غارت می‌کند ، و اگر اروپا بصورت یکپارچه و با تمام نیرو از موضعگیری چین پشتیبانی کند ، ممکن است در برابر امریکا مقاومت به خرج دهد و از امریکا امتیازاتی بدست آورند . به نظر آنها ، عامل دوم این بود که "جهان سوم" بطور کلی از امپریالیسم امریکا ناراضی است ، و از سوی امپریالیسم امریکا بیش از همه غارت می‌شود ، و او است که بر آنها تسلط دارد . پس این کشورها را نیز می‌توان به این جبهه کشاند و با تقویت مبارزه ضد امپریالیستی کشورهای "جهان سوم" ، می‌توان به آنها گفت : نه با امپریالیسم امریکا نیست که موجودیت شما را تهدید می‌کند . خطر امپریالیسم دیگری نیز وجود دارد که فردا با نیروی بیشتری کمر به نابودی شما خواهد بست . علیه او نیز موضع بگیرید . مبادا به او نزدیک بشوید ، او بدتر از امریکا است ، چون او امپریالیسم بالنده است !

اما این سیاست ، با شکست مفتضحانه‌ای روبرو شد . یعنی نه "جهان سوم" به دنبال این شعبده‌بازی و شگرد چینی‌ها رفت ، و نه اروپای غربی و ژاپن برای جلب حمایت چین حاضر شدند به صورت امریکا متحد اصلی‌شان چنگ بیندازند . البته در روزهای نخست این بازی سیاسی رهبران چین ، برخی از جنبش‌های آزادیبخش ملی ، واقعاً " در این دام افتادند . اما پس از مدتی کوتاه ، دریافتندکه فریب خورده‌اند و در چینی‌ها به هیچوجه صداقت و حقیقتی نیست که آنها را در مبارزه موجودشان علیه امپریالیسم ،کمک کند . همین جنبش ظفار که ابتدا تمایلات شدید چینی داشت ، در عمل دریافت که چینی‌ها بطور عملی برای آنها بروشورهای تبلیغاتی ضد شوروی می‌فرستند . اما شوروی‌ها حاضرند مواد غذایی ، پوشاک و کمکهای تسلیحاتی برای جنگیدن علیه امپریالیسم در اختیار آنها قرار دهند . چینی‌ها تنها سلاح می‌دهند که مبادا به شوروی نزدیک بشوید . آنها در آینده ، شما را تحت سلطه می‌گیرند !

جنبش ظفار ، پس از مدتی کوتاه ، دریافت که سلطه آتی ابرقدرت روس از قبلی بیش نیست . آنها می‌گفتند : سلطه آتی ابرقدرت روس

یعنی چه ؟ سلطهٔ انگلستان ، جلو چشم ما است ! ایران نیز با ارتش خود دارد پدر ما را درمی‌آورد . ما باید با این‌ها بجنگیم . سلطهٔ فردای "ابرقدرت روس" ، یک ادعای پوچ بیش نیست .

و به همین ترتیب ، بعضی دیگر از جنبش‌های آزادیبخش افریقا ، از جمله موزامبیک ، آنگولا و غیره ، به تدریج و بکلی از چینی‌ها سلب اعتماد کردند . کشورهای اروپایی نیز ضمن اینکه کوشش میکنند از این خیانت رهبران چین برای تضعیف جبهه ضد امپریالیستی بهره‌گیری کنند زیر بار این شعبده‌بازی چینی‌ها نرفتند . زیرادریافتند که چینی‌ها از تمام این حرفها ، هدفی جز دوشیدن آنها ندارند . یعنی می‌خواهند به عنوان مبارزه علیه"ابرقدرت‌ها"، یک رشته امتیازات اقتصادی از آنها بگیرند . اسلحه و پول و قرضه می‌خواهند ، تا از این طریق نیروی اقتصاد چین را بالا ببرند . درست است که این امپریالیستها مانند امپریالیسم امریکا خریداران خوبی برای هر گونه سیاست دشمنی با اتحاد شوروی و مجموعهٔ خانواده کشورهای سوسیالیستی هستند ولی در عین حال حساب خودشان را دارند . خیلی صریح و روشن به چینی‌ها گفتند اگر اعتبارات می‌خواهید ، باید یک سلسله تعهداتی را بپذیرید . ما پول بدون سود به کسی نمی‌دهیم . ما اگر پول و اعتباری هم به شما بدهیم ، به خاطر چشمهای نازک شما نیست ، بلکه برای سود است .

امپریالیسم ، بدون سود حداکثر ، نمی‌تواند زندگی کند . اساس موجودیت آن ، همین است . البته گاه ممکن است که مثلا" یک رشوهٔ پنجاه یا صد میلیون دلاری ، برای گرفتن یک امتیاز سیاسی بدهد . اما اگر این امتیاز سیاسی نتواند دو هزار میلیون دلار برایش سود فراهم‌آورد بار دوم دیگر این کار را تکرار نخواهد کرد . به همین جهت ، کشورهای اروپایی نیز زیر بار حرف چینی‌ها نرفتند . با شکست این "سیاست" یعنی تجهیز "جهان دوم‌وسوم" علیه دو "ابرقدرت" امریکا و شوروی رهبران چین مجبور شدند ماسک را از چهره بردارند و قیافه واقعی ضدانقلابی خود را نمایان سازند . از این به بعد بود که چینی‌ها دیگر آرام آرام شعارهای ضد امریکایی را کنار گذاشتند و رک و پوست کنده اعلام کردند که امپریالیسم امریکا دیگر خطر عمده‌ای برای جهان نیست و خطر عمده اتحاد شوروی است . همه خلق ها باید دست از مبارزه برای آزادی از بندهای اسارت امپریالیستی بردارند و در جبههٔ واحدی با تمام

کشورهای امپریالیستی علیه شوروی متحد شوند. باین ترتیب فاتحهٔ "تئوری سه‌جهان" که هنوز هم برخی گروهکهای مائوئیست زیر علمش سینه میزنند خوانده شد. چینی‌ها با خود حساب کرده‌اند که شاید با این کار، بتوانند جهان امپریالیستی را در جنگی علیه اتحاد شوروی درگیر کنند و به امید پیروزی در چنین جنگی حاضر شوند چین یک میلیاردی را تجهیز نمایند. محتوای این سیاست چین هم عینا" همان سیاست مرحله‌اول یعنی "تز سه‌جهان" است یعنی فروختن "کالای" دشمنی آشکار و لجام گسیخته با اتحاد شوروی، کشورهای سوسیالیستی و همه جنبش‌های رهایبخش ضد امپریالیستی. رهبران چین دوستان و دشمنان خود را کاملا" به روشنی مشخص ساخته‌اند. تمام جهان امپریالیستی، از امریکا گرفته تا اروپای غربی و تمام جنایتکاران جهان از پینوشه، جلاد مردم شیلی گرفته تا شاه ایران، انورسادات، ضیاءالحق و ملک حسن مراکشی، دوستان چین، همه کشورهای سوسیالیستی و جنبش‌های رهایبخش، دشمنان چین بحساب میایند. تجاوز نظامی چین علیه ویتنام قهرمان قلعهٔ این حیاط تاریخی به استقلال و آزادی خلق‌ها به شمار می‌آید.

این سیاست نیز، به نظر ما، نه تنها در میان خلق‌ها مفتضح و رسوا شده ــ تا حدی که حتی بخش مهمی از نیروهای مذهبی کشور ما نیز امروز علیه آن موضع گرفته‌اند، ــ بلکه در خود کشورهای سرمایه‌داری نیز چندان خریداری ندارد. امپریالیستهای امریکائی، اروپای غربی و ژاپن، به نحوی تاجرمآبانه حاضر شدند با چینی‌ها سخن بگویند. آنها گفتند ما حاضریم به شما اعتبارات بدهیم و کمک کنیم، اما در برابر یک سری تعهدات بسیار روشن. مساله روز امپریالیست‌ها و تضاد بین آن‌ها، درهمین روال است. باتوجه به این نکات باید مورد بررسی قرارگیرند.

در کشور ما ایران یکی از شگردهای سازشکاران و تسلیم‌طلبان نیز همین است که چهرهٔ ضد امریکایی خود را نگاه دارند ــ یعنی همان سیاستی را اعمال میکنند که چینی‌ها هفت ــ هشت سال پیش بازی می‌کردند ــ در حرف شعارهایی علیه امپریالیسم میدهند ولی در عمل وابستگی به امپریالیسم را به بهانهٔ اینکه "این، آن نیست."، حفظ کنند. این همان سیاستی است که بخش مهمی از جبههٔ ملی در دوران مصدق نسبت به امریکا بازی می‌کرد. جبههٔ ملی، معتقد بود و تبلیغ

www.iran-archive.com

میکردکه امریکایی‌ها مثل انگلیسی‌ها، امپریالیست، غارتگر و استعمارگرسیستند! امریکائیها دموکرات هستند و هوادار آزادی خلق‌های محروم جهان. شما همین روزها اسنادی را خواهید دید ــ در کتابی که رفیق جوانشیر نوشته است و تا چند هفتهٔ دیگر منتشر می‌شود ــ که مو بر تن‌تان راست خواهد شد و تعجب خواهید کرد که چطور ممکن است اینها، از امریکا به عنوان یک کشور صلح‌جو، آزادیخواه و پشتیبان خلقها، همچو تعریف‌هایی کرده باشند!

من به تمام رفقا توصیه می‌کنم که حتماً این کتاب را تهیه کنند و بخوانند.

۲۱ فروردین ۱۳۵۹

لبهٔ تیز حمله باید متوجه چه نیروهائی باشد؟

س: اکنون ضد انقلاب در ایران طیف گسترده‌ای دارد. در این طیف، از عناصر شاه پرست گرفته تا کسانی که هنوز خواهان روابط با امریکا هستند، وجود دارند. بورژوازی لیبرال، هنوز صاحب قدرت است. اقدام اخیر در زمینهٔ قطع رابطه با امریکا او را ناراضی کرده و مسلماً می‌خواهد به طریقی جلو پیشرفت کار را بگیرد. به نظر شما، با وجود این همه قدرتی که لیبرالها در ایران دارند، باز هم باید لبهٔ تیز حملات خود را متوجه گروههای کوچک امثال کومله و .... کنید؟

ج: نه! واقعیت این نیست. اکنون من از شما می‌پرسم: آیا لبهٔ تیر حملات مجموعهٔ تبلیغات سیاسی و نشریات ما، واقعاً به سوی کومله است؟ واقعیت این نیست، و اگر رفیقی چنین حکمی بکند، واقعاً بی‌انصافی است. البته اگر این دوست خیلی هوادار کومله است، به جای خود، ما حرفی نداریم. اما باید توجه داشت که کومله برای ما یکی از عواملی است که در جهت ضد انقلاب عمل می‌کند. ما هنگامی که مساله کردستان و طیف ضد انقلاب را، در آنجا مطرح می‌کنیم، در آن چارچوب، نام کومله نیز می‌آید. اما در مجموع جامعهٔ ایران، کومله از نظر ما عامل اصلی و عمدهٔ بحث نیست. ضد انقلاب در مجموعهٔ جامعهٔ ما عبارت است از تمام ساواکی‌ها، ضد انقلابیون، وابستگان به

www.iran-archive.com

رژیم سرنگون شدهٔ شاه در دستگاههای دولتی، در اقتصاد، در بازار، و غیره . لبهٔ تیز حملات ما نیز متوجه همین‌ها است. متوجه سرمایه‌داری بزرگ ، بزرگ مالکی و پایگاههای امپریالیسم است ، متوجه پایگاه بالقوه امپریالیسم یعنی لیبرال‌ها است .

به همین جهت ، من فکر نمی‌کنم که در این زمینه ، به عوامل و جهات فرعی ، از قبیل کومله و غیره ، بیش از حد توجه کرده باشیم .

۲۱ فروردین ۱۳۵۹

مسألهٔ وجود پدیده‌های اپورتونیستی در سازمان‌های سیاسی

س :آیا فکر نمی‌کنید که حزب در مبارزهٔ خود با اپورتونیسم "چپ" در جنبش کمونیستی ایران ، دچار اپورتونیسم راست شده است ؟ آیا نباید به موازات مبارزه با اپورتونیسم "چپ"، با اپورتونیسم راست نیز مبارزه کرد؟ امروز، بویژه در میان هواداران حزب ، پدیدهٔ اپورتونیسم راست مشاهده می‌شود . آیا حزب نباید دراین زمینه به هواداران خود رهنمودهای روشن بدهد ؟

ج : خوب ، ما از این دوست خواهش می‌کنیم در یک نامهٔ مفصل‌تر، و مشروحا" برای ما بنویسد که این پدیدهٔ "اپورتونیسم راست" که در حزب مشاهده می‌شود واقعا" چیست و به چه شکل است ، تا ما با آن مبارزه کنیم .اگر این پدیده، پدیده‌ای است در میان افراد ، خوب این یک مساله است . اگر پدیده‌ای است در سیاست حزب ، که در اینجا به آن اشاره‌ای نشده، مساله دیگری است . من فکر می‌کنم منظور دوست ما این است که در نظریات افراد هوادار ، گرایش‌هایی‌که بتوان آن را اپورتونیسم راست نامید، دیده می‌شود . این ممکن است ، و غیر عادی هم نیست . در میان افراد می‌تواند گرایش‌های گوناگونی ، از جمله گرایش به راست ، پیدا شود . اما خوب ، این نه سیاست حزب ما است و نه تعیین کننده است . به همین ترتیب ، در میان افراد ما ، گاه گرایش‌های چپگرایانه نیز پیدا می‌شود . مثلا" پاره‌ای از دوستان ، روش ما را نسبت به کردستان نمی‌پسندیدند و معتقدبودند که این روش، راستگرایانه است . ومامعتقدیم که‌موضعگیری آنها چپگرایانه‌بوده‌است ! به‌این‌ترتیب ، این‌گرایش نیزمی‌تواند

www.iran-archive.com

پیدا شود . پیدایش چنین گرایش‌ها و موضعگیریهایی در درون یک حزب زنده که در یک جامعه طبقاتی فعالیت میکند غیر عادی نیست ، و طبیعی است . البته اگر دوستی معتقد باشد که این یا آن گرایش ، در داخل یک شاخه ، یک سازمان ، یک گروه یا سراسر حزب ، بصورت سمتگیری بیمارگونه و حاکم درآمده است ، و در واقعیت نیز چنین باشد ، آنگاه باید مساله را دنبال کرد و با آن به مبارزه پرداخت .

به این ترتیب ، ما همین جوری در هوا ، با راستگرایی مبارزه نمی‌کنیم . ما حرف درست خود را می‌زنیم ، سمت درست سیاسی را تشخیص می‌دهیم ، جهت انقلابی آن را مشخص می‌سازیم ، و بر اساس آن عمل می‌کنیم . یعنی سیاست حزب را بر اساس این سمتگیری ، تعیین می‌کنیم . خود این سمتگیری ، در عین حال ، مبارزه با چپگرایی و راستگرایی نیز هست . چرا ؟ زیرا یک سمتگیری انقلابی و درست سیاسی است ، مدام نیز اعلام نمی‌کنیم و حاد نمی‌زنیم که ما راست می‌زنیم ، از چپ می‌زنیم . ما موضعگیری روشن سازمانهایی را که چپگرایی می‌کنند ، بطور مشخص مورد بررسی قرار میدهیم و می‌گوییم که مثلا" به این یا آن دلیل ، این موضعگیری مشخص ، چپگرایانه است . اگر چنین موضعگیریهایی ، در یک سازمان سیاسی ، چنانکه در سازمان چریکهای فدایی خلق به چشم می‌خورد ، تبدیل به یک "خط" شد ، آن را چپگرایی می‌نامیم . و اگر درسازمان دیگری ، به‌صورت یک "خط" گرایش به راست درآمد ــ مانند گروهک مدعی مارکسیسم ــ لنینیسم "رنجبران" ــ آن را به تمام معنا راستگرایی می‌دانیم . این گروهک ، خط تسلیم به امپریالیسم و مائوئیسم را دنبال می‌کند . خوب ، این هم اسمش راستگرایی است .

به این ترتیب ، دوستان نباید این گونه مسائل مبهم و نامشخص را به عنوان پرسش مطرح کنند . کوشش آنها باید این باشد که پرسش‌های خود را در زمینهٔ مسائل مشخص مطرح کنند . یعنی اینکه مثلا" بپرسند : این پدیده در داخل فلان سازمان یا گروه حزبی شما ، در فلان دانشکده ، دیده شده و یک گرایش راستگرایانه است که باید با آن مبارزه کرد . در این صورت ، به ما کمک کرده است . وگرنه ، مسائل کلی و مبهم را مطرح کردن ، نه به‌ما کمکی می‌کند و نه امکان این را به‌من میدهد که بدانم به‌چه چیزی پاسخ می‌دهم .

مسألهٔ کمبود غله در شوروی و واقعیت‌ها

س :چرا شوروی با اینکه کشاورزی پیشرفته‌ای دارد ، هنوز هم احتیاج به خرید غله پیدا می‌کند؟

ج : رفقا ! سال گذشته در یکی از مجلات امریکایی ــ اگر درست بخاطر داشته باشم ، نیویورک تایمز ــ مقالهٔ جالبی در این زمینه نوشته بود که متاسفانه از دستمان در رفت . این مقاله ، یکی از گویاترین و دقیق‌ترین تحلیل‌ها از کمبود غله در شوروی بود که توسط یکی از متخصصین مشهور کشاورزی امریکا ، با دید علمی دقیقی نوشته شده بود . او اشاره کرده بود که دلیل واقعی‌این کمبود ، این است که اولا" اتحاد شوروی در مجموع ، در نا مساعدترین بخش کشاورزی جهان قرار گرفته است . از لحاظ کشاورزی ، مناطق مساعد و نامساعد وجود دارد . البته این بدان معنا نیست که در اتحاد شوروی ، مناطق مساعد کشاورزی نیست . اتحاد شوروی نسبت به جمعیت و امکانات خود ، در مجموع ، و به تناسب موقعیت جغرافیایی ، در یکی از نامساعدترین مناطق جهان قرار گرفته‌است . یک ششم وسعت خاک جهان در اتحاد شوروی است .اما قسمت بزرگی از آن برای کشت غله، میوه، موادخواربار و خوراک‌دام قابل‌استفاده نیست . برای داشتن وضع کشاورزی‌مساعد ، سه عامل ضروری‌است : زمین مرغوب، آب و حرارت . این هر سه عامل ، در اتحاد شوروی به میزان بسیار زیاد وجود دارد . اما این عوامل در همه جای آن با یکدیگر همراه نیستند . مانند کویر لوت ایران که در آن میزان حرارت و زمین بسیار زیاد است ، اما آب ندارد و زمین آن نیز نمکزار است . در اتحاد شوروی نیز ، آنجا که زمین قابل کشت است و حرارت کافی وجود دارد ، آب نیست . و در مناطقی که هم زمین قابل کشت و هم آب هست ، حرارت کافی وجود ندارد و یا کم است . در بعضی نقاط‌های دیگر نیز زمین قابل کشت نیست، اما دو عامل دیگر هست . در پاره‌ای از نقاط‌جهان ، این سه عامل به نحو شگفت‌انگیزی با یکدیگر همراهند . مانند ایالات متحدهٔ امریکا ، آرژانتین ، کانادا و برخی‌از کشورهای اروپائی ، از جمله فرانسه

www.iran-archive.com

که همه از امکانات کشاورزی بسیار مساعدی بر خوردارند.

اما در اتحاد شوروی با دویست و پنجاه میلیون جمعیت و مصرف بسیار زیاد مواد غذایی ، این سه عامل ، وضع نامساعدی دارند . با وجود اینکه تولید کشاورزی این کشور چندین بار نسبت‌به دوران تزار افزایش یافته است ، از آنجا که مصرف‌مواد غذایی‌نیزبه شدت رو به فزونی است ، در برخی سالهای نامساعد کمبودهائی پیدا میشود . در اتحادشوروی ، یکی از چیزهایی که بویژه نسبت به احتیاجش کم است ، میوه است : زیرا مناطقی که در آنها میوه به عمل می‌آید ،چندان محدود است که نمی‌تواند پاسخگوی جمعیت دویست وپنجاه میلیونی این کشور باشد . و در نتیجه ، کمبود میوه وجود دارد .

مسالهٔ دیگر ، تهیهٔ خوراک دام است . تا کنون ، هر چند سال یکبار ، وضعی پیش آمده است که بر اثر سرمای بسیار شدید ، ۳۰ تا ۵۰ درصد دامهای اتحاد شوروی از میان رفته است . یعنی در نتیجهٔ سرمای ۴۰ تا ۵۰ درجه زیر صفر و وجود برف به‌ارتفاع ۳ تا ۵ متر که برای ما حتی قابل تصور هم نیست ، چنین تلفات سنگینی وارد می‌شود . دو سال پیش در اروپای مرکزی سرمای شدیدی پیدا شد که بر اثر آن در آلمان فدرال ، آلمان دموکراتیک ،فرانسه و بلژیک ، حدود ۳۰ تا ۴۰درصد از دامهای این کشورها از بین رفتند . یعنی به مدت پانزده روز برق قطع شد و در نتیجه گرمای درون طویله‌ها از بین رفت و باعث یخ زدن دامها شد . هیچ گونه وسیله‌ای برای گرم کردن طویله‌های بزرگ ،در تمام روستاها ، وجود نداشت . در آلمان دموکراتیک ، علیرغم اینکه یکی از پیشرفته‌ترین کشورها در زمینهٔ پرورش‌دام‌است ، ۳۰ تا ۳۵ درصداز دامهاتلف شدند . خوب ، برای جبران این تلفات و تولید دوبارهٔ دام ، به خوراک مرغوب دام ، از جمله‌ذرت احتیاج هست ، تا دامها با آن تغذیه شوند ومیزان گوشت آنها بالا برود . امروز دیگر از طریق چراندن دامها در مراتع نمی‌توان خوراک آنها را تامین کرد . برای آنها ، حتما" باید خوراک مناسب ،از قبیل ذرت ، جو و غیره تهیه شود . زیرا دامپروری به صورت صنعتی انجام می‌گیرد .

اینها دشواریهای بسیار بزرگی است که اتحاد شوروی و پاره‌ای از کشور های سوسیالیستی‌با آن روبرو هستند . سایر کشورها ، چنین دشواریهایی‌ندارند .

عامل دوم این است که امپریالیسم تمام مزارع بزرگ موز ، قهوه ، غلات و سایر مواد مرغوب غذایی جهان را در اختیار دارد . یعنی از نفت گرفته تا موز ، همه چیز در دست منوپول‌های امپریالیستی است . کشورهای سوسیالیستی از تمام این امکانات محرومند ، و در ازای هر یک از این فرآورده‌ها باید کارخانه‌های صنعتی ، از جمله ذوب آهن و غیره بدهند . کشورهای امپریالیستی ،اصلا" با این مسائل روبرو نیستند . خوب ، این طبیعی است که در کشور شوروی در سالهای سخت ، کمبودهائی پیدا شود .

عامل دیگر این کمبودها ، ناسازگاری طبیعت است . گاه در نواحی گندم خیز شوروی ، زمستان بسیار طولانی است . به این ترتیب ، فصل کشت دیر می‌شود ، یا در بهار خشکسالی پیش می‌آید و گندم نمی‌روید ، و یا گندم رسیده و آماده‌ٔ درو ، بر اثر سرمای زودرس زیر برف فرو می‌رود . یعنی مثلا" درست یک هفته پیش از درو ، برف می‌بارد و تمام غلات را نابود ، و غیر قابل استفاده و تبدیل به لجن می‌کند . سال گذشته ، بیش از ۳۰ میلیون تن غله زیر برف ماند ، و این شوخی نیست . به این ترتیب ، ناسازگار بودن شرایط جوی و جغرافیایی اتحادشوروی را در سالهای نامساعد ناگزیر به خرید مقداری غلات و بطور عمده ذرت برای خوراک دام از خارج می‌سازد . اما مسلما" اینطور نیست که در اینجا تبلیغ می‌کنند . در اینجا می‌گویند : "ای بابا ، شوروی ها همه گرسنه‌اند !" ومهملات دیگری ازایـــن قبیل . بر عکس ، همه‌ٔ آنها خیلی خوب می‌خورند و همشان هم چاق و چله و سر حال هستند .

در حال حاضر ، حداقل تولید سالانه‌ٔ غله‌ٔ شوروی ۱۷۰ ــ ۱۶۰ میلیون تن است که در سالهای مساعد به ۲۳۵ ــ ۲۳۰ میلیون تن می‌رسد . تمام مصرف سالانه‌ٔ شوروی بیش از ۱۸۰ میلیون تن نیست . به همین جهت ، آنچه اکنون در اتحاد شوروی مطرح است ، این است که با سرمایه گذاریهای بسیار عظیم ، برای نقاطی که دارای گرمای کافی و زمین مناسب هستند اما در آنها آب به میزان کافی وجود ندارد ، آب تامین کنند . برای انجام این کار ، باید مسیر یک یا دو رودخانه‌ٔ بزرگ سیبری را به‌سوی این مناطق برگردانند . و این یکی از بزرگترین برنامه‌های کشاورزی و آبیاری تاریخ جهان است ،و البته به سرمایه گذاریهای فوق العاده زیاد نیاز دارد . از نظر علمی و فنی ، آمادگی لازم برای این کار وجود دارد و

می‌توان با تغییر جهت دادن رودخانه‌های سیبری ، به‌صحراهای قره‌قوم و آسیای میانه آب رساند .اما این نقشه‌های بزرگ ، به سبب فشار وحشتناک ناشی از بودجهٔ ضروری تسلیحاتی و لزوم کمک به جنبش‌های انقلابی جهان ، نمی‌توانند به سرعت عملی شوند . ما بارها توضیح داده‌ایم که اتحاد شوروی نه تنها باید در برابر تمام کشورهای امپریالیستی و مرتجعین جهان که اکنون جمعیتی بیش از ده برابر خانوادهٔ کشورهای سوسیالیستی دارند ، و صنایع آنها در مجموع چندین برابر این کشورها است مقاومت نماید— این کشورهای امپریالیستی همانطور که میدانیم بخش بزرگی از امکانات اقتصادی خود را از طریق غارت کشورهای " جهان سوم " به چنگ می‌آورند و میتوانند از این طریق قدرت تسلیحاتی خود را بطرز وحشتناکی بالا ببرند ، اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی مجبورند برای دفاع ازخود نیروی دفاعی خود را در برابر آنها بالا ببرند— بلکه باید به کشورهای دیگری مانند ویتنام ، کوبا ، آنگولا ، موزامبیک و سایرجنبش‌های آزادیبخش جهان مانند فلسطین ،زیمبابوه ، پولیساریو، جنبش‌های امریکای لاتین و جنبش‌های جنوب‌شرقی آسیا نیز یاری رساند . و این ، تنها با کار زحمتکشان شوروی امکان‌پذیر است . به‌این ترتیب ، در این کشور امکانات کافی برای سرمایه‌گذاری وجود ندارد . با این همه، طی سالهای پس از جنگ ، در شوروی پیشرفتها و دستاوردهای عظیمی به دست آمده است . اما همچنانکه گفتم ، سالهایی پیش می‌آید که به این دستاوردها ، در نتیجهٔ نامساعد بودن شرایط جوی ، صدمات و زیانهای جدی وارد می‌شود . مثلا" اختلاف میزان محصول میان سالهای مساعد و نامساعد ، گاه به ۸۰ — ۷۰ میلیون تن غله می‌رسد که خود رقم بزرگی است . در حالی که تمام تولید سالانهٔ گندم ایران حدود ۷ — ۶ میلیون تن است . به همین جهت ، این کمبود قابل جبران نیست . البته در اتحاد شوروی ، انبارهای بسیار بزرگ ذخیرهٔ غلات‌برای سالهای خطرناک وجود دارد که مصرف چندین سال مردم این‌کشور راتامین می‌کند . دولت شوروی ،تنها برای جبران کمبود غله در سالهای بد ، از خارج غله خریداری می‌کند . و چنانکه‌گفتیم ، این غله برای تامین خوراک دام ، و به منظور افزایش گوشت جهت جبران تلفات دامهایی است که بر اثر سرمای وحشتناک زمستانی از بین می‌روند . بنابراین ، تمام تبلیغات دامنه داری که در مورد کمبود غله در اتحاد شوروی و نداشتن نان و غیره

مطرح می‌شود ، جز یک بادکنک بسیار بزرگ تبلیغاتی تو خالی ، چیز دیگری نیست .

زمانی که رفیق له‌دوان ، پس از پیروزی ویتنام ، از شوروی دیدار می‌کرد ، در یکی از کارخانه‌ها با احساسی عجیب خطاب به کارگران گفت : ما می‌فهمیم کمکهایی که به ما کرده‌اید و تمام وسایلی که برای ما فرستاده‌اید ،از دسترنج خود شما بوده است ، و این برای ما ارزش بسیار زیادی دارد . ما با یاری های شما توانستیم علیه امریکا بجنگیم و بر او پیروز شویم .

اکنون آمار بسیار جالبی در دست من است که روزنامهٔ " اخبارمسکو " در پاسخ یکخوانندهٔ الجزایری خود در سال ۱۹۷۸ چاپ‌کرده است . این آمار ، مقایسهٔ میزان وسعت ، جمعیت و تولیدات امریکا و شوروی است که نظر به اهمیتی که دارد ، آن را برایتان می‌خوانم :

	شوروی	امریکا
مساحت	۲۲ میلیون کیلومترمربع	۹/۴ میلیون‌کیلومترمربع
جمعیت	۲۶۳/۴ میلیون نفر	۲۲۰ میلیون نفر
تولیدات موادنفتی	۵۷۲ میلیون تن	۴۲۰ میلیون تن
ذغال سنگ	۶۶۴ میلیون تن	۶۳۲ میلیون‌تن
نیروی‌برق‌تولیدی	۱،۲۰۲،۰۰۰ مگا وات	۲،۴۰۰،۰۰۰ مگا وات
تولید فولاد	۱۵۱ میلیون تن	۱۲۶ میلیون تن
تولید سیمان	۱۲۷ میلیون تن	۷۷ میلیون تن
تولید اتومبیل	۲/۱ میلیون دستگاه	۱۲/۹ میلیون دستگاه
تولید چوب	۱۱۵ میلیون مترمکعب	۹۲/۵ میلیون مترمکعب
منسوجات‌پشمی	۷۸۱ میلیون مترمربع	۱۶۰ میلیون مترمربع
منسوجات پنبه‌ای	۷ میلیارد مترمربع	۴ میلیارد مترمربع
فیبر شیمیائی	۱/۱۳۱میلیون تن	۴ میلیون تن
گوشت	۱۵ میلیون تن	۲۶ میلیون تن

(چنانکه گفتم ، در اتحاد شوروی به علت سرمای شدید ، دامداری

www.iran-archive.com

بسیار سخت است .)

شیر	۹۳ میلیون تن	۵۵ میلیون تن
گندم	۱۲۰ میلیون تن	۴۸/۴ میلیون تن

(قسمتی از این گندم ، صادرمی‌شود . قابل توجه کسانی که می‌گویند شوروی‌ها نان ندارند بخورند . برعکس ، نان‌سفید و خوشمزه‌ای هم دارند و می‌خورند . اما هر سال مصرف گوشت‌در آنجا بالا وبالاتر میرود .)

ذرت	۹ میلیون تن	۱۷۵ میلیون تن

(این همان محصولی است که شوروی از امریکا می‌خرد .)

پنبه	۸/۵ میلیون تن	۲/۵ میلیون تن
شکر	۸/۶ میلیون تن	۲/۴ میلیون تن
سیب زمینی	۸۶ میلیون تن	۱۶ میلیون تن
دام	۱۱۴ میلیون راس	۱۱۶ میلیون راس

این است مقایسهٔ قدرت ها .

با توجه به این ارقام ،می‌بینیم که هم اکنون‌از نظر تولید فولاد ، سیمان ، نفت ، گندم و سایر محصولات شوروی از امریکا جلوتر است . منتها ، تفاوتی که امریکا با شوروی دارد ، در رابطه با همان موضوعی است که امروز گفتم . دولت‌امریکا از شرکتهای‌نفتی‌غارتگرخود ، تنها ۷۵ میلیارد دلار مالیات می‌گیرد . رادیو تهران ، امروز ساعت ۸ صبح مطلبی داشت که یکی از نکات آن مربوط به همین موضوع بود که‌این شرکتهای بزرگ نفتی چقدر از کشورهای دیگر جهان می‌دزدند و غارت می‌کنند که امپریالیسم امریکا اینقدر از آنها مالیات می‌گیرد . در سال گذشته در آمد تنها یکی از شرکتهای‌نفتی ، شرکت‌اکسون، ۳میلیارددلاربوده‌است . یعنی بیش از دو برابر درآمد سال پیش . آن هم در آمد خالص ، و مالیات در رفته !

این است تفاوت امریکا وشوروی از نظر قدرت مالی که در نتیجهٔ غارت کشورهای جهان‌از سوی امریکا وسایر کشورهای سرمایه داری جهان پدیدآمده است ،نه تولید داخلی و محصول کار زحمتکشان خود این کشورها . این آمار مربوط به سال ۱۹۷۹است . ۲۱ فروردین ۱۳۵۹

www.iran-archive.com

حزب طراز نوین طبقهٔ کارگر و اکثریت کارگران

س: مگر نه این است که حزب طراز نوین طبقهٔ کارگر حزبی است که پشتیبانی اکثریت طبقهٔ کارگر را داشته باشد ؟ چریکها می‌گویند حزب تودهٔ ایران به دلیل اینکه از پشتیبانی اکثریت طبقهٔ کارگر برخوردار نیست ، نمی‌تواند حزب طبقهٔ کارگرایران باشد . دراین موردچه می‌گوئید ؟

ج : ببینید رفقا ! اینکه ابتدا بیاییم حکم غلطی صادر کنیم و سپس بر اساس آن ، بقیهٔ ادعاهای خود را به اثبات برسانیم ،کار درستی نیست . مثل این است که کسی ادعا کند : " حزب تودهٔ ایران دیشب طی جلسه‌ای تصمیم گرفته است به ضیاءالحق نامه‌ای بنویسد و از او پشتیبانی به عمل‌آورد . " ! بعد بگوید : " چون ما این‌خبر را شنیده‌ایم ، پس معلوم می‌شود که حزب تودهٔ‌ایران به‌منافع مردم ایران پشت پازده و با امپریالیسم به همکاری پرداخته است . " !

خوب ،ما جواب می‌دهیم : تو حرف اولت را ثابت کن ،تا بعدا " دربارهٔ نتیجه‌ای که از آن گرفته‌ای ،بحث کنیم .

اکنون باید به این رفیق گفت : تو اول ثابت کن که حزب طبقهٔ کارگر ، حتما همیشه باید ازپشتیبانی اکثریت طبقهٔ کارگر برخوردار باشد ، تا بتوانیم درمورد نتیجه‌اش با هم بحث کنیم . اگر این حکم درست باشد ، لابد ،حزب بلشویک روسیه در یک دوران طولانی از فعالیت خود ، حزبی که لنین در راس آن قرار داشت ، و اکثریت احزاب کمونیست کشورهای سرمایه‌داری امروز ، مانند آمریکا ، فرانسه، انگلستان و غیره که پشتیبانی اکثریت طبقهٔ کارگر را ندارند ، حزب طبقهٔ کارگر کشور خود نیستند . این ادعا که یک‌حزب تنها زمانی حزب طبقهٔ کارگر است که حتما " اکثریت طبقهٔ کارگر کشورش پشتیبان آن باشند ، بکلی بی‌پایه است . اگر در این‌موردکلمهٔ دیگری به کارنمی‌بریم ، بخاطر این‌است که رفقا عصبانی نشوند ! طبق این تعریف ، گویا طبقهٔ کارگر ابتدا و قبلا " باید به چنان‌سطحی از آگاهی‌دست یابدکه وقتی‌حزب

طبقهٔ کارگر یکباره ظهور کرد و برنامهٔ خود را اعلام داشت ، بیدرنگ بگوید : بعله ! این همان حزب من است و تمام حرفها و کارهایش را تایید می‌کنم و مورد پشتیبانی قرار می‌دهم !

این استدلال ، واقعاً" خیلی بی‌منطق و بی‌پایه است . ما تعریف دقیق حزب طبقهٔ کارگر را ، طبق آنچه لنین به دست داده ، و براساس تعریف بسیار روشن استالین در کتاب " مسائل لنینیسم " (که یکی از آثار برجستهٔ مارکسیسم ـ لنینیسم است) ، بیان داشته‌ایم . هرگز ، در هیچیک از این تعاریف ، شرط حزب طبقهٔ کارگر این نبوده است که در هر لحظه و مرحله‌ای از تاریخ ، اکثریت طبقهٔ کارگر کشورش از آن پشتیبانی کند . زیرا وظیفهٔ حزب طبقهٔ کارگر ، مبارزه برای رسیدن به همین هدف است . ممکن است حتی صد سال طول بکشد تا حزبی بتواند پشتیبانی اکثریت طبقهٔ کارگر کشورش را از مواضع و سیاستهای خود ، بدست آورد . ما می‌گوئیم طبقهٔ کارگر ، بالقوه ، انقلابی‌ترین طبقهٔ جامعه است . می‌گوییم بالقوه ، و نه بالفعل . یعنی چه ؟ یعنی این طبقه ، از جهت پایگاه طبقاتی ، دارای ویژگیهایی است که بیش از سایر طبقات و قشرها به دگرگونیهای بنیادی جامعه در جهت از میان برداشتن نظام سرمایه‌داری ، علاقه‌مند است . پس بر این اساس ، این طبقه ، انقلابی‌ترین طبقه است . اما این گفته بدان معنا نیست که طبقهٔ کارگر همیشه و در تمام لحظات و مراحل تاریخی نیز بطور بالفعل ، انقلابی ، و انقلابی‌ترین طبقه است . چنین تصوری درست نیست . هم اکنون طبقهٔ کارگر بسیاری از جوامع کشورهای سرمایه‌داری و " جهان سوم " ، علیرغم اینکه بطور بالقوه انقلابی‌ترین طبقه است ، بطور بالفعل در مواضع خود قرار نگرفته و به آگاهی طبقاتی شایستهٔ خود دست نیافته است . فعالیت مداوم برای تقویت حرکت به سوی این هدف ، وظیفهٔ کمونیست‌ها و سازمان سیاسی طبقهٔ کارگر است . زیرا حزب یا سازمان سیاسی طبقهٔ کارگر ، محل تجمع پیشاهنگ این طبقه ، یعنی آن عناصر اجتماعی است که جهان‌بینی طبقهٔ کارگر ، هدفها و آماجهای بالقوه سیاسی و اجتماعی آن را پذیرفته‌اند ، نه هدفهای روزمرهٔ اقتصادی آن را ، زیرا تحقق بخشیدن به هدفهای روزمرهٔ اقتصادی ، وظیفهٔ سندیکاها است . این عناصر ، برای پیشبرد نظریات و هدفهای اجتماعی طبقهٔ کارگر ، مبارزه می‌کنند . برای تحقق این امر ، در درجهٔ اول باید خود طبقهٔ کارگر را به مبارزه در راه هدفها

و خواستهایش جلب کرد ، و با پشتیبانی او ، سایر قشرهایی را که می‌توانند برای مدتی همراه او گام بردارند ، به میدان مبارزه کشاند . یعنی جلب متحدان طبقهٔ کارگر ، اعم از متحدان موقتی و ناپایدار که حاضرند حتی یک قدم در جهت مبارزات اصولی و اساسی او بردارند ،یا متحدان پایداری که آماده‌اند راهی طولانی را با طبقهٔ کارگر بپیمایند .

به این ترتیب ، صدور چنین حکمی که حزب طبقهٔ کارگر حتما" همیشه باید مورد پشتیبانی اکثریت طبقهٔ کارگر کشور خود باشد و گرنه حزب طبقهٔ کارگر نیست ، بکلی نادرست است . نتیجهٔ چنین حکمی ، این است که گویا چون اکثریت کارگران آلمان فدرال (حدود ۸۰ تا ۸۵ در صد آنان) از حزب سوسیال دموکرات به رهبری آقای اشمیت ، که حزب منوپول‌های سرمایه‌داری و طرفداران بقای سرمایه‌داری است پشتیبانی می‌کنند ، حزب طبقهٔ کارگر است ، و حزب کمونیست آلمان که اکنون تنها ۵ درصد کارگران آلمان به آن رای می‌دهند ، حزب طبقهٔ کارگر نیست !

می‌بینید که با یک حکم نادرست ، به چه نتایج خنده‌داری می‌توان رسید؟ من فکر می‌کنم کسانی که با این گونه تئوری‌هاکار می‌کنند ، به همکاری بین‌المللی با حزب کارگر (لیبوریست) انگلستان و حزب دموکرات و حزب جمهوریخواه امریکا ، یعنی حزب آقای کارتر و نیکسون ، کشیده می‌شوند . زیرا اکثریت کارگران انگلستان و امریکا ، به این احزاب رای می‌دهند . این افراد ، به متحد موپولهای آلمان غربی ، از قبیل کروپ و غیره ، تبدیل می‌شوند .

آخر دوستان ! شما دربارهٔ احکام گنده‌ای که صادر می‌کنید ، ابتدا اندکی بیندیشیدو ببینید که اگر این احکام درست باشند ، چه نتایجی دربرخواهند داشت .

چرا مبارزان آمریکایی علیه حفیظ‌الله امین آمریکائی می جنگیدند؟

س : رفیق عزیز ! اگر حفیظ‌الله امین دست نشاندهٔ امریکا بود ، پس چرا این مبارزان به اصطلاح مسلمان که یک سرشان به امریکا وصل می‌شود ، علیه او می‌جنگیدند ؟

ج : این پرسش ، یک پاسخ بسیار ساده دارد : به همان دلیل که

امیر انتظام که یک سرش به امپریالیسم امریکا وصل بود، علیه رژیم شاه می‌جنگید ! یعنی عوامل امریکا ، گاه در دو جبهه با یکدیگر می‌جنگند . این چیز بعیدی نیست . ما در تمام برخوردهایی که در خود تهران ، چه در دوران انقلاب و چه پس از آن انجام می‌گرفت ، می‌دیدیم که ساواکی‌ها در هر دو جبهه شرکت دارند . هم در جبههٔ " حزب‌اللهی "ها علیه لیبرالها فریاد می‌زدند و هم در جبههٔ لیبرالها جیغ می‌کشیدند که: " مرگ بر خمینی " و " مرگ بر اسلام ". اینکه امپریالیسم می‌تواند در جبهه‌های گوناگون ، عوامل رنگارنگی داشته باشد که هر کدام نقش خود را بازی کنند ، پدیدهٔ چندان عجیبی نیست . در افغانستان نیز این پدیده بروشنی دیده می‌شود . حفیظ الله امین مبارزان مسلمان را به شدت تحریک میکرد ، زیرا می‌خواست نظامی را که در راس آن قرار داشت و یک نظام انقلابی بود، در آخرین لحظه از درون متلاشی کند . او با اهانت به مذهب ، و فحاشی‌ها و توهین‌های رذیلانه نسبت به انقلاب ایران و رهبر آن امام خمینی ـ که مورد احترام مسلمانان ایران وافغانستان‌است ـ از طریق رادیو و تلویزیون و مطبوعات ، مسلمانان افغانستان را علیه رژیم خود تحریک میکرد تا پس از پیدایش شرایط نابودی انقلاب ، در آخرین لحظه جبههٔ خود را تغییر دهد . حفیظ الله امین به این دلیل در راس انقلاب افغانستان بود تا آن را از درون منفجر سازد . ما اطلاع دقیق داریم که در روزهای پس از قتل تره‌کی ، هرروز بین صد تا صد و پنجاه تن از بهترین عناصر انقلابی افغانستان به جوخهٔ اعدام سپرده میشدند ، و اگر حفیظ الله امین و جنایتکارانی که با او همکاری می‌کردند سرنگون نشده بودند ، قرار بود چند روز بعد شش تا هشت هزار تن از کسانی را که در زندانها به سر می‌بردند ، تیر باران کنند . یعنی یک قتل عام پل‌پتی از انقلابیون افغانستان در شرف تکوین بود . او می‌خواست شرایط کامل تسلط شورشیان را تامین کند و خود به عنوان کسی که در این جهت خدمات بزرگی انجام داده است ، در راس جریان قرار گیرد .

بنابراین ، اینکه عناصری در دو جهت مختلف ، و در یک سمتگیری به سود امپریالیسم عمل کنند ، پدیدهٔ چندان عجیبی نیست . سادات نیز نمونهٔ دیگری از این عناصر است . زمانی که سادات بر سر کار آمد و قدرت‌را به دست گرفت ، اکثریت مطلق افراد دستگاه رهبری مصر ، مخالف سیاستهای او بودند . اما او به تدریج ، و یکی پس از دیگری ،

این عناصر را کنار گذاشت . یعنی ابتدا هواداران اصیل جمال عبدالناصر ، از قبیل علی صبری و دیگران را ، با بهره‌گیری از رقابت میان افراد ، از میان برد . تمام طرفداران ناصر را در ارتش مصر ، یکی یکی نابود ساخت و سازمان امنیت خود را که یک سازمان سیاسی ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم امریکا بود ، مستقر کرد . پس از آن ، تمام نیروهای سالم را از میان برداشت و بتدریج سیاست مصر را به یک سیاست تسلیم‌طلبانه ، سازشکارانه و همدست با امپریالیسم تبدیل کرد .

این پدیده‌ها در همه جا دیده میشود . اما از جریان افغانستان چنین نتیجه می‌گیریم که در اینجا ضربهٔ مهلک و بسیار سنگینی به امپریالیسم امریکا و مجموعهٔ سیاست امپریالیسم جهانی وارد آمد . زیرا در این جریان ، نقشهٔ امپریالیسم امریکا که از سالها پیش ، از زمان سلطنت منفور محمد رضای مخلوع طبق آن در صدد بود افغانستان را به چنگ آورد و آن را به حلقهٔ زنجیر محاصرهٔ اتحاد شوروی ــ یعنی ترکیه ، ایران ، و چین ــ پیوند دهد ، کاملا" با شکست روبرو شد .

حفیظ الله امین از همان ابتدا ، سیاست تخریب دو جانبه را در پیش گرفت ، یعنی نیروهای مخالف را به جان یکدیگر انداخت ، با توهین به رهبران مذهبی جامعهٔ افغانستان و توقیف و شکنجهٔ آنها ، نیروهای مردمی را زیر فشار قرار داد و با اتخاذ سیاستها و شعارهای بسیار تند اقتصادی ، از جمله تحمیل تقسیم زمین‌های مالکین کوچک و متوسط که در دورهٔ نخست اصلاحات ارضی اصلا" مطرح نیست ، ناخرسندی مردم را افزایش داد . امین به اشکال گوناگون به قلع و قمع روشنفکران پرداخت و عناصری انقلابی مانند عبدالقادر را که از رهبران انقلاب ماه ثور بود ، بیش از یک سال به زندان افکند و به این ترتیب رهبری انقلاب را از درون تحلیل برد . این عنصر پرووکاتور ، روز بروز بالاتر می‌آمد و تره‌کی نیز که با وجود داشتن صداقت انقلابی ، دچار اشتباه بسیار بزرگی شده بود ، فریب امین را خورد و به تصور مبارزه با مخالفین ، مدام به او میدان بیشتری داد .

به این ترتیب ، امریکایی‌ها هر روز به پیروزی نزدیکتر می‌شدند . آنها تمام نقشه‌های خود را به بهترین شکل تدارک دیده بودند تا در لحظهٔ مناسب از آن بهره برداری کنند . این کار می‌توانست با قتل عام نیروهای انقلابی ــ نظیر آنچه در سودان به دست نمیری ، در اندونزی

توسط سوهارتو ، و در مصر بوسیلهٔ سادات انجام گرفت ــ آغاز شود و به تحکیم مواضع و پایگاههای امپریالیستی بینجامد . اما درست در چنین لحظه‌ای ، اوضاع افغانستان به نقطهٔ مقابل شرایطی که امریکائیها می‌خواستند چرخید . آنها قصد داشتند ایران را ازشرق هم‌درچنگال محاصرهٔ خود گیرند و در افغانستان هم رژیمی مانند مصر و عربستان سعودی و پاکستان و عمان بوجود آورند . آنها می‌خواستند راکتهای جدید خود را در کوههای هندوکش علیه شوروی مستقر کنند و همچنانکه ایران را در زمان رژیم آریامهری به پایگاه خود تبدیل کرده بودند ، افغانستان را نیز وسیلهٔ یک شانتاژ سیاسی قرار دهند . زیرا افغانستان از نظر استراتژیک ، دارای موقعیت بسیار حساسی است . جریان اوضاع چنان برگشت که این کشور به یک پایگاه ضد امپریالیستی و ضد امپریالیسم امریکا تبدیل شد . آن هم در منطقه‌ای که بقول خود امریکائیها ، شریانهای حیاتی امپریالیسم جهانی یعنی نفت ، از آنجا عبور می‌کند . نفتی که تقریبا" تمام صنایع غرب به آن وابسته است .

این شکست ، به مجموعهٔ امپریالیسم و بویژه امپریالیسم امریکا ، چنان ضربهٔ دردناکی وارد آورد که بی‌سابقه بود . یعنی امپریالیسم در تمام دوران پس از جنگ ، که ما شاهد آن بوده‌ایم ، با توجه به ضربات سختی که بر اثر مبارزهٔ خلقها خورده است ، هرگز چنین زوزه‌های دردناکی نکشیده که اکنون در سراسر جهان سر داده است . این زوزه‌ها ، به خوبی نشان میدهد ضربه‌ای که بر او وارد آمده ، چقدر دردناک بوده است .

به این ترتیب ، به نظر ما تحولات افغانستان اقدام بسیار مثبتی در جهت تحکیم انقلاب ایران بوده است . اما با کمال تاسف باید گفت که دستگاه رهبری ایران این واقعیت تاریخی را بسیاربه کندی درک مینماید ویا از درک آن تحاشی میکند . ما امیدواریم روندشناخت این واقعیت تاریخی که افغانستان پشتیبان انقلاب ایران است و تحولات اخیر آن ، کشور ما را از خطر یک جبههٔ امپریالیستی آزاد و رها ساخته است ، تثبیت و تقویت شود .

ما اطلاع داریم شورشیانی که اکنون علیه دولت افغانستان عمل می‌کنند ، تقریبا" همه به امپریالیسم امریکا ، عربستان سعودی ، مصر و ارتجاعی‌ترین و سیاهترین نیروهای جهان وابسته‌اند و از سوی امریکا ،

انگلستان ، چین و پاکستان تقویت می‌شوند .

۲۱ فروردین ۱۳۵۹

ما واتحاد شوروی در سیاست خارجی

س : آیا تا کنون سیاست خارجی شما با روسیهٔ شوروی ، حتی در یک مورد تفاوت داشته است ؟

ج: اولا من امروز کشوری به نام "روسیهٔ شوروی" نمی‌شناسم . "روسیهٔ شوروی" عنوانی‌است که درسال‌های اول پس از انقلاب به این کشور اطلاق می‌شد . ولی سپس دردسامبر ۱۹۲۲ کنگره‌های شوراهای همهٔ جمهوری‌های شوروی فکروحدت این‌جمهوری‌ها را به صورت اتحادمجموع جمهوری‌ها مطرح کردند و دراواخر دسامبرهمان سال تاسیس "اتحادجماهیر شوروی سوسیالیستی" اعلام‌شد . و از آن‌پس این کشورچنین‌نامیده‌میشود . جمهوری روسیه که عنوان کامل آن "جمهوری شوروی فدراتیوسوسیالیستی روسیه" است ، فقط یکی ازاین‌جمهوری‌های اتحادشوروی‌راتشکیل‌میدهدکه تنها ۵۰ درصدجمعیت کل کشور رادر بر میگیرد . در اتحاد شوروی جمهوری اوکرائین با تقریبا " ۴۰ میلیون جمعیت ، جمهوری بلوروسی و تمام‌جمهوریهای آسیایی و بالتیک شوروی و غیره قرار دارند ، که هیچیک جزو روسیه نیستند . اگر شما نیز بکوشید مانند آقای بنی‌صدر با هزار خروار سریشم ، کلمهٔ "روسیه" را روی نام " اتحاد شوروی " بچسبانید ، تاریخ در برابرتان خواهد ایستاد . امریکاییها ، ۶۲ سال است که این کار را کرده‌اند و هنوز هم ادامه می‌دهند . امپریالیسم امریکا تا سال ۱۹۳۷ اتحاد شوروی را به رسمیت نمی‌شناخت و می‌گفت اصلا " چنین کشوری برای ما وجود ندارد " . همان کشوری که برای آنها وجود نداشت ، اکنون به چنان قدرتی تبدیل شده است که آمار تولیدات آن را دیده‌اید و خوانده‌اید .

با این برداشتهای کودکانه ، تنها می‌توان مانند ناپلئون در برابر آینه ایستاد ، قیافه گرفت ، خود را تماشا کرد و حظ برد ! هیچ نتیجهٔ دیگری ندارد .

و اما دربارهٔ سیاست خارجی حزب تودهٔ ایران و سیاست عمومی و جهانی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی : به نظر ما ، جبههٔ جهانی کمونیستی ، یک جبههٔ جهانی ضد امپریالیستی است . در داخل این

جبهه ، صرفنظر از اینکه در این یا آن مورد ،بطور فرعی وجداگانه ـ البته با حفظ موضعگیری ضد امپریالیستی ـ اختلافاتی در میان احزاب یا در عرصهٔ سیاست عمومی جهان پیش‌آید ، در سمتگیری‌های عمده و اساسی ، برداشت و نگرش یکی است . زیرا دشمن مشترک نیز یکی ، یعنی امپریالیسم جهانی و سرمایه است که باید آن را از میان برد . اشکال مبارزهٔ دشمن ، مشخص است . در این مبارزه ، از استثمار ، غارتگری ، تقلب و نیرنگ کلاسیک گرفته ، تا شیوه‌های نو استعماری ، هم در خود این کشورها و هم در سراسر جهان اعمال می‌شود . به همین جهت ، برداشت کمونیست‌ها در زمینهٔ عمده‌ترین مسائل جهانی ، یکسان است . همچنانکه برداشت کشورهای امپریالیستی نیز یکسان است . آیا شما طی سالهای پس از جنگ ، در سیاست ها و موضعگیریهای دولت انگلستان اعم از اینکه حزب کارگر یا حزب محافظه‌کار قدرت را در دست داشته ، و یا در سیاست امریکا اعم از اینکه ، حزب دموکرات یا حزب جمهوریخواه بر سر کار بوده است ، هیچ اختلاف اساسی و اصولی‌ای پیدا کرده‌اید ؟نه . زیرا برداشت همهٔ آنها یکسان است . این برداشت ، برداشت "سرمایه" است نه برداشت "کار" و "انقلاب" .

اما واقعیت این است که در یک مرحلهٔ معین تاریخی ، بین سیاست حزب تودهٔ ایران و سیاست خارجی اتحاد شوروی ، اختلاف بروز کرد . می‌دانید این اختلاف در چه مورد بود ؟ در مورد ارزیابی ماهیت دولت دکتر مصدق . در آن تاریخ ، اکثریت کمیتهٔ مرکزی حزب‌تودهٔ ایران در این زمینه دچار اشتباه شد ، در حالی که تمام مطبوعات اتحاد شوروی نسبت به دولت دکتر مصدق ارزیابی درستی داشتند . آنها می‌گفتند مصدق ملی است و باید از او پشتیبانی کرد .

این خود نشان دهندهٔ آن است که هر حزب کمونیستی در اتخاذ سیاست خود مستقل و آزاد است و هیچکس و هیچ نیروئی او را به انجام کاری یا گزینش سیاستی ناگزیر نمی‌سازد و کتکش نمی‌زند !

اما اینکه برداشت ما از مساله افغانستان ، با برداشت حزب کمونیست اتحاد شوروی تطبیق می‌کند ، تنها منحصر به حزب ما نیست . برداشت بیش از شصت حزب کمونیست دیگر جهان نیز همین است . از حزب کمونیست فرانسه با آن همه عظمت گرفته تا احزاب کمونیست آسیاوافریقا . حتی برداشت سرهنگ قذافی رهبر لیبی و یاسر عرفات رهبر سازمان

آزادیبخش فلسطین نیز ، درست مانند برداشت ما است . دیروز ، سرهنگ قذافی اعلام کرده است که ورود ارتش شوروی به افغانستان ، عمل درستی بوده ، زیرا هدف آن درهم شکستن توطئه‌های امپریالیسم امریکا در منطقه بوده است .

شما ببینید ــ آقای "رنجبران" ! ــ که برداشتتان از مسائل با برداشت چه کسانی منطبق است ! برداشتهای شما با امثال پینوشهٔ جلاد و سادات خائن و ضیاءالحق تطبیق می‌کند . یعنی با تمام قصابهای جهان امپریالیستی و سرمایه‌داری . می‌گویند : " بگو دوستانت کیستند ، تا بگوییم کیستی و سیمای سیاسی تو چیست ! " . دوستان ما عبارتند از خلق ویتنام و رهبرانش ، کوبا ، موزامبیک ، آنگولا ، گینهٔ بیسائو ، جنبش پولیساریو ، جنبش فلسطین و تمام جنبش‌های مترقی سراسر جهان . از این جنبش‌ها و خلق‌ها گرفته تا قذافی که دیگر نه می‌توان گفت کمونیست است و نه مزدور مسکو . زیرا از فروش نفت آنقدر درآمد دارد که نمی‌داند چه کار کند . اما دارای سمتگیری ضد امپریالیستی صادقانه‌ای است و سادات و ساداتها را بدرستی شناخته است . اما شما چه می‌کنید ؟ شما از همین ساداتها دفاع می‌کنید .

امیدوارم که توضیحات من ، به این هوادار حزب رنجبران یاری رساند تا دید خود را نسبت به مسائل تصحیح کند ، و هر چه زودتر برای عضویت آزمایشی ، خود را به حزب تودهٔ ایران معرفی کند !

۱۴ فروردین ۱۳۵۹

توده‌ای‌ها در دادگاه‌های طاغوت چگونه عمل کرده‌اند؟

س : آیا حقیقت دارد که حزب تودهٔ ایران به هواداران و اعضای خود دستورداده بود تا در دادگاههای طاغوت تنها به دفاع حقوقی از خود بپردازند ؟

ج : رفقا ! من امروز پس از مدتها که در پی دفاعیات خود و رفقایم در دادگاه شاه می‌گشتم ، تصادفا " به نسخه‌ای از آن دست یافتم . یکی از رفقا ، نسخه‌ای از این دفاعیات را که سی سال آن را حفظ‌کرده بود ، برایم آورد . زمانی که در زندان بودیم ، عین متن دفاعیاتمان را به

www.iran-archive.com

خارج از زندان فرستادیم . این متن ، در چند نسخه ماشین شد . رفیقی که تدارک این کار را دیده بود ، نسخه‌ای از آن را نزد خود نگاه داشته بود و امروز تعریف می‌کرد که در این مدت ، آن را در چه جاهایی مخفی کرده است . این نسخه واقعا" ذیقیمت است و ما بزودی آن را منتشر خواهیم ساخت .

خوب ، مسلما" این دوست سوال کننده‌ء ما پس از خواندن متن این دفاعیات ، خجالت خواهد کشید و خواهد دید که ما چگونه از خواستهای ملت ایران و طبقه‌ء کارگر ایران دفاع کرده‌ایم و چگونه هیات حاکمه‌ای را که در همان زمان برای ما تقاضای اعدام کرده بود ، محکوم ساخته‌ایم آنگاه مسلما" دیگر نخواهد گفت که حزب ما در زمان طاغوت چنین دستوری داده‌است . زیرا این سند بسیار گویا است و در آن زمان نیز به طور نامحدود در روزنامه‌ها چاپ و منتشر شده است . بعلاوه ، در پرونده‌های ما نیز موجود است . من تصور می‌کنم دوستی که این سوال را کرده‌است ، پس از خواندن این دفاعیات خجالت خواهد کشید و درخواست خواهد کرد که عضوحزب توده ایران شود !

دفاعیات رفقا حکمت‌جو ، خاوری ، روزبه ، صابر محمدزاده ، آصف رزم‌دیده و سایر رفقای ما که بیست وپنج سال دلیرانه مقاومت کردند و امروزدر شمار رهبران‌حزب‌ما هستند ــ نظیرحجری ،عمویی وشلتوکی ــ همه موجود است . بارها به این رفقا مراجعه کردند و گفتند : " تنها دو کلمه بنویسید که دیگر کار سیاسی نخواهیم کرد ، تا آزادتان کنیم . " اما آنان چنین کاری نکردند .

برای رفیق آصف رزم‌دیده که مدت محکومیتش پایان یافته بود ، در زندان دادگاه تشکیل دادند و بار دیگر محاکمه و محکومش کردند . به او گفته بودند : " تو همچنان توده‌ای هستی و در زندان نیز عقایدت را تبلیغ کرده‌ای . " به خاطر همین ، او را به سه سال دیگرمحکوم می‌کنند . وقتی از دادگاه برمی‌گردد ، رفیقی که در زندان بوده با او صحبت می‌کند . این رفیق زندانی پس از آزادی‌از زندان ، نامه‌ای برای ما فرستاد که در آن نوشته بود : " من از آصف پرسیدم که در دادگاه چه شد ؟ او گفت : چند سوال از من کردند . یکی اینکه اگر آزاد شوی فعالیتت را از سر خواهی گرفت یا نه؟ من گفتم آنقدر بیمارو ناتوان هستم که دیگر از من کاری برنمی‌آید . گفتند یعنی از عقایدت دست برداشته‌ای ؟ گفتم نه ،

همان اعتقادات را دارم . گفتند پس برو سه سال دیگر هم در این سلولها بمان . و مرا به سه سال دیگر محکوم کردند ."

این رفیق در نامهٔ خود نوشته بود که : " من به آصف گفتم آقا تو یک نه می‌گفتی ، آزاد می‌شدی و میرفتی کار می‌کردی . " آصف گفت : " تمام مساله زندگی من این است که این نه به زبانم نمی‌آید ."

خوب ، باز هم توده‌ای‌ها را محکوم می‌کنید که از خود دفاع حقوقی کرده‌اند ؟! البته در میان توده‌ای‌ها کسانی‌هم بوده‌اند که از خود ضعف نشان داده‌اند . اما آیا گروهی هست که هیچیک از افراد آن ضعف نشان نداده باشد؟ شما به جبههٔ ملی نگاه کنید . من اخیرا " آماری تهیه کردم که پس از ۲۸ مرداد ، تمام زندانیان جبههٔ ملی از ده تا بیست نفر بیشتر نبوده‌اند . اما از حزب‌تودهٔ ایران ، به جز سازمان افسری ، ۳۸۰۰ نفر توقیف شده‌اند . در میان این افراد ، قهرمانان بسیاری بوده‌اند که [illegible] نیز ضعف نشان داده‌اند . امثال جعفریان‌نیز در این میان بوده‌اند . اما در میان افسران حزب ، کسانی چون روزبه ، حکمت‌جو و آن ۲۷ رفیق شهید و قهرمان نیز وجود داشته‌اند . در میان این زندانیان همه گونه آدمی بوده است .اما توده‌ای‌ها ، نمونهٔ درخشان مقاومت و قهرمانی بوده‌اند .

به این ترتیب ،نادرستی محتوای‌این پرسش را ، تاریخ‌ثبت کرده‌است .

۱۴ فروردین ۱۳۵۹

چرا در افغانستان دمکراتیک این همه حوادث ناگوار روی داد؟

س : چرا باید در افغانستان دموکراتیک ، پدیده‌های منفی و تاثرآور وجود داشته باشد و این همه حوادث ناگوار روی دهد ؟

ج : دوستان ما ، لابد مصاحبه‌های آقای تاراجی رابا رفیق‌ببرک‌کارمل در روزنامهٔ اطلاعات خوانده‌اند .اگر نخوانده‌اند ، توصیه می‌کنم که حتما " بخوانند .

ببینید ، رفقا ! این نخستین بار نیست که چنین پدیده‌های منفی و دردناکی در انقلابهای خلقی بروز می‌کند . بسیاری از انقلابهای گذشته ، و بویژه در دوران پیش از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ، با چنین

www.iran-archive.com

پدیده‌هایی مواجه بوده‌اند . یعنی از مسیر خود منحرف شده‌اند و نتوانسته‌اند به هدفهای خود دست یابند . پیش از انقلاب اکتبر، تقریباً هیچیک از انقلابهای خلقی به هدفهای خود نرسیده‌اند و همواره یا سرکوب گشته‌اند و یا از مسیر خود منحرف شده‌اند . انقلاب کبیر فرانسه ، پس از آن همه پیشرفتهایی که در دوران نخست انقلاب به دست آورده بود ، رهبران خود را بدست خود نابود ساخت . "روبسپیرها" و "سن‌ژوست"ها کشته شدند و "مارا" ها به قتل رسیدند . مسیر انقلاب بکلی منحرف شد و سرانجام به دیکتاتوری ناپلئون منتهی‌گشت .

انقلابهای ۱۸۴۸ ، در تمام کشورهای اروپا ، دارای جنبه‌های دموکراتیک‌بود . اما بورژوازی توانست رهبری آنها را قبضه کند . در پاره‌ای از این کشورها ، مانند آلمان ، ارتجاع توانست انقلاب را سرکوب کند . در بعضی کشورهای دیگر نیز انقلاب از مسیر خود منحرف شد .

در انقلابهای خلقی و توده‌ای دوران ما ، یعنی پس از انقلاب‌اکتبر نیز ، نظیر این پدیده‌ها دیده شده است . در اینجا و آنجا ، به سبب ضعف یا اختلافاتی که در دستگاه رهبری به وجود آمده ، یا به دلیل نارسائیهای گوناگون دیگر، انقلابها از مسیر خود منحرف شده‌اند و ضربات خردکننده‌ای بر آنها وارد آمده‌است .

در همین دوران اخیر ، ما شاهد انقلاب کامبوج و افغانستان‌بوده‌ایم . در این دو انقلاب ، پدیده‌های بسیار دردناکی وجود داشته است . در کامبوج ، گروه مائوئیستهای جنایتکار و فاشیست پل پت ـ ینگساری ، با پرچم کمونیسم بر انقلاب حاکم شد و در یک دورهٔ چند ساله توانست چنان ضربات سنگینی به خلق کامبوج وارد آورد که ترمیم و جبران آن دهها سال به طول خواهد انجامید . آنها سه میلیون نفر از بهترین افراد کامبوج را که می‌توانستند برای نوسازی کشور خدمات بسیار گرانبهایی انجام دهند ، نابود کردند .

در افغانستان نیز چنین پدیده‌ای پیدا شد . به این ترتیب که بر اثر اختلافات درون‌حزبی ، و عقب‌ماندگی‌مجموعهٔ جامعه ، امپریالیسم توانست عناصر خطرناک خود را با چهرهٔ ماوراء انقلابی به داخل دستگاه رهبری نفوذ دهدو بدست آنها ، ضربات بسیار سنگینی بر پیکر انقلاب افغانستان وارد سازد .

این آن تراژدی است که در انقلاب کامبوج و افغانستان روی داده

www.iran-archive.com

است . اما ، ما اکنون باید شادمان باشیم که این هردو انقلاب ، به یاری انترناسیونالیسم پرولتری و نیروهای سالم درون خود ، توانسته‌اند براین سرطان خطرناک غلبه کنند و انقلاب خود را در خط اصیل و راستین آن به پیش برند .

تا آنجا که ما اطلاع داریم ، اوضاع افغانستان رو به تثبیت ، تحکیم و آرامش می‌رود . من‌دیشب به شوخی می‌گفتم مثل اینکه شورشیان افغانستان که تا پشت دیوارهای لنین‌گراد پیش رفته بودند ، تصمیم گرفته‌اند که شب عیدی به اهالی‌این شهر رحم کنند و خود شهر را به تصرف درنیاوزند !

اما گذشته از شوخی ، حقیقت این است که بر خلاف خبرهای عجیبی که در ایران منتشر می‌شود ، تمام خبرنگارانی‌که از افغانستان بازگشته‌اند ، می‌گویندکه حتی جزء کوچکی هم از این خبرها هم واقعیت ندارند .و تنها پس از رویدادهای کابل، از سوی مائوئیست‌ها تراکت‌هایی در شهر پخش شده که مردم را به بستن مغازه‌ها دعوت کرده‌اند ، اما کسی مغازه‌ای را بسته ندیده است . و این امر نشان می‌دهد که این تحریکات دیگر اثر خود را از دست داده اند . اما به نظر ما ، این تحریکات ، چیز عجیب و تازه‌ای نیست . پیش از ۲۸ مرداد ، دوران مصدق را بیاد بیاوریم . نظری به امروز بیفکنیم . می‌دانیم که ارتجاع پس از هر انقلاب ، تا مدتهای دراز هنوز مواضع محکمی در اختیار دارد و می‌تواند نیروهای نا آگاه ، عناصر وازده ،اوباش و چماقدارانی‌را که پول می‌گرفتند تا همه جا را به آتش بکشند و غارت کنند ، گردانندگان فاحشه‌خانه‌ها ، و شیره‌کش خانه‌ها و پخش‌کنندگان تریاک و هروئین ، اینها را علیه انقلاب تجهیز کند . ما پس از انقلاب‌شکوهمند خلق ایران ، با وجود این همه اعتباری که رهبر انقلاب امام خمینی‌دارد ، نمونهٔ توطئهٔ آذربایجان را دیدیم . در اینجا ، هنوز ارتجاع می‌تواند بدست گروههای ضد انقلابی ، از قبیل "حزب‌خلق مسلمان" و سرمایه‌دارانی‌که اکنون به اعدام‌محکوم می‌شوند ، دست به یک چنین حرکات ارتجاعی‌و تظاهرات تحریک‌آمیزی بزنند .

با دیدن این رویدادها ، چرا باید از امکان فعالیت ارتجاع در افغانستان ، تعجب کنیم؟ مساله اساسی این است که این گروههای ضد انقلابی تا چه حد می‌توانند خلق را گمراه سازند و به دنبال‌خود بکشند . حوادث اخیر افغانستان نشان دهندهٔ آن است که اوضاع در این کشور رو به تثبیت و آرامش می‌رودو شورشیان به گروههایی مانند " حزب خلق

مسلمان " و باندهای تروریستی جدا از مردم تبدیل می‌شوند که نمی‌توان با آنها زبان مشترک پیدا کرد . همچنانکه در ایران نیز نمی‌توان با گروهبندیهای ضد انقلابی از قبیل " خلق مسلمان " ، گروههای وابسته به پالیزبان در کردستان ، عناصر خرابکاری که در خوزستان لوله‌های نفت را منفجر می‌کنند و یا گروه فرقان زبان مشترک یافت ، و تنها باید سرکوبشان کرد . زیرا اینان بازیچهٔ دست عناصر ارتجاعی آگاهی از قبیل پالیزبان‌ها ، اویسی‌ها و شعبان بی‌مخها و گروههای‌وابسته به آنهاهستند : همانها که در تبریز محاکمه و به اعدام محکوم شدند و یا عناصر افراطی دیگری که با نظریات تروریستی و ضد دموکراتیک خود ، به حادثه آفرینی دست زدند .

به عقیدهٔ ما ، در افغانستان ، روند خارج شدن نیروهای سالم توده‌ای از زیر نفوذ این گروههای تحریک کننده و توطئه‌گر ، با موفقیت روز افزونی روبرو است و اوضاع روز بروز به آرامش بیشتری خواهد گرایید . این گروههای تروریست‌و خرابکار نیز به تدریج سرکوب می‌شوند . اما البته هنوز می‌توانند تا یک دوران طولانی ، خود را حفظ کنند . در کشوری مانند لهستان ، پس از پیروزی انقلاب ، تا مدتها باندهای مسلح وابسته به نیروهای ارتجاعی ، سرمایه‌داران و فاشیستهای آلمان در جنگلها وجود داشتند که کارخانه‌ها را به آتش می‌کشیدند ، دست به سرقت می‌زدند ، به‌تعاونیهای دهقانی حمله می‌کردند و مسئولین حزبی را به قتل می‌رساندند . در اتحاد شوروی ، تا پانزده‌یا شانزده سال پس از انقلاب ، یعنی تا حدود سال ۱۹۳۰ ، این جریانات به طول انجامید . ارتجاع ، همیشه مقداری نیرو دارد-و برای باز گرداندن اوضاع گذشته و دستیابی به مواضع از دست دادهٔ خود سرسختانه می‌جنگد .

این پدیده‌ها در افغانستان نیز وجودخواهدداشت . ما در ایران نیز ، هر روز شاهد توطئه‌های تازه‌ای هستیم ، و اگر مبارزهٔ جدی علیه کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان‌آغاز شود ، این گونه توطئه‌ها و تحریکات شدت بیشتری خواهند یافت . زیرا این مسلم است که حل مسائل بنیادی جامعه ، یعنی ریشه‌کن ساختن فئودالیسم و کوتاه کردن دست سرمایه‌داران غارتگر و سرمایه‌داران بزرگ ، با حرکات شدید خرابکارانه و تروریستی ضد انقلاب مواجه خواهد شد .

مهاجرت از کوبا و مسألهٔ پاکسازی جامعه

س : گویا در نتیجهٔ سیاست حزب‌کمونیست‌کوبا نسبت به‌افغانستان ، مردم کوبا ناراضی شده‌اند و عده‌ای از آنها می‌خواهندکشور را ترک‌کنند . نظرتان در این زمینه چیست ؟

ج: نه ، رفقا ! این درست نیست . یکی از شیوه‌های عالی سیاست رهبری حزب کمونیست کوبا همیشه این‌بوده است‌که هر چند گاه یکبار ، جامعهٔ کوبا را از وجود آت و آشغالهای موجود ،پاک کند . خانم‌های خانه‌دار ما نیز همیشه همین کار را می‌کنند . شما هر صبح که نگاه‌بکنید ، می‌بینید دم در خانه‌هایشان یک کیسه آشغال گذاشته‌اند . آنها به این وسیله تمام آت و آشغالهایی را که ازچند روز قبل جمع کرده‌اند ، به زباله‌دان می‌ریزند . در این مورد ، تنها کوبایی‌ها نیستند که این کار را می‌کنند . سایر کشورهای سوسیالیستی نیز ،بارها و بارها دست به چنین کاری زده‌اند . یعنی راه را باز کرده‌اند تا تمام زباله‌های اجتماعی ــ افراد غیر قابل اصلاح ــ گورشان را گم کنند و به بهشت‌برین خود ، یعنی جهان فاسد امپریالیستی بروند . کوبایی‌ها در این زمینه ، گاه دست به ابتکارات جالبی نیز زده‌اند : پس از حملهٔ مزدوران امریکایی به کوبا که منجر به دستگیری تعداد زیادی از آنها شد ، برای استرداد آنها ، با امریکا وارد معاملهٔ جالبی شدند . یعنی در ازاء هر یک از آنها ، یک تراکتور مرغوب‌گرفتند ! گفتند : این تحفه‌ها مال خودتان ، و برای هر یک‌از آنها یک‌تراکتور به‌ما بدهید !

این معاملهٔ بسیار خوبی بود .اکنون ، باز هم مرحله‌ای رسیده است که خود را از شر پنج ــ شش‌هزار نفردیگر از این پس مانده‌های‌اجتماعی ، آسوده‌کنند . زیرا این افراد ، در خود کوبا جز ایجاد مزاحمت و خرابکاری ، کار دیگری ندارند .به آنها گفته‌اند : شما که‌این همه به جهان امپریالیستی علاقه مند هستید ، خوب بلند شوید بروید !

این‌کار ،در سایر کشورهای سوسیالیستی نیز بدون سر وصدا انجام می‌گیرد ، و مساله‌ای نیست . نام این کار را می‌توان " پاک کردن جامعه

بطور دموکراتیک !" گذاشت .

بدون تردید ، جامعهٔ کوبا از بیرون فرستادن‌این افراد برد بزرگی خواهد کرد . زیرا دیگر نیازی ندارد که بخشی از نیروهای مثبت و انقلابی خود را مامور کنترل آنها کند تا در کارخانه‌ها و موءسسات کشور دست به‌خرابکاری نزنند . جامعهٔ کوبا ، پس ازبیرون‌کردن‌این عناصر نفس راحتی کشید .

شما از این پدیده‌ها زیاد ناراحت نباشید !

دیکتاتوری پرولتاریا یعنی چه؟

س :آیا هنوز در اتحاد شوروی دیکتاتوری پرولتاریا برقرار است ؟ اصولا" مفهوم دیکتاتوری پرولتاریا چیست ؟

ج : رفقا ! دیکتاتوری پرولتاریا یک اصطلاح است . مفهوم دیکتاتوری ،همیشه زورگوئی ، اعمال فشار و کشتن و بگیر و ببند نیست . این امر ، بستگی به این‌دارد که کدام طبقه‌دیکتاتوری خود را اعمال‌کند . دیکتاتوری ، عبارت است از تحمیل نظریه و منافع یک طبقه یا قشر ، به طبقه یا قشری دیگر . لنین می‌گوید : " دموکراسی های بورژوا یی ، بهر شکل ، اشکال گوناگون دیکتاتوری بورژوازی هستند . " یعنی در این گونه کشورها ، سرمایه‌داری ، به شیوه‌های گوناگونی که گاه از نظر ظاهر بسیار دموکراتیک نیز هست ، حاکمیت و منافع خود را بر طبقهٔ کارگر و سایر قشرها و طبقات زحمتکش تحمیل می‌کند . مثلا" در انگلستان که بظاهر کشوری است دموکراتیک ، همه آزادانه به پای صندوقهای رای می‌روند ، و بدون تردید ، تقلباتی از قبیل آنچه‌در ایران صورت گرفته و می‌گیرد ، در آنجا اعمال نمی‌شود . در آنجا صندوقها را عوض نمی‌کنند ،رای کسی را نمی‌خرند ،و هیچیک‌از این پدیده‌های فاسد به چشم نمی‌خورد . در آلمان غربی ، فرانسه و سویس نیز وضع همین طور است . اما سرمایه‌داری ، با سیستم وسیع تبلیغاتی خود و با امکاناتی که طی سالها ،از غارت کشورهای مستعمره بدست آورده است ، می‌تواند چنان دستگاهی ایجاد کند که باعث گمراهی و فریب طبقات زحمتکش گردد ، به حدی که نتوانند از حقایق پشت پردهٔ تبلیغات رادیو ـ

تلویزیونی و مطبوعاتی سرمایه‌داری ، با خبر شوند . به‌این ترتیب ، اکثر زحمتکشان این کشورها به نمایندگان انحصارهای بزرگ رای می‌دهند . حزب " دموکرات " و " جمهوریخواه " امریکا ، هر دو نمایندهٔ انحصارات بزرگ‌هستند . آقای کندی ، نیکسون ، آیزنهاور ، کی‌سینجر ، فورد و غیره ، همه نمایندگان انحصارهای بزرگ هستند و ظاهرا" در دو حزب " دموکرات " و " جمهوریخواه " فعالیت می‌کنند . اما هر دوی این احزاب ، از وال استریت فرمان می‌گیرند و جنگ آنها نیز ازنوع زرگری است . زیرا هر یک از آنها که روی کار آیند ،کوچکترین تغییری در اوضاع صورت نخواهد گرفت .

اروپای سرمایه‌داری ، از این جهت حتی یک گام نیز از امریکاپیش تر رفته است . طبقات حاکمهٔ کشورهای اروپایی توانسته‌اند احزابی ظاهرا" کارگری و مترقی به نام "سوسیال دموکرات " و غیره ایجاد کنند ، رهبری آنها را بطور کامل بخرند و آنها را با همان سیستم گستردهٔ تبلیغاتی ، حفظ کنند . سرمایه‌داری امریکا نیاز به چنین کاری ندارد . در آنجا هر دو حزب حاکم نمایندهٔ انحصارات بزرگند و هیچ ابایی ندارند از اینکه اعلام کنند طرفدار سرمایه‌داری هستند .

به این ترتیب ، وقتی در انگلستان " حزب کارگر " جای خود را به " حزب محافظه کار " می‌دهد ،تغییر محسوسی در سیاست داخلی و خارجی این کشور پیدا نمی‌شود . تنها تغییری که پس از روی‌کار آمدن حزب کارگر رخ می‌دهد ، این است که کارخانه‌ها و معادن فولاد سازی دولتی می‌شوند و چهار ــ پنج سال تمام مخارج سنگین‌نوسازی آنها از بودجهٔ دولت پرداخت می‌شود . در دورهٔ بعدی که حزب محافظه کار قدرت را بدست‌می‌گیرد ، بار دیگر آنها را به سرمایه‌داران ومالکین اولیهٔ خود باز می‌گرداند تا بهتر بخورند و بچاپند . بر اثر خوردن و چاپیدن آنها ، وضعی دشوار و بحرانی پدید می‌آید . بعد ، دوباره حزب کارگز سر کار می‌آید و بار دیگر همهٔ آن صنایع را ملی می‌کند تا کمبودها و هزینه‌های آن را از بودجهٔ دولت بپردازند . این جابجایی ، تا کنون چندین‌بار روی داده است .

سیاست امپریالیسم در این احزاب باصطلاح کارگری ، این است که در داخل آنها یک جناح چپ ایجاد می‌کند . این جناح چپ ، تمام انتقادهای لازم را حتی به رهبری حزب می‌کند . یعنی در داخل حزب

قاطعانه دست به مبارزه می‌زند و پس از مدتی که جناح راست بکلی بی‌آبرو شد ، جناح چپ بر سر کار می‌آید و پس از روی کار آمدن ، درست در همان مواضعی قرار می‌گیرد که جناح راست قرار داشت . جالب اینجا است که تمام رهبران حزب کارگر انگلستان ، بدون استثنا ، از سالهای ۱۹۲۰ تا همین امروز ، در آغاز رهبری جناح چپ را به عهده داشته‌اند و پس از اینکه رای دهندگان خود را خوب خام کرده‌اند و به کمک آنها در راس حزب قرار گرفته‌اند ، همان سیاست دفاع از منافع انحصارها را دنبال کرده‌اند .

به این ترتیب ، در کشورهایی که دیکتاتوری بورژوایی اعمال می‌شود ــ چه بصورت وحشیانه . همراه با ترور و آدمکشی ، مانند رژیم فاشیستی آلمان هیتلری ، و چه بصورت " دموکراتیک " مانند فرانسه ، آلمان‌غربی ، سویس ، سوئد و انگلستان ــ همواره بورژوازی حاکمیت و منافع خود را به جامعه تحمیل می‌کند و تمام تصمیمات سیاسی را در چارچوب منافع خود اتخاذ می‌کند . همه اهرمهای اعمال قدرت و حاکمیت در دست بورژوازی است . دولت آنها آمیزه‌ای است از انحصارهای سرمایه‌داری مالی و صنعتی که تمام بودجهٔ کشور را در اختیار دارد تا از آن در جهت منافع سرمایه‌داران استفاده کند .

خوب . در برابر این دیکتاتوری ، مارکس و لنین ، مساله دیکتاتوری پرولتاریا را مطرح می‌کنند و می‌گویند : جامعه‌ای که بخواهد استثمار را از بین ببرد ، سرمایه‌داری را به عنوان یک نظام نابود کند ، عدالت سوسیالیستی را در جامعه برقرار سازد و به سوی ساختمان کمونیسم گام بردارد . ناگزیر است ماشین دولتی ، یعنی دستگاه اداری و نظامی سرمایه‌داری را در هم بشکند . زیرا محال است با چنین دستگاهی که برای حفظ نظام سرمایه‌داری ایجاد شده است ، بتوان نظام جدیدی را بنیان نهاد که خواستار نابودی و نفی سرمایه‌داری است . برای درهم شکستن ماشین دولتی سرمایه‌داری ، پرولتاریا ناگزیر است در یک دوران معین ، منافع طبقات زحمتکش و استثمارشونده و در یک کلمه ، منافع خلق را بر منافع سرمایه‌داری تحمیل کند . یعنی به اشکال گوناگون حلو امکانات سرمایه‌داری را برای بازگشت به قدرت ، بگیرد . به همین سبب ، لنین می‌گوید دیکتاتوری پرولتاریا ، یک شیوهٔ عمل ندارد . یعنی در شرایط گوناگون ، می‌تواند از شیوه‌های متفاوتی استفاده کند . در یک دوران

دشوار ، از طریق نظامی و سرکوب عوامل خرابکار وابسته به بورژوازی عمل کند ، و در شرایطی که چنین ضرورتی وجود نداشته باشد ، می‌تواند با شیوهٔ اقناع ، توضیح و روشنگری و روش‌های دموکراتیک ، همان کار را به انجام رساند .

زمانی که شوراها تشکیل شوند و اکثریت مطلق افراد آنها نمایندگان آگاه طبقات زحمتکش ، یعنی کارگران ، دهقانان و روشنفکران انقلابی باشند ، دیگر نیازی نیست که از روش‌های دوران جنگ دیکتاتوری پرولتاریا استفاده شود . در چنین شرایطی ، دیکتاتوری پرولتاریا شکلها و شیوه‌های طبیعی‌تر و دموکراتیک‌تری به خود می‌گیرد .

دیکتاتوری پرولتاریا ، در حقیقت ، عمیق‌ترین دموکراسی جهانی است ، زیرا منافع اکثریت مطلق جامعه (حدود ۹۵ درصد جامعه) را بر اقلیتی بسیار کوچک ، سودجو و غارتگر ، تحمیل می‌کند . این است ماهیت دیکتاتوری پرولتاریا در درون یک کشور .

وجود دیکتاتوری پرولتاریا تا زمانی در یک کشور ضروری است که بقایای بورژوازی و طبقهٔ سرمایه‌دار از میان نرفته باشندو یا حیات مجدد آن‌ها ، در نتیجهٔ تاثیرات خارجی ، امکان پذیر باشد . اما زمانی که سرمایه‌داری به عنوان یک طبقه نابود شد ، مفهوم دیکتاتوری پرولتاریا ـ یعنی تحمیل منافع طبقات زحمتکش بر طبقات استثمارگر و بقایای آنها ـ نیز از میان می‌رود و دموکراسی تمام خلق جای آن را می‌گیرد . در این گونه جوامع ، دیگر دیکتاتوری پرولتاریا وجود ندارد ، بلکه دولت تمام خلقی که می‌توان آن را ادامهٔ منطقی تکامل دیکتاتوری پرولتاریا نامید ، قدرت را در دست دارد . مانند جوامع پیشرفتهٔ سوسیالیستی . در این جوامع ، دیکتاتوری پرولتاریا در یک دوران معین ، وظایف خود را به انجام رسانده و سرمایه‌داری را ، به عنوان یک طبقه و بقایای آن ، نابود کرده است .

در کشورهایی که در حال ساختمان سوسیالیسم توسعه یافته هستند ، تا دوران معینی ، دیکتاتوری پرولتاریا باقی می‌ماند . زیرا بقایای سرمایه‌داری ، هنوز در تمامی این کشورها نابود نشده است ، و بنابراین ، تمام کشورهای سوسیالیستی به مرحلهٔ دولت تمام خلقی نرسیده‌اند . در پاره‌ای از آنها ، بقایای سرمایه‌داری به شکل اقتصادی ، و در پاره‌ای دیگر به شکل فکری ، هنوز وجود دارد . مثلا" در آلمان دموکراتیک به این

سبب هنوز دیکتاتوری پرولتاریا ادامه دارد که وظایف خود را به انجام نرسانده است . اما در اتحاد شوروی ، مدتها است که آخرین آثار و بقایای بورژوازی از میان برداشته شده است و اگر دزدی ، قاچاق و یا سودجویی نیز دیده شود ، یک پدیده و عنصر استثنایی است ، نه یک پدیده و روند اجتماعی . بهمین سبب نیز دیگر ادامهٔ دیکتاتوری پرولتاریا به شکل پیشین ، لزومی ندارد . اما مسلم است در هر جامعه‌ای که پرولتاریا برای ساختمان سوسیالیسم قدرت را به دست گیرد ، و سرکردگی انقلاب را فراچنگ آورد ، به تناسب شرایط موجود ، و به تناسب مقاومت بازماندگان طبقات حاکمهٔ سرنگون شده ، و شیوه‌هایی که آنها برای سرنگونی رژیم جدید خلقی بکار می‌برند ، دیکتاتوری پرولتاریا نیز از شیوه‌های گوناگون مبارزه ، از سخت‌ترین تا دموکراتیک‌ترین آنها ، می‌تواند و باید استفاده کند .

فروردین ۱۳۵۹

روند گرایش به راست در حکومت بعثی عراق

س : به نظر شما ماهیت مساله عراق چیست و سیاست‌های این کشور بر چه پایه‌ای قرار دارد ؟

ج : در مورد روابط ایران و عراق و ماهیت دولت بعثی این کشور پرسش‌های بسیاری شده است که من سعی می‌کنم به همهٔ آنها یکجا پاسخ دهم . یکی از جبهه‌هایی که امپریالیسم و ارتجاع منطقه متحدا" برای تضعیف انقلاب ایران باز کرده است ، جبههٔ مناسبات عراق با ایران است . جبههٔ فعالیت‌های دولت بعثی عراق علیه انقلاب ایران ، از همان آغاز انقلاب ایران گشوده شد . رهبری کنونی بعث عراق از یک سال‌پیش ، در پی کودتایی‌داخلی به قدرت رسید و از همان زمان سیاست ارتجاعی شدیدی در پیش گرفت . ظاهرا" پیش از این کودتا ، در رهبری بعث تحول مثبتی آغاز شده بود . این تحول ، در جهت همکاری با سوریه ، تشکیل یک کشور واحد با سیاست واحد ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی حرکت می‌کرد ، و در این زمینه پیشرفتهایی جدی صورت گرفت . در همین زمان ، حافظ اسد به عراق رفت و مساله انعقادیک

www.iran-archive.com

قرارداد میان سوریه و عراق ، در جهت پیشبرد این سیاست ، مطرح گردید . جناح ارتجاعی رهبری‌حزب بعث که صدام حسین در راس آن قرار داشت ، در آن زمان نتوانست جلو این جریان را که در عراق و سوریه طرفداران فراوانی داشت ، بگیرد . این وحدت می‌توانست در چارچوب سیاستی که سوریه هنوز هم ادامه می‌دهد ، به تقویت جبههٔ ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی ، کمک فراوانی بکند . به همین دلیل ، نیروهای ارتجاعی عراق و همدستان آنها در جهان عرب ، با این سیاست به مخالفت شدید برخاستند . به این ترتیب ، ابتدا حسن البکر توسط داروستهٔ صدام حسین برکنار گشت و صدام حسین رئیس جمهور شد . آنگاه توطئهٔ اعدام ۲۴ تن از اعضای کادر رهبری حزب بعث که با صدام حسین مخالف بودند ، به وقوع پیوست و قتل عام تعداد قابل ملاحظه‌ای از هواداران نزدیکی به سوریه ، یعنی هواداران تشدید مبارزات ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی ، در درون حزب بعث انجام گرفت . از آن تاریخ ، سیاست حزب‌بعث ، بطور مشخص ، دچار یک گرایش به راست جدی شد . به این‌معنی که از لحاظ سیاست داخلی ، گرایش های شدید فاشیست‌مآبانه و ارتجاعی ، و سرکوب همهٔ مظاهر دموکراسی را در پیش گرفت و از لحاظ سیاست خارجی ، نزدیکی با عربستان سعودی ، پاکستان و نیروهای ارتجاعی منطقه .

یکی از مظاهر ویژهٔ سیاست خارجی دولت عراق ،مبارزه علیه انقلاب ایران است که اگر بدقت آن را بررسی کنیم ، با همهٔ بالا و پائین رفتنهایش ، در مجموع موازی با همان سیاستی است که امپریالیستها در برابر انقلاب ایران در پیش گرفته‌اند . یعنی در زمانی‌که امپریالیسم امریکا گرایش بازی با انقلاب ایران را پیشه کرد و به اصطلاح ملایمت به خرج داد ، بعثی‌ها نیز اندکی آرامتر شدند . و بعکس، در مواردی که فشار امپریالیستها شدت یافت ، بعثی‌ها نیز به حملات خود افزودند . توطئه‌های آنها در دو جبههٔ صورت می‌گیرد . نخستین جبههٔ ، جبههٔ‌ای است که در کردستان به وجود آورده‌اند .اکنون مسلم شده‌است که در کردستان‌گروههای معینی توسط آنها تربیت می‌شوند و پول و اسلحه دریافت می‌دارند . این گروهها دائما" با آنها در ارتباطند . بیشتر فراریان و عناصر وابسته به رژیم سابق از کردستان به عراق می‌روند و این کشور ترتیب رفتن آنها را از ایران به اروپا می‌دهد . این مسلم

است که در عراق، مرکزی برای فعالیت وابستگان به رژیم پیشین ایران تشکیل شده است . البته نه تنها برای پالیزبان و اویسی و ساواکیها بلکه حتی برای گروههای چپ‌نما . ما در زمینهٔ ارتباط این گروهها در کردستان با عراق ، اطلاعات دقیق داریم . می‌دانیم که چگونه به عراق میروند ، چگونه با یکدیگر ملاقات می‌کنند و چه مسائلی برایشان مطرح است . برای دولت بعث عراق ، مساله اساسی عبارت است از تشدید هر چه بیشتر درگیریها ، بهر شکل ممکن ، برای تضعیف حکومت مرکزی و برانداختن رهبری خمینی . برای آنها ، اصل اساسی در تمام این ملاقاتها ، مذاکرات و زدوبندها ، همین مساله است . خوب ، بدون هیچ شبهه‌ای ، این سیاست ، صد در صد در جهت سیاست امپریالیسم و صهیونیسم است .

و اما جبههٔ دوم ، عبارت است از جبههٔ بهره‌گیری از بعضی گروهکهای خرابکار باصطلاح ناسیونالیست عرب در خوزستان که‌مسالهٔ "عربستان" را مطرح کرده‌اند . آنها به خوزستان ما می‌گویند عربستان و شعارشان به اصطلاح "استقلال عربستان (خوزستان) از حکومت غاصب ایرانیها و فارسها !" است . آنها مدتها است که سازمانی به نام "سازمان آزادیبخش عربستان" ایجاد کرده‌اند . افراد این سازمان وابسته به سازمان امنیت عراق هستند و از آن پول می‌گیرند . این سازمان ، یک مرکز در بغداد و مرکز دیگری در لندن داشت . زمانی که دولت بعثی عراق با شاه مخلوع ایران وارد مذاکره شد ، فعالیت این سازمان نیز بکلی خوابید و دیگر کاری برای انجام دادن نداشت . یعنی وقتی دولت عراق هنوز سیاست مترقی و حقی داشت و برای تضعیف آن رژیم ایران بدستور امپریالیسم امریکا به گروههای شورشی کرد به رهبری مصطفی بارزانی علیه دولت عراق کمک میکرد ، بعثی‌ها این سازمان را به عنوان یک وسیله فشار متقابل به وجود آوردند و شروع کردند به فعالیت علیه رژیم ایران . اما پس از سازش با شاه مخلوع به تشویق امپریالیسم امریکا ، این فعالیتها نیز متوقف گردید . اما پس از سقوط رژیم شاه و استقرار جمهوری اسلامی ایران ، این سازمان بار دیگر در خوزستان شروع به فعالیت کرد . ما فکر می‌کنیم که بعثی‌ها ، هنوز هم برای دست زدن به خرابکاری و ایجاد انفجارها ، از [illegible] گروهها را [illegible] در خوزستان استفاده می‌کنند . ما خبرهایی داریم مبنی بر اینکه تمام فعالیت آنها در این منطقه عبارت

است از فلج کردن صنایع و تولیدات نفتی ایران . از نظر آنها ، این یک کار اساسی است . زیرا بر پا کردن جنبشی مانند جنبش کردستان ، در خوزستان ایران ، به علل مشخصی ، موفقیت چندانی دربر نخواهد داشت . چرا؟ برای اینکه در شهرهای خوزستان که مراکز عمدهٔ جمعیت‌اند ، بر خلاف کردستان که شهرهای آن تماما " کردنشینند ، اقوام گوناگون ایرانی زندگی می‌کنند ، ملیت عرب در آنجا اکثریت ندارد . تنها در یک شهر یعنی در خرمشهر ۵۰ % جمعیت عرب هستند ، اما در سایر شهرها چنین نیست و ساکنان عرب زبان در اقلیت قرار دارند . به این ترتیب ، چنین جنبشی نمی‌تواند در خوزستان فراگیر باشد و تنها به روستاها و عشایر محدود خواهد بود و تازه دلیلی‌هم وجود ندارد که عراق بتواند آنها را به حرکت درآورد . به همین سبب است که عراق نتوانسته است در خوزستان یک جریان خلقی و توده‌ای به صورت مساله‌ای ملی ــ البته با نقشه‌های معین ــ به وجود آورد و تمام کارش در تخریب خلاصه می‌شود . حداعلای تحریکات این دولت ، همان است که ما دو سه روز پیش آن را فاش ساختیم . یعنی به کمک عناصری که در ارتش‌هستند ، و پاره‌ای از واحدهای ارتجاعی طرفدار شاه ، در کردستان ایران دست به ایجاد توطئه بزنند . این توطئه ، تنها می‌تواند زمینه را برای نیروهای ارتجاعی عراق و سایر نیروهای ارتجاعی منطقه ، به عنوان کمک و پشتیبان ، هموار کند . اما با فاش شدن این نقشه ، ما تصور می‌کنیم که توطئهٔ آنها نتواند بار دیگر به آسانی عملی شود . مگر اینکه سیاست یا بی‌سیاستی دستگاه رهبری دولت ایران ــ زیرا در این صورت دیگر نمی‌توان آن را سیاست نامید ــ آنقدر کار را خراب کند که واقعا " وضع را در خوزستان به چنین بن‌بستی بکشاند .

درباره‌ٔ حزب کمونیست عراق نیز باید گفت که این حزب مدتها است از همکاری با حزب‌بعث‌عراق روی گردانده و سیاست این حزب را به عنوان سیاست گرایش به شیوه‌های فاشیستی ، محکوم کرده است . حزب کمونیست عراق ، اکنون به صورت غیر علنی فعالیت می‌کند ، سازمانهای آن مخفی هستند و در بخش‌هایی‌از کردستان عراق نیز به مبارزهٔ مسلحانهٔ جدی با رژیم بعثی این کشور پرداخته است .

سیاست حزب کمونیست عراق ، بطور کلی ، نسبت به انقلاب ایران ، مساله کردستان ایران ، انقلاب عراق و ارزیابی سیاست [illegible] .

عیناً" با سیاست حزب ما همخوانی دارد .

۲۸ فروردین ۱۳۵۹

نزدیکی به کشورهای سوسیالیستی با سیاست داخلی ما در تناقض نیست؟

س : با توجه به محدود بودن آزادیهای سیاسی و نقض دموکراتیسم و تشدید انحصارگری دیکتاتورمآبانه ، ایجاد روابط با کشورهای سوسیالیستی در زمینهٔ بازرگانی خارجی را از سوی هیات حاکمه و شورای انقلاب ، چگونه می‌توان توضیح داد ؟ می‌دانیم که سیاست خارجی ، از سیاست داخلی جدا نیست . آیا وقایع یک هفتهٔ اخیر ، در جهت گیری این دو سیاست ، بیانگر یک تناقض نیست ؟

ج : دوست گرامی پیشگام ، چریک یا پیکاری ! نمی‌دانم کدام یک هستید . اما باید توجه کنید که اگر دو تا واقعیت وجود دارد ، پس ارزیابی شما نادرست است . زیرا واقعیت را که نمی‌توان انکار کرد . مارکسیست‌ها ، معمولاً" قضاوت خود را بر مبنای واقعیات استوار می‌کنند . واقعیت این است که شما معتقدید دموکراتیسم رهبری انقلاب گامهایی به عقب برداشته و به سوی یک انحصارگری دیکتاتورمآبانه پیش می‌رود . واقعیت دیگر این است که همین هیات حاکمه ، در همین دورهٔ تاریخی ، روابط اقتصادی نسبتاً" گسترده‌ای با کشورهای سوسیالیستی برقرار کرده و اینطور بنظر میرسد که ممکن است آن را در چارچوب معینی گسترش دهد . واقعیت دیگری نیز وجود دارد : مناسبات میان امپریالیسم و همین حاکمیت ، به بدترین نقطهٔ سردی و دشمنی‌خود در تاریخ گذشته ایران رسیده‌است . خوب ، دوست گرامی ، شما چگونه این سه واقعیت را ، در ارتباط با یکدیگر ، توضیح می‌دهید؟ ما این مسائل را به سادگی روشن می‌سازیم . می‌گوییم اینها هیچ تناقضی با یکدیگر ندارند و می‌توانندکنار هم ، در یک جا وجود داشته باشند . زیرا نیروهای‌اجتماعی ناسیونالیست می‌توانند به دموکراتیسم ــ به معنای وسیع بورژوایی آن ــ اصلاً" اعتقاد نداشته باشند ، اما ضد امپریالیست باشند و در عین حال که دارای گرایشهای جدی ضد کمونیستی هم هستند ، در عمل این جبهه گیری ضد کمونیستی‌شان ضعیف شود و برای گرفتن کمک از اتحاد شوروی ، به دوست

www.iran-archive.com

این کشور تبدیل شوند . ما نمونه‌های این پدیده را در کشورهای دیگر دیده‌ایم : ناصر در مصر ، قذافی در لیبی ، و الجزایر .

ما در میان این‌سه عامل ، تناقضی نمی‌بینیم . میان دو تا از آنها که هماهنگی تمام وجود دارد . زیرا تشدید مبارزات ضد امپریالیستی حتما" و بطور عینی ، نتیجهٔ مشخصی دارد . نیروهایی که علیه امپریالیسم مبارزه می‌کنند ، طبعا" در شرایط دشواری قرار می‌گیرند و در نتیجه خواهند کوشید تا از دوستان خود کمک بگیرند . در این شرایط ، اتحاد شوروی آماده است که تمام راههای خود را برای‌ترانزیت در اختیار این نیروها بگذارد . همین‌امروز ، در اطلاعات یا کیهان خواندم که رادیو لندن گفته است کاروانهای کامیون اتحاد شوروی آماده هستند که ترانزیت کالاهای ایران را به اروپا به عهده بگیرند . به نظر ما ، این یک مسالهٔ بسیار ساده و طبیعی است . ما همیشه گفته‌ایم که شرایط عینی تشدید مبارزهٔ ایران علیه امپریالیسم ، دوستان واقعی انقلاب ایران را ، حتی به کسانی‌که شدیدترین موضعگیریها را نسبت به این دوستان داشته‌اند ، خواهد شناساند . ما در میان این عوامل ، هیچ تناقضی نمی‌بینیم . شما که در این مسائل تناقض می‌بینید ، در شناخت مارکسیستی خود تردید کنید ، دوست عزیز ! شما مارکسیسم را نفهمیده‌اید ، یا کج و کوله فهمیده‌اید . به همین جهت ، مسائل را با یکدیگر در تناقض می‌بینید و به نظرتان غیر قابل حل می‌رسد . در یکی از این دو مساله ، باید تردید کرد :یا این اقدامات نزدیکی به اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی جهت معاملات بازرگانی و غیره ، که کمکی است به ما در مبارزه علیه محاصرهٔ اقتصادی امپریالیستها ، قلابی است (که ما چنین فکر نمی‌کنیم و به نظر ما این قراردادهای بازرگانی که یکی پس از دیگری بسته می‌شود جدی است) ، و یا اینکه درک شما نادرست است . و اما دربارهٔ اینکه گویا "هیات حاکمهٔ کنونی ، آزادیهای سیاسی و دموکراتیک را بکلی نقض‌کرده ،و فاشیسم دارد میاید " ، باید گفت این جملات از سوی کسانی که نیروهای انحصارگر و چهرهٔ باندهای فاشیستی و غیره را با سروصدا و هیاهو می‌کوبند صادر می‌شود ،و تنها به درد بحث در میتینگ گروههای جوانی که در حاشیهٔ خیابانها جمع می‌شوند ، می‌خورند . اما برای بحث سیاسی جدی ، بهیچوجه مایه و ارزشی ندارند .

ما در میان این پدیده‌ها ، فاشیسم نمی‌بینیم . ما چنانکه بارها

www.iran-archive.com

گفته‌ایم ، در حملهٔ باندهای سیاه ، دست باندهای وابسته به ساواک ، وابسته به ارتجاع ، وابسته به امپریالیسم و نیروهای دیگر ضد انقلابی را که با ساواک همدستند و در همه جا نیز نفوذ دارند ، مشاهده می‌کنیم . ما دست باندهای اجیر شده بوسیله گروه چینی- امریکایی رنجبران و مظفر بقایی‌را می‌بینیم . این باندها دست به تحریکات بسیار شدید می‌زنند ، حتی تا حد ترور رفقای ما ، بمب‌اندازی و آتش‌زدن دفاتر حزب و غیره،ما امکان همهٔ اینها را نادیده نمی‌گیریم . ما حتی می‌بینیم که این اخلالگران گروههایی از مسلمانان مبارز را نیز جهت‌دسیسه‌های خود تحت تاثیر گرفته‌اند و افرادی از خود را هم در سپاه‌پاسداران و هم در کمیته‌ها و هم در میان معممان جا داده‌اند و یا از میان آنان به خود جلب کرده اند . اما این مساله را به عنوان سیاست رهبری انقلاب تشخیص نمی‌دهیم ما معتقدیم که سیاست رهبری انقلاب‌هنوز هم در خطوط اصلی همان سیاستی است که تا کنون داشته است . رهبری انقلاب ، هنوز هم به آن پنج عنصری که ما در خط‌امام تشخیص داده‌ایم ، معتقد است . این پنج عنصر عبارتند از : مبارزهٔ علیه امپریالیسم ، مبارزهٔ علیه استبداد سلطنتی ، موافقت با آزادیهای عمومی‌و فردی از جمله آزادی بیان و اظهار عقیده در چارچوب اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ، موافقت با یک سلسله دگرگونیهای خلقی ، و بنیادی اقتصادی در جهت منافع خلق ، و تایید لزوم اتحاد همهٔ نیروها برای مبارزه علیه امپریالیسم .

این پنج اصل، در گفته‌های اخیر امام نیز با روشنی تمام منعکس شده است . البته در چارچوب طرز تفکر اسلامی خود ایشان و آن نیروهای مبارز اسلامی که هوادار خط امام هستند . باید این را بپذیریم که چارچوب برخوردها و برداشتهای ما با چارچوبی‌که این بخش از نیروهای مبارز کشور ما در زمینهٔ مبارزه با استبداد و امپریالیسم و ارتجاع و استثمار دارند عینا" منطبق نیست . نه تنها منطبق نیست ، بلکه اختلافاتی نیز دارد . اما بطور عمده ، برخوردها و برداشتها در مورد این پنج عنصر از دیدگاه تمامی گردانهای مبارز خلق ، بسیار به یکدیگر نزدیکند . به همین جهت است که ما هنوز هم با همان شدت و پیگیری ، از این خط ، یعنی خط‌امام ، پشتیبانی و دفاع می‌کنیم .

اکنون ، مساله اتحاد همهٔ نیروها علیه امپریالیسم مطرح است . در

این چارچوب است که به نظر ما تمام مسائل دیگر در درجهٔ دوم اهمیت قرار می‌گیرند و باید آنها را در همان چار چوبی که گفتیم ، مورد ارزیابی دقیق قرار داد .

۶ اردیبهشت ۱۳۵۹

ماجرای هجوم به دانشگاه و سیاست حزب تودهٔ ایران

س : حزب تودهٔ ایران بر اساس کدام سیاست لنینی همزمان با یورش ارتجاع به دانشگاهها ، این بزرگترین سنگرهای مبارزات ضد امپریالیستی، دست‌در دست نیروهای راستگرای افراطی ، مقاومت قهرمانانهٔ دانشجویان را سوی چپ روی می‌نامد و بجای تحلیل واقعیات عینی و افشای چهرهٔ باندهای فاشیستی ، با نسبت دادن امور به نیروهای مشکوک و چپ نما ، دانشجویان مبارز را محکوم می‌سازد ، و بدین ترتیب ، بروی جنایات‌پاسداران و عناصرفالانژیست که مستقیما" از درون هیات حاکمه، یعنی بنی‌صدر و شرکاء ، نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی بیرون آمده‌اند و در حمایت از دسیسهٔ انقلاب باصطلاح فرهنگی ، در صف ضد خلق قرار گرفته‌اند ، سر پوش می‌گذارد و به عوامفریبی می‌پردازد ؟ در عین حال ، خصوصا" از زمان تهاجم به دانشگاهها ، "نامهٔ مردم" را به بلندگوی تبلیغاتی به نفع همان‌نیروهای سرکوبگر تبدیل می‌کند ، در حالی که‌جای هیچ تردیدی باقی نیست که این‌تهاجمات با دیگر مسائل مبتلا به مملکتی از قبیل مساله کردستان و انحراف مبارزات ضد امپریالیستی بی‌ارتباط نبوده است و انقلاب فرهنگی انحصارطلبان تنها بهانه‌ای برای سرکوب نیروهای مترقی و مقدمه‌ای برای تهاجم سراسری و تمرکز سیاست امپریالیستی عناصر قشری بوده است .

و سرانجام ، آیا به عقیدهٔ جنابعالی ضد خلق می‌تواند ضد امپریالیست باشد ؟

ج : در این‌زمینه ، پرسش‌های بسیاری شده است که مضمون همهٔ آنها تقریبا" یکی است - این پرسش ها ، تماما" ناظر بر آنند که اولا" موضعگیری ما در شرایط کنونی چیست ، و ثانیا" چرا این موضعگیری را در پیش گرفته‌ایم .

رفقا! حزب ما باز هم این افتخار را دارد که پیش از تمام نیروهای دیگر، و پیش از دستگاه دولتی با آن همه امکانات، این توطئه خطرناک را که از دیروز شاهد گوشه‌هایی از آن هستیم، پیشگویی کرده و به اطلاع مردم رسانده است. ما همواره از این حکم دفاع کرده‌ایم که امپریالیسم امریکا به هیچ معنی، حتی اگر گروگانها را نیز تحویل بگیرد، حاضر نیست دست از تحریکات خود علیه انقلاب ایران بردارد و آماده‌ء پذیرش انقلاب ایران گردد. حداقل خواست امپریالیسم امریکا در ایران، حکومت بختیار، یا حکومتی مانند ترکیه، یونان و پاکستان ضیاءالحق است. هر حکومت دیگری غیر از این‌ها، هر چند هم که در داخل ضد کمونیست و ضد آزادیهای سیاسی باشد، اما در موضعگیری های جهانی خود در مواضع امپریالیسم قرار نگیرد، یعنی تایید کننده‌ء تسلط امپریالیستی بر تمام منطقه نباشد، محال است مورد تایید امپریالیسم قرار گیرد. زیرا وجود چنین دولتی، مانند خوره‌ای در منطقه، مواضع عمده‌ء استراتژیک امپریالیسم امریکا را که همان غارت بی‌بند و بار و لجام گسیخته منابع کشورهای نفت خیز است، مورد تهدید، نفوذ و سرایت دایمی افکار ضد امپریالیستی قرار می‌دهد.

خوب، مبنای ارزیابی اساسی ما نسبت به‌مسائل سیاسی ایران بوده است. ما از همان ابتدا، تمام سیاست‌خود را بر این پایه قرارداده‌ایم. به‌همین جهت، برای ما مهم‌ترین مساله‌عبارت است از تثبیت و بازگشت ناپذیر کردن دستاوردهای انقلاب ایران. وقتی چنین سخنی می‌گوییم، به‌این‌معنا است که‌دست کم و در درجه‌ء اول، بایدانقلاب ایران را در چارچوب- همین دستاوردهای کنونی، نگاه داریم. مساله تکامل بخشیدن و گسترش دادن آن، یک جریان بعدی است. تکامل و گسترش انقلاب، تنها بر پایه‌ء حفظ و تحکیم دستاوردهای کنونی آن، قابل مطرح شدن است. تکامل انقلاب، از روی نعش دستاوردهای خود نمی‌گذرد [illegible] باید این دستاوردها را بازگشت ناپذیر کرد و امپریالیسم را در توطئه‌هایی که علیه انقلاب می‌چیند، با شکست روبرو ساخت. آن وقت است که‌زمینه‌ها و شرایطی پدید می‌آیند که بر اساس آنها بهتر خواهیم توانست در راه گسترش آتی انقلاب و وسیع‌تر کردن دامنه‌ء دستاوردهای آن، عمل کنیم.

پس، مساله‌ء اساسی و جهت‌عمده‌ء مبارزه، که ما همواره‌بر آن تاکید

۶

کرده‌ایم ، مبارزه‌علیه امپریالیسم است . تا کنون، هر بار که مسائل داخلی ، از هر جهت و ازسوی هر کس مطرح شده است ،ما به او گوشزد کرده‌ایم که آقا ، مساله‌ٔ اصلی ، مبارزه علیه امپریالیسم به سرکردگی امپریالیسم امریکا است . ما این مساله را نه تنها به چریکها ، چپ‌نماها ، چپ‌گراها وهمه‌ٔ دمکرات‌نماها، به تمام‌نیروهای راستگرا، بلکه به‌روحانیت مبارز ، و حتی به مقام رهبری نیز گوشزد کرده‌ایم . ما از روز نخست عناصر توطئه‌های امریکا را در ایران تشخیص دادیم . این‌عناصر هم‌در راست‌و هم ــ بدون هیچگونه رودربایستی باید گفت ــ در چپ ، فعالیت می‌کنند . هر کس بکوشد توطئه‌های راست را مطرح‌نماید ولی توطئه‌های از چپ را پنهان دست ، همانقدر مرتکب خیانت شده است و اگر نبیند و خواسته یا ناخواسته کوربماند، به سود امپریالیسم عمل کرده است. همینطور است در مورد کسانی که تنها توطئه‌های از چپ را می‌بینند و توطئه‌های وسیعی را که زیر سرپوش "اسلام "حتی زیر سرپوش"هواداری"از امام‌خمینی در جریان است نادیده‌بگیرند و یاپنهان سازند

ما در تمام موضعگیریهای خود چنین خطی را دنبال کرده‌ایم . ما گفته‌ایم طیف‌نیروهایی که در ایران فعالیت‌می‌کنند ، عبارتند از: "چپ" امپریالیستی ،چپ‌نمایان ، چپگرایان ، نیروهای راستین‌چپ و پس از آنها نیروهای راستین چپ و خلقی مسلمان، نیروهای میانه رو مسلمان ، ناسیونالیستها و نیروهای راست امپریالیستی.ما هشدار داده‌ایم که خطر از سوی همین نیروهای وابسته به امپریالیسم است که بخشی از آنها به صورت چپ و بخشی دیگر به صورت راست و بخشی هم چپ و هم راست مانند گروه چینی ــ امریکایی "رنجبر" ، وارد میدان توطئه می‌شوند . و اما در مورد اینکه‌عناصر امپریالیست ، گردانندگان و عوامل سازمان" سیا " که تمام این توطئه‌ها را سازمان می‌دهند ،و نیز سازمان مرکزی بختیار ، در کجای این گروههای گوناگون قرار گرفته‌اند و به چه شکل عمل می‌کنند ، باید گفت که‌ما بر اساس اطلاعات خود سخن می‌گوییم . به عنوان مثال ، برخی از آنها ، مانند کومله را می‌بینیم و رسما" نیز اعلام می‌کنیم . ما از رابطه‌ٔ کومله با حزب بعث عراق و رابطه‌ٔ عراق با جریانات ضد انقلابی داخل ایران اطلاع داریم . ما نمی‌توانیم بگوییم که کدام یک از افراد گروه پیکار مشخصا" در این بخش عمل می‌کند ، اما این را می‌بینیم و می‌دانیم که اعمال و حرکات این گروه در همان جهتی است که امپریالیسم

www.iran-archive.com

می‌خواهد .

خوب ، من تصور می‌کنم که حوادث هفتهٔ اخیر ، باز هم درس بسیار بزرگی به این دوستان پیشگام ، که چنین پرسشهایی را مطرح می‌کنند ، داده باشد . باید دید عمل آنها به سود کدام طرف تمام می‌شود . درست است که از راست پرووکاسیون صورت گرفته و صورت می‌گیرد . اما شما "سیاستمداران بزرگ مارکسیست" که هیچ کس را در هیچ جای جهان قبول ندارید ! و همه برای شما رویزیونیست و اپورتونیست هستند ! شما چرا توی این چاله افتادید؟ اگر دوستانی که این پرسش‌ها را مطرح می‌کنند ، تصور می‌کنند که ما از آنچه در درون خود آنها گذشته است ، از گروههایی که در دانشگاه تشکیل داده‌اند ، از همکاری آنها در یک جبههٔ متحد که از هواداران اشرف دهقانی ، راه کارگر و تمام آن گروههای گوناگون سی‌و سه گانهٔ پیکار و رزمندگان و غیره تشکیل شده بود ، بی‌اطلاع و بی‌خبر هستیم ، تصور کودکانه‌ای است . اگر خیال می‌کنند که نمی‌دانیم می‌خواستند در این برخوردها از چه وسایلی استفاده کنند ، اشتباه محض است .

ما از امکانات نیروی مقابل نیز باخبریم . و به همین جهت است که در اعلامیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب ، بدون اینکه از کسی یا گروهی نام ببریم ، گفته‌ایم که در میان نیروهای بی‌خبرو نا آگاهی که در این جریان توی چاله افتاده‌اند ، چه‌راست و چه چپ ، صرفنظر از انگیزه‌هایشان ، دست امپریالیسم کاملا" از دو سو یعنی هم از درون "حمله کنندگان" و هم از میان "مدافعین دانشگاه" دیده می‌شود .

این تحلیل دقیق اوضاعی است که پیش آمده است . یعنی در این جریانات ، دو گروه هستند که اکثریت افرادشان فریب خورده‌اند . بعضی‌ها از چپ ، بعضی‌ها از راست . بعضی‌ها به نام دفاع از اسلام ، و بعضی‌ها به نام دفاع از آزادی و مارکسیسم . این هردو گروه ، در چاله‌ای افتاده‌اند که با پیاده کردن واحدهای کماندویی امریکا در ایران و نیز توطئهٔ بمراتب وسیعتری که ما از آن اطلاع دقیق داریم و مانند توطئه‌های پیش از ۲۸ مرداد آن را در اختیار رهبری گذاشتیم ، در ارتباط بوده است . تمام این جریان ، با همهٔ وسعت ، عمق و خطراتش ، مانند ۲۸مرداد ، یکی از اجزاء یک نقشه ترفیع امپریالیستی بوده است . منتها بازیگر این برنامه‌ها عده‌ای هستند که در خیابانها به سوی یکدیگر سنگ

می‌پرانند ، تیر خالی می‌کنند و حتی تیربار کار می‌گذارند و غیره و غیره . و لابد پیش خودشان تصور می‌کنند برای ایده‌آلهای کمونیسم و یا اسلام واقعی می‌جنگند ! به همین جهت ، ما بار دیگر به این دوستان جوان خود هشدار می‌دهیم که : دوستان عزیز ! شما تنها یک گام کوچک با خیانت فاصله دارید . اکنون تمام موجودیت انقلاب ایران در خطراست . خطری بسیار بسیار جدی . هرگونه تشنج ، اغتشاش ، تحریک و توطئه ، به هر نامی که باشد ، تنها به سود امپریالیسم امریکا است تا آب را گل آلود کند و کماندوهای خود را برای اجرای برنامه‌هایش وارد میدان کند . و تردیدی نداشته باشید که نخستین هدف کماندوهای امریکایی ، رهبری روحانیت مبارز و رهبران حزب توده‌ء ایران خواهند بود . (اسناد و مدارک این ادعا موجود است) و نه رهبران "پیکار" و "رزمندگان" و "پیشگام" و غیره و غیره .

در این چارچوب است که ما ، تمام مسائل ایران را مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌دهیم . یعنی آنچه می‌گوییم و آنچه نمی‌گوییم ، در همین چارچوب قرار دارد . توطئه‌ء عظیمی علیه انقلاب ایران در شرف تکوین است . توطئه‌های آنها با این شکست ، به پایان نرسیده است . اوضاع کنونی کشور ما ، درست مانند روزهای پیش از ۲۸ مرداد است . هر شکست تنها دشمنان را برای اقدامات شدیدتر بعدی سرسخت‌تر و لجوج‌تر می‌کند و این تشنجی که اکنون در ایران ایجاد شده است ونیز بجان هم افتادن نیروهای مبارز ، جوان و انقلابی ما که از دو سو در دام امپریالیسم افتاده‌اند ، تنها به سود این دشمن دیرینه‌ء همه‌ء خلقهای جهان تمام خواهد شد .

و اما در مورد اینکه گروهی از ما می‌خواهند نام "حسن خان" و گروهی دیگر توقع دارند نام "حسین خان" را در رابطه با این جریانات ببریم ، باید بگویم که البته ما در این دام کودکانه نمی‌افتیم . ما تنها زنهار باش و بیدارباش می‌دهیم . هشدار می‌دهیم و با تمام نیرو برای خنثی کردن این توطئه‌ها و تحریکات عمل می‌کنیم . این است آن مساله‌ء اساسی که ما اکنون با آن روبرو هستیم . تمام مسائل دیگر ، در درجه‌ء دوم اهمیت قرار می‌گیرند .

دوستان ! اکنون همه‌ء شما می‌بینید که سراسر جهان امپریالیستی ، در جهت تقویت سیاست امریکا به حرکت در آمده است . امپریالیسم

اروپای غربی و ژاپن که بسیاری از دولتمردان ما تصور می‌کردند در برابر امریکا مقاومت می‌کنند و خواستار سیاست ملایم‌تری نسبت به ما هستند، اکنون در برابر تهدیدهای امریکا، از سیاست این کشور برای سرکوب انقلاب ایران پشتیبانی می‌کنند.

برای امریکا، مسالهٔ گروگانها مطرح نیست. این یک مساله بکلی فرعی است، زیرا امریکا در اقدام ماجراجویانه‌اش در طبس مسلما" احتمال میداد که تلفاتی بمراتب سنگین‌تر از ۵۰ گروگان خواهد داشت. همین جنایت نافرجام ۹ مرده بجای گذاشت.

به این ترتیب، ما در مرحله‌ای مشابه با سال ۱۳۳۲ قرار داریم که امپریالیستها متحدا" بسیج شده‌اند تا انقلاب ایران را با شکست روبرو سازند. کشورهای امپریالیستی اروپا و ژاپن، در عین حال‌که به دلیل بعضی معاملات بازرگانی با کشور ما، و یا به سبب بی‌اعتقادی اندکی که نسبت به سیاست امریکا دارند، و فکر می‌کنند که امریکا، مانند مورد ویتنام، این بار نیز به دنبال‌حادثه‌جویی می‌رود، در پاره‌ای زمینه‌ها نسبت به ما ملاحظه به خرج می‌دهند، اما در عمل و به تمام معنا، علیه انقلاب ایران با سیاست تجاوزگر ایالات متحده همکاری می‌کنند. ما می‌دانیم که در محاصرهٔ انقلاب کوبا، این کشورها چگونه متحدا" عمل کرده‌اند. ما می‌دانیم که در جریان محاصرهٔ ویتنام، چگونه همهٔ آنها با یکدیگر همکاری کرده‌اند. درست است که اروپائیها و ژاپنی‌ها به ویتنام ارتش نفرستادند، اما می‌دانیم که برای‌درهم شکستن انقلاب ویتنام چگونه با تمام نیرو به امریکا یاری رساندند. ما می‌دانیم که چگونه برای درهم شکستن قیام مردم زئیر، همه با هم همکاری کردند و حتی ارتش نیز فرستادند. ما امروز هم می‌بینیم که علیه انقلاب آنگولا دست به چه تحریکاتی می‌زنند. امپریالیسم که احساس می‌کند زمین زیر پایش در حال شکاف برداشتن است، با چنگ و دندان از مواضع خود دفاع می‌کند. تمام مواضع امپریالیسم جهانی به خطر افتاده است. اگر ما این مساله را درک نکنیم، بکلی از تحلیل رویدادهای جهان و آنچه در ایران می‌گذرد، عاجز خواهیم ماند.

به این ترتیب، مساله اساسی ما نبرد بزرگ در جبههٔ پهناوری است که انقلاب ایران، اکنون در یکی از سنگرهای مقدم آن قرار گرفته است: نبرد تمام جبههٔ ضد امپریالیستی جهانی، علیه امپریالیسم.

خوب ،باز هم یکی از پیشگوییهای حزب ما ، صحت خود را در عمل‌نشان داد. دوستان انقلاب ما ، کیانند ؟ علیرغم تمام تبلیغاتی که با تمام نیرو از سوی دستگاه رادیو تلویزیون و روزنامه‌های وابسته به دستگاه دولتی و قدرت حاکم و تمام چپ‌نمایان ، برای جدا کردن انقلاب ایران از کشورهای سوسیالیستی و جنبش‌های اصیل کمونیستی جهان و قرار دادن آنها در برابر انقلاب ایران ، و به منظور اینکه نشان دهند آنها دوستان انقلاب ما نیستند ، به عمل آمد ، واقعیتهای عینی تاریخی نشان داد که پیش‌گویی حزب ما دقیق و درست بوده است . ما امروزمی‌بینیم همان نیروهایی که حزب‌ما اعلام‌کرد ، یعنی خانوادهٔ کشورهای سوسیالیستی ، از ویتنام گرفته تا کوبا ، کشورهای سوسیالیستی اروپا ، اتحاد شوروی و نیز تمام احزاب اصیل‌کمونیستی جهان (تقریبا" تمام احزاب کمونیست و کارگری ، به استثنای حزب کمونیست چین) ، و هم چنین جنبش های راستین رهائی‌بخش‌ودولتهای ملی یعنی همه آنها که با کشورهای سوسیالیستی و جنبش جهانی کمونیستی دوستی و همکاری دارند ، تنها نیروهایی هستند که بطور همه جانبه از انقلاب ایران دفاع می‌کنند . روزنامه‌های آنها ، تنها روزنامه‌هایی هستند که در سراسر دنیا مدافع انقلاب ایرانند . بر عکس ، تمام محافل بورژوایی و سوسیال دموکرات ، تمام محافل مدعی دموکراسی و همه کشورهای باصطلاح مسلمان و در جهت وابسته به امپریالیسم از مراکش گرفته تا اندونزی و فیلیپین ، در صف ضدانقلاب‌ایران و در صف امپریالیسم قرار گرفته‌اند . صحت این پیش بینی با ارزش حزب‌ما نیز در عمل ثابت شد و تمام کینه و حرص این گروهکهای مائوئیستی نسبت به ما نیز ناشی از همین مساله است . زیرا با ثابت شدن صحت این پیش بینی ، مهر ننگ به چهرهٔ آنها می‌خورد . هم به خاطر متحد بزرگشان رژیم چین ، و هم بخاطر سیاستی که خود در پیش گرفته‌اند و بر اثر آن‌اکنون در اردوگاه ضد انقلاب ، در کنار کماندوهای امریکایی در یک جبهه قرار گرفته‌اند و عمل می‌کنند .

به این ترتیب ، ما فکر می‌کنیم اکنون آن‌لحظهٔ تاریخی فرا رسیده است که این دوستان چپگرا و چپ نمای ما ، آنها که صادق هستند و به مبارزهٔ ضد امپریالیستی به عنوان‌عمده‌ترین و اصلی ترین مبارزه و تابعهٔ تحول انقلاب مردم ایران معتقدند ، در برابر آینه بنشینند و در

چار چوب جریانات چند روز اخیر به کارنامهٔ عملیات خود بنگرند و ببینند چگونه در جریانی افتاده‌اند که با پیاده شدن کماندوهای امریکایی در خاک ایران و آماده شدن گروههای توطئه‌گر در داخل تهران برای وارد کردن ضربهٔ قطعی به انقلاب ایران ، همزمان و هماهنگ بوده است . من فکر می‌کنم که حدود ۲۰ روز پیش ، این خبر را در صفحهٔ اول "نامهٔ مردم" در داخل کادر گذاشتیم که از منابع بعثی خبر رسیده است که امکان بروز یک تشنج بزرگ در ایران (خوزستان یا کردستان) وجوددارد ، وممکن است واحدهای ارتشی نیز از آن پشتیبانی کنند . اینها یعنی ایجادزمینه برای تجاوزخارجی . ما ، در آن تاریخ ، تا همین حد خبر داشتیم و جزئیات آن را نمی‌دانستیم . اما این خبر ، دقیقاً به واقعیت پیوست . یعنی از همان تاریخ تشنجات آغاز شد و به همین دلیل نیز ما بیدرنگ تصمیم گرفتیم در آن شرکت نکنیم و خود را کنار بکشیم و تمام تلاش خود را برای جلوگیری از شعله ورشدن آتشها بکار بریم . در همین رابطه ، از هر راهی که ممکن بود به تمام دوستانی که فکر می‌کردیم صداقت دارند ، اطلاع دادیم که : " دوستان ! خود را کنار بکشید و در این دام نیفتید . این دام جزئی است از آن نقشهٔ کلی برای ایجاد تشنج و درهم شکستن انقلاب ایران . "

ما فکر می‌کنیم که درستی سیاست و روش حزب ما ، به بهترین شکل به اثبات رسیده است . تفاوت ما با تمام دوستانی که این پرسش ها را مطرح می‌کنند ، در همان مسالهٔ اساسی است که من دهها بار آن را در اینجا و در همه موارد تکرار کرده‌ام و گویا باید صدها بار دیگر نیز تکرار کنیم . دوستان عزیز ! همچنانکه بارها گفته‌ایم ، ما مسائل سیاسی را ، مانند هر مسالهٔ دیگری که مارکسیسم با آن روبرو می‌شود ، از کل به جزء مورد ارزیابی قرار می‌دهیم ، نه از جزء به کل . ببینید ! مثلاً در همین روزهای اخیر به دفتر حزب تودهٔ ایران حمله کردند وشعارها و پوسترهای ما را که به مناسبت اول ماه مه تهیه کرده بودیم ، پاره کردند . هرگز این مساله را به کل تبدیل نمی‌کنیم و به عنوان سیاست دولت از آن نام نمی‌بریم . اگر حتی فرض کنیم این کار را گروهی از فلان حزب انجام داده باشد که اکنون در فلان نهاد جمهوری اسلامی بسیار با نفوذ است ، باز هم برای ما اهمیت چندانی ندارد . اهمیت اساسی ، باید به تجهیز تمام خلق علیه امپریالیسم امریکا داده شود . این است آن

مساله‌ء اساسی که ما باید درست با آن روبرو شویم و همه مسائل را در پرتو و بر محور آن‌قرار دهیم. اکنون من از شما می‌پرسم : کدام یک از شما برای آموزش‌مبارزه‌ء مسلحانه به ستاد بسیج ملی مراجعه کرده‌اید ؟ با کمال تاسف می‌بینم که کسی دستش را بلند نمی‌کند ! خوب ، اگر شما هوادار حزب هستید ،حزب به‌تمام شما توصیه کرده‌است که باید در این‌نبرد عمومی ، در این تجهیز عمومی علیه امپریالیسم ، با تمام نیرو شرکت کنید . دوستان ! می‌بینید که دیگر خطر پشت در خانه است . امپریالیسم شوخی نمی‌کند . امروز مساله‌ء اساسی ، تجهیز تمام نیروها و امکانات برای مقابله‌با توطئه‌های امپریالیسم است . این‌توطئه‌ها ، مساله امروز و [illegible] توطئه‌های امپریالیسم علیه انقلاب کوبا ، پس از ۲۵ سال ،هنوز به پایان نرسیده است . البته امروز دیگر محاصره‌ء امپریالیستها علیه انقلاب کوبا به کار مسخره‌ای تبدیل شده است . اما آنها هنوز دست بردار نیستند . در مورد ایران هم امپریالیسم تا وقتی که دولت ایران بدست دست نشاندگانش نیفتاده است دست بردار نیست . به همین جهت ، اکنون دیگر این‌مساله به نظر ما مساله‌ء اساسی انقلاب ایران است و تمامی نیروها ، با هر روش و طرزتفکری که دارند و به هر مسلکی که‌معتقدند ، چنانکه امام خمینی نیز بارها تاکید کرده است ، موظفند در راه تجهیز و اتحاد نیروها برای مقابله با دسیسه‌های امپریالیسم امریکا ،که در داخل به صورت دسیسه‌های ضد انقلابی عمل می‌کند ، اما نخست می‌کوشد تا در میان نیروهایی که خود را وابسته به انقلاب می‌دانند تشنج و درگیری بیافریند ، با تمام نیرو کوشش کنند . باید از تشنج و درگیری جلوگیری به‌عمل آورد . زیرا پس از اینکه تشنج به مرحله‌ء کافی رسید ، ضد انقلاب با سلاحهای خود از پستوها و زیرزمین ها بیرون می‌خزد و مشغول عمل می‌شود .

این است واقعیتی که در برابر ما قرار دارد . به همین دلیل ، ما در آینده نیز هر روز هشدار خواهیم داد . بویژه به نیروهای چپی که خود را مسئول تر ، آگاه‌تر ، دانشمند تر و آشنا به تمام زیرکاریهای سیاست می‌دانند . ما به آنها خواهیم‌گفت که‌مسئولیت شما در این لحظه‌ء تاریخی ، بمراتب سنگین تر از مسئولیت آن جوانان ناآگاه و فناتیک است که به آسانی می‌توانند با چند شعار از قبیل " اسلام در خطر است ! " و بطور آن تحریک‌پذیر و [illegible] بزنند که‌بزیان انقلاب تمام شود .

از این رو ،من دیگر به جزئیات این پرسش‌ها پاسخ نمی‌دهم . ما سیاست خود را بر این‌پایهٔ روشن استوار کرده‌ایم و معتقدیم که تمام رویدادها ، درستی این سیاست را نشان داده است .

۶ اردیبهشت ۱۳۵۹

آیا برچیدن دفاتر گروه‌های سیاسی در دانشگاه‌ها مقدمهٔ فشار جدید است؟

س : آیا برچیدن دفاتر گروههای سیاسی در دانشگاه در این شرایط که مبارزهٔ ضد امپریالیستی وارد مرحلهٔ تازه‌تری شده است ، منجر به تضعیف این مبارزه نمی‌شود ، امپریالیسم را از زیر ضربه خارج نمی‌کند ؟ آیا تن در دادن به چنین فشارهایی ، منجر به افزایش این فشارها از سوی نیروهای انحصارطلب نخواهد شد ؟ آیا این اعمال مقدمه‌ای برای سلب آزادیهای دموکراتیک ــ ثمرهٔ خون شهیدان انقلاب ــ نیست؟ از سوی دیگر ، آیا این فشارهای هیات حاکمه ، نشان دهندهٔ این مساله نیست که امپریالیسم در درون آنها نفوذ کرده است ؟ و آیا نباید آنقدر که به خارج‌مرزها توجه داریم ، به درون‌هیات‌حاکمه نیز نگاهی بیفکنیم؟

ج : ببینید ،رفقا ! من در سخنان کلی خود ، به تمام این مسائل پاسخ داده‌ام و فکر می‌کنم دیگر مساله‌ای نمانده است که به آن پاسخ نداده باشم . به نظر ما هنوز دلیلی در دست نیست که گرایش های ضددموکراتیک این یا آن بخش از هیات‌حاکمه ، به گرایش های عام ، همه گیر و قطعی تعبیر شود . ما هنوز چنین دلیلی در دست نداریم . به اعتقاد ما ، و براساس شناخت واطلاعات ما ، امام‌خمینی که در سیاست نقش تعیین کننده دارد ، به وجود آزادی بیان و اظهار عقیده در چارچوبی که اکنون‌حزب توده‌ایران از آن استفاده می‌کند ،معتقد است . تا کنون‌نیز ، گرایش‌های انحصار طلبانه و ضد دموکراتیکی‌که از سوی بخش قابل توجهی از روحانیت پشتیبانی می‌شود ، با مقاومت‌امام و هواداران جدی خط امام برخورد کرده است . به‌این جهت ، در عین حال که ما این پدیده‌های فشار را که از سوی جناحهای گوناگون‌راستگرای مذهبی اعمال می‌شود ،تلاشی برای محدود کردن آزادیهای دموکراتیک می‌دانیم ،معتقدیم که‌هنوز به سیاست حاکم و مسلط‌هیات حاکمهٔ کنونی

تبدیل‌نشده است . این اعتقاد ،بر اساس اطلاعات ما استوار است و هنوز هم به قدرت خود باقی است . البته مانمی‌توانیم بگوییم که این وضع ممکن است تا ابد ادامه داشته باشد . این وضع ، در مرحلهٔ معین تاریخی ، به تناسب شرایط گوناگونی که ممکن است پیش آید ، تغییر خواهد یافت . و البته در این صورت ، سیاست و ارزیابی ما نیز دگرگون خواهد شد . یعنی ما ، امکان پیروزی یک گرایش به‌راست را می‌بینیم . و براستی نیز زمانی که در اینجا ،گرایش‌های سازشکارانه‌باامپریالیسم به امید اینکه شاه را تحویل می‌دهند ــ پایه‌های عینی پیدا کرده‌بود ، چنین پدیده‌ای داشت شکل می‌گرفت . در هر مرحله ، ما هشدار باش دادیم که خطر یک گرایش به راست دارد بالا می‌گیرد . البته ، امکان بروز این خطر باز هم ممکن است تکرار شود . اما آنچه در لحظهٔ کنونی می‌توانیم ارزیابی کنیم ، همین است که گفتم .

به‌این جهت ، ما این برخوردها و موجهای دوم زیر آب را ، به تمام‌سیاست جامعه تعمیم نمی‌دهیم و برداشت سیاسی خود را ،عیناً" بر اساس خوادثی که‌بطور موضعی در بخشی از جامعه روی می‌دهند ، استوار نمی‌سازیم .

ما سمتگیری سیاسی خود را بر طبق‌آن عوامل سیاسی که در ایران مشغول عمل هستند ،تعیین می‌کنیم . به‌این ترتیب ، به اعتقاد ما این اعمال را نمی‌توان مقدمه‌ای برای سلب آزادیهای دموکراتیک که بطور کلی ثمرهٔ خون شهیدان انقلاب ایران است ، به حساب آورد . هنوز دلیلی برای تحقق یافتن این امر وجود ندارد .

رفقا! بدون تردید ، با مقداری از مسائل مطرح در دانشگاهها ، باید برخورد دیگری داشت . آزادیهای دموکراتیک، آزادی بیان در دانشگاهها ، مانند آزادی بیان و عقیده در برابر جامعه مساله‌ای‌است که ما با تمام‌نیرو برای آن مبارزه خواهیم کرد . اما به اعتقاد ما ، داشتن مراکز معینی ، با ویژگیهای معینی که ما از آن اطلاع داریم ، جزو آزادیهای دموکراتیک‌نیست . در هیچ کشور دیگری هم چنین نیست که این یا آن‌گروه ، دانشگاه را به‌پایگاهی معین ، با ویژگیها و ابزارهای معین ، تبدیل کند . چنین چیزی در هیچ جای دنیا وجود ندارد . از این جهت ، مامسائل را با تمام‌جزئیات آنها مورد بررسی قرارمیدهیم . داشتن یک اتاق یا یک دفتر گروه‌سیاسی یعنی چه ؟ ما می‌بینیم که دفتر

گروه سیاسی "سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات آیران" درچارچوب آزادیهای دموکراتیک مشروحه در قانون اساسی عمل می‌کند. البته دفاتر دیگری نیز وجود دارند که در این چارچوب عمل نمی‌کنند. ما وقتی با چنین تحریکاتی روبرو می‌شویم، می‌گوییم بیدرنگ باید عقب نشینی کرد تا مساله به مساله‌ای فوق العاده بزرگ برای ایجاد نفاق میان نیروهای انقلابی تبدیل نشود. فکر می‌کنم که امروز، دیگر خود چریکهای فدایی خلق و دانشجویان پیشگام نیز بپذیرند که پایداری آنها دردانشگاهها، صدمهٔ بسیار بزرگی به سازمان آنها وارد آورده است، زیرا این امر سبب جدا کردن آنها از توده‌های مردم شده و آنها را در موضع سازمانهایی که خود نیز می‌دانند هیچ سمتگیری مثبتی در جهت انقلاب نداشته اند و ندارند، قرار داده است. خود چریکها و دانشجویان پیشگام، گروه اشرف دهقانی را به عنوان یک گروه انحرافی مورد انتقاد قرار می‌دهند. خوب، اگر این گروه نسبت به راه درست سیاسی و مارکسیسم ـ لنینیسم انحراف دارد، مسلم است که در جهت ضد انقلاب قرار می‌گیرد. ممکن است عناصر آن از خود تلقی ضدانقلاب نداشته باشند، اما عملاً در جبههٔ ضد انقلاب، در جبههٔ کومله و سایر گروههای منحرف و خیانتکار قرار می‌گیرند. ما می‌دانیم که تمام این گروهها دردانشگاه با هم و در کنار یکدیگر عمل کرده اند.

به نظر ما، دانشجویان پیشگام پیشتر و سریعتر از همه به خطای بزرگی که مرتکب شده بودند، پی بردند. اکنون نیز تا آنجا که ما اطلاع داریم، میان آنها دربارهٔ نادرستی موضعی که اتخاذ کرده‌اند، بحثی بسیار جدی در گرفته است. این بحث نه تنها در پایین، بلکه بنا به اظهار دوستان ما که با دانشجویان پیشگام بحث و تبادل نظر دارند، و از گفته‌های آنها نتیجه گیری کرده‌اند، در رده‌های بالای آنها نیز جریان دارد.

۶ اردیبهشت ۱۳۵۹

مشخصات حزب طبقهٔ کارگر و نظرات ما و چریک‌ها

س: لطفاً، در مورد حزب طبقهٔ کارگر و نظریات چریکها در این زمینه و در ارتباط با حزب تودهٔ ایران، توضیح دهید.

ج : من‌پیش از این نیز به رفقا گفته‌ام که در این مورد کتابها و مقالاتی از سوی حزب ما منتشر شده است . ما در این کتابها و مقالات بطور بسیار روشن ، موضعگیری چریکها ، یعنی ادعاهای این سازمان را ، در این زمینه مورد بررسی قرار داده‌ایم و نادرستی آنها را یادآور شده‌ایم . ما گفته‌ایم که حزب طبقهٔ کارگر باید چه ویژگیهایی داشته باشد و چرا حزب تودهٔ ایران حزب طبقهٔ کارگر ایران است .

این کتابها ، در اینجا ، توسط اشخاص و انتشارات گوناگونی بطور قاچاق چاپ ومنتشر شده‌اند . یکی از آنها راانتشارات جنگل چاپ کرده است که دارای مقالات جالبی است ، و دیگری توسط انتشارات بی نام دیگری به چاپ رسیده که اصلا" نام خود را ننوشته‌است تا ما نتوانیم‌به نام حزب ، پولی از آن بگیریم .

یکی از این مقالات که تحت عنوان" چریکها و حزب طراز نوین طبقهٔ کارگر" نوشته شده است ، برخورد چریکها به طبقهٔ کارگر و حزب طبقهٔ کارگر را بروشنی بررسی می‌کند . این مقاله ، در مورد جدی‌ترین برخوردهای آنها نسبت به طبقهٔ کارگر ایران است . در جایی از این مقاله ، به نقل‌از جزوهٔ "نبرد خلق" ، ارگان مرکزی سازمان چریکهای فدایی خلق ، شمارهٔ ۵ ، صفحهٔ ۵۹ ، چنین می‌خوانیم : " در هر صورت چریک شهری و قشر ذخیرهٔ آن (سمپاتیزانها) از عناصر آگاه و پیشرو تشکیل شده‌اند . توده‌ها ، با کمیت غول آسای خود که کیفیت آنها نیز از این کمیت برمی‌خیزد ، در این مبارزهٔ مسلحانهٔ شهری ، نمی‌توانند شرکت کنند . " این است نظر چریکها نسبت به توده‌ها در جای دیگری از این مقاله ، چنین آمده است : "روشنفکران برای شرکت در این مبارزه ، از کارگران و دیگر زحمتکشان‌شهرآمادگی بیشتری دارند . به همین‌دلیل ، عمده‌ترین نیروی مبارزهٔ مسلحانهٔ شهری ، از روشنفکران انقلابی تشکیل شده است . "

نویسندگان چریکی ، این اصل را نه تنها ویژگی امروز می‌دانند ، بلکه معتقدند که این ترکیب ، بطور عمده ، با تغییراتی به سود کارگران در مراحل آینده نیز ، حفظ خواهد شد . یعنی‌در آینده نیز توده‌ها نمی‌توانند در این مبارزات " انقلابی " شرکت جویند ، زیرا لابد لیاقتش را ندارند !

این برخورد ، یعنی نفی مطلق خاصیت انقلابی‌توده‌ها و بخصوص

طبقه کارگر و نیز اینکه تنها روشنفکران ــ آن هم البته روشنفکران جوان و دانشجویان دانشگاهها می‌توانند انقلاب ایران را به ثمر برسانند .

خوب ، البته ما در این مقاله به تفصیل موضعگیریهای لنین را در برابر این اندیشه‌های رویزیونیستی ، یا بهتر بگویم مطلقا" انحرافی خرده بورژوایی ، آورده‌ایم و گفته‌ایم که لنین پیش از انقلاب ۱۹۰۵ ، بر عکس اندیشه‌های چریکها ، می‌گوید : درست به سوی طبقهٔ کارگر است که سوسیال‌دموکراتها همهٔ توجه و کوشش خود را معطوف می‌سازند . اگر پیش افتاده‌ترین نمایندگان طبقهٔ کارگر افکار سوسیالیسم علمی را بیاموزند و دربارهٔ نقش تاریخی طبقهٔ کارگر روس آگاه شوند و اگر این افکار به صورت وسیع پخش شود ، اگر کارگران سازمانهای محکمی به وجود آورند و مبارزهٔ پراکندهٔ اقتصادی کنونی را به صورت مبارزهٔ آگاهانهٔ طبقاتی تکامل دهند ، آنگاه کارگر روس قیام خواهد کرد و در پیشاپیش همهٔ عناصر دموکرات جای خواهد گرفت و استبداد را سرنگون خواهد کرد و پرولتاریای روس را دوش به دوش پرولتاریای سایر کشورها در راه درست مبارزهٔ سیاسی ، بسوی انقلاب پیروزمند کمونیستی به پیش خواهد برد .

ما با این ارزیابی لنین موافق بودیم و در جهت آن عمل کردیم . چریکها نیز با همان ارزیابی خود که توده‌ها را فاقد صلاحیت و استعداد شرکت در "مبارزهٔ مسلحانه چریکی" ــ که برغم آنها تنها راه مبارزهٔ خلق علیه ارتجاع و امپریالیسم است ــ می‌دانستند ، و بر آن بودند که تنها روشنفکران برای چنین مبارزه‌ای آمادگی دارند .

خوب ، اکنون ببینیم حزب طبقهٔ کارگر چیست ؟ ما ویژگیهای حزب طبقهٔ کارگر را ، طبق آنچه لنین مطرح کرده ، در این اصول (صفحهٔ ۲۵ ، همان جزوه) روشن کرده‌ایم : " لنینیسم به ما می‌آموزد که حزب ، پیشاهنگ طبقهٔ کارگر است و به تئوری انقلابی ، مارکسیسم ــ لنینیسم ، مجهز است "

این ، نخستین ویژگی حزبی است که جهان‌بینی آن ، مارکسیسم ــ لنینیسم ، یعنی جهان بینی طبقهٔ کارگر است . حزب ، پیشاهنگ طبقهٔ کارگر است . یعنی از عناصری تشکیل می‌شود که این جهان بینی را پذیرفته‌اند و آماده‌اند برای به ثمر رساندن آن مبارزه کنند . این عناصر ، می‌توانند در میان کارگران و یا روشنفکران باشند . مارکس ، انگلس و

www.iran-archive.com

لنین ، همه روشنفکر بوده‌اند . یعنی هیچیک از آنها کارگر نبوده‌اند . افراد متعلق به هر یک از اقشار و طبقات خلقی که در این مبارزه شرکت جویند ، جهان بینی مارکسیسم ـ لنینیسم را بپذیرند و آماده‌ٔ مبارزه در راه دستیابی به هدفهای طبقه‌ٔ کارگر باشند ، می‌توانند در صفوف حزب طبقه‌ٔ کارگر جای گیرند .

ویژگی دوم این است که "حزب ، پیشاهنگ سازمان یافته‌ٔ طبقه‌ٔ کارگر است . " یعنی حزب از افراد پراکنده‌ٔ غیر متشکل تشکیل نمی‌شود . کسانی که معتقد به راه طبقه‌ٔ کارگرند ،در سازمان متشکلی گرد می‌آیند و نیروهای خود را برای هدف مشترکی بکار می‌گیرند . این‌ویژگی نیز در حزب توده‌ٔ ایران وجود دارد .

ویژگی سوم این است که " حزب ، عالی‌ترین‌شکل سازمانی طبقه‌ٔ کارگر به شمار میرود . "یعنی حزب ، تنها یکی از سازمانهای متعلق به طبقه‌ٔ کارگر نیست ، بلکه‌عالی‌ترین شکل سازمانی این طبقه است . طبقه‌ٔ کارگر می‌تواند سازمانهای‌گوناگونی داشته باشد :مانند سازمانهای صنفی ، تعاونی و فرهنگی . اما حزب‌طبقه‌ٔ کارگرعالی‌ترین‌این‌سازمانها ، یعنی سازمان سیاسی طبقه‌ٔ کارگر است که مدافع نظریات سیاسی او در جامعه است‌و برای تغییر نظام اجتماعی ، در جهت هدفهای این‌طبقه ، مبارزه‌می‌کند . باید دانست که مثلا" " اتحادیه‌ٔ کارگران " برای بهبود شرایط کار وزندگی کارگران در لحظه‌ٔ معین ، " سازمان فرهنگی طبقه‌ٔ کارگر " برای بالا رفتن فرهنگ و سطح معلومات‌و سواد آموزی طبقه‌ٔ کارگر ، و "سازمان تعاونی طبقه‌ٔ کارگر" ، برای جلوگیری از غارت بازار و ارزانتر تهیه کردن اجناس برای آحاد این طبقه مبارزه می‌کند . اما سازمان سیاسی طبقه‌ٔ کارگر برای تغییر نظام اجتماعی و از میان بردن استثمار مبارزه می‌کند و می‌کوشد تا طبقه‌ٔ کارگر که طبقه‌ٔ محروم جامعه است ، به طبقه‌ٔ حاکم بدل شود و قدرت دولتی را در دست گیرد .

چهارمین ویژگی ، عبارت از اینکه "قانون اساسی زندگی درونی حزب ، سانترالیسم دموکراتیک است . " یعنی چه ؟ این اصل ، نشان می‌دهد که چه مقرراتی باید در درون عالی‌ترین سازمان طبقه‌ٔ کارگر که پیشاهنگ‌این طبقه است ، وجود داشته باشد ، و قرار داد میان این افراد پیشاهنگ که در سازمان سیاسی طبقه‌ٔ کارگر متشکل شده‌اند ، چیست؟ این افراد ،چگونه‌میتوانندبا یکدیگر همکاری کنند ؟ این اصل ، یک اصل

لنینی است : سازمان سیاسی طبقهٔ کارگر ، بر اساس سانترالیسم دموکراتیک زندگی می‌کند و پا بر جا می‌ماند . یعنی ازیک سو در درون حزب دموکراسی کامل بر قرار است و هر فرد حق دارد نسبت به سیاست حزب اظهار نظر کند ، در تعیین سیاست حزب دخالت داشته باشد و برای انتخاب افراد رهبری حزب رای دهد ، و از سوی دیگر ، سانترالیسم یا مرکزیت وجوددارد . یعنی حزب مانند یک اردوی جنگی است . حزب ، مجموعهٔ پراکنده و متشتتی نیست که هر کس در آن برای خود سازی بزند و هر گروه و دسته‌ای برای خود روشی در پیش گیرد . تبعیت از رهبری و تبعیت اقلیت از اکثریت ، ضروری و لازم است . در درون حزب برای رسیدن به یک نظر سیاسی بحث و تبادل نظر صورت می‌گیرد . ممکن است اختلاف نظر وجود داشته باشد و افرادی نظر اکثریت را نپذیرند و مخالف آن باشند ، اما پس از اینکه بحث و تبادل نظر نهایی همان عمل دموکراسی انجام گرفت ، آنگاه حزب طبق نظر اکثریت ، مانند یک اردوی‌متحد ، وارد عرصهٔ مبارزه‌می‌شود . این است اصل سانترالیسم دموکراتیک ، در درون حزب طبقهٔ کارگر . این ، قانون درونی حزب طبقهٔ کارگر است . ملاطی است که افراد درون حزب طبقهٔ‌کارگر رابه یکدیگر پیوندمی‌دهد و وحدت‌ایدئولوژیک و سازمانی‌آنها را تامین‌می‌کند .

پنجمین ویژگی ،این است که : " روش سیاسی‌حزب طراز نوین ، بر پایهٔ تاکتیک انقلابی استواراست . " یعنی استفاده از همهٔ امکانات‌و همهٔ شیوه‌های‌مبارزه ،با در نظر گرفتن تناسب نیروهای خودی و دشمن ،و شرایط مشخص هر لحظه از مبارزه بمنظور در هم شکستن قدرت دولتی و سرنگون ساختن طبقات استثمارگر و به حاکمیت رسیدن طبقهٔ کارگر .

پس روش سیاسی حزب ،روش‌انقلابی است . یعنی چه ؟ یعنی حزب طبقهٔ‌کارگر هیچیک از شیوه‌های مبارزه را نفی نمی‌کند و معتقد است که در صورت امکان ، می‌توان از همهٔ اشکال مبارزه استفاده کرد تا طبقهٔ کارگر بتواند قدرت دولتی را در دست گیرد . در این زمینه ، از تنها چیزی که باید اجتناب کرد ،حادثه جویی و در پیش گرفتن اشکالی از مبارزه است که‌در این یا آن لحظهٔ مشخص ، استفاده کردن از آنها سودمند نیست طبقهٔ‌کارگر را به میدان یک‌نبرد نابرابر می‌کشاند و باعث از میان رفتن نیروهای انقلابی می‌شود . این شیوهٔ عمل ، شیوهٔ رهبری تاکتیکی لنینی نیست . نمونهٔ این تاکتیک غیر لنینی را چریکهای فدایی خلق در سال

۱۳۴۹ با بدست گرفتن تفنگ و حمله به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل در پیش گرفتند و چنانکه می‌دانیم ،به نتایج تاسف باری انجامید . همچنانکه گفتیم ، مهم ترین اصل تاکتیک لنینی عبارت است از ارزیابی دقیق و درست نیروهای خودی و دشمن ، وپیدا کردن آن حلقهٔ اساسی در هر لحظهٔ مشخص ، که با برداشتن آن حلقه ، تمام زنجیرهٔ مسائلی که در آن لحظه در جامعه مطرح است ، در پی آن به حرکت در آید .

بر خورد منقدانه‌با عملکرد خویش ، پذیرش اشتباه وآموزش از آنها ، رشد دهنده و پیش برندهٔ حزب‌طراز نوین طبقهٔ کارگر است . اصل دیگر حزب طراز نوین طبقهٔ کارگر ، همان "انتقاد و انتقاد از خود" است . یعنی حزب طبقهٔ کارگر ممکن است اشتباهاتی بکند .لنین هرگز نگفته‌است حزب طبقهٔ کارگر ،حزبی است که هرگز اشتباه نکند . نه! امکان اشتباه وجود دارد . از آنجا که سیاست و مسائل اجتماعی فوق‌العاده پیچیده‌اند ، همواره امکان اشتباه برای رهبری یک‌حزب وجود دارد ، بویژه در دورانی که حزب جوان است . لنین می‌گوید مساله این نیست که حزب طبقهٔ کارگر اصلا" اشتباه نکند ، بلکه مهم‌این است که بتواند خیلی زود به اشتباهات خود پی ببرد ، آنها راصادقانه بپذیرد و در صدد تصحیح آنها بر آید . به عنوان مثال ، حزب تودهٔ ایران ، هرگاه اشتباهی کرده است ، با صراحت و صداقت تمام آن را پذیرفته وکوشیده است تا دیگر تکرار نشود . یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های دیگر حزب طبقهٔ کارگر یک کشور ، به شرح زیر است : مناسبات حزب طبقهٔ کارگر یک کشور با طبقهٔ کارگر و زحمتکشان سایر کشورها ،بر پایهٔ انترناسیونالیسم پرولتری ، یعنی همدردی برادرانه و کمک متقابل استوار است . انترناسیونالیسم ، یعنی احترام و همدردی نسبت به مبارزات راستین طبقهٔ کارگر سراسر جهان ، یکی از مهم ترین ویژگیهای حزب طبقهٔ کارگر است .

در جامعهٔ ما ،تنها حزب تودهٔ ایران است که نسبت به این اصل لنینی اعتقاد راسخ داشته و دارد .به همین جهت نیز اتهامات و افتراهای فراوانی به آن وارد آمده و ضربات و صدمات بسیاری را متحمل شده است . یعنی به دلیل‌اعتقاد به برادری و همبستگی بین المللی نیروهای انقلابی وابسته به طبقهٔ کارگر جهانی ، این‌چوب ها را خورده است . و با کمال تاسف باید گفت که‌مقداری از این ضربه ها و صدمات بصورت دشنام ، توهین‌و اتهام ، از سوی کسانی به حزب ما وارد آمده

است و می‌آید که خود را نمایندهٔ ایدئولوژی‌طبقهٔ‌کارگر می‌دانند و تا همین چندی‌پیش در جهت نفاق افکنی در صفوف جبههٔ اصیل کارگری انقلابی جهان ، عمل‌می‌کردند . البته، اخیرا "در سازمان‌چریکهای فدایی خلق ایران ، در جهت اجتناب از این روش ناپسند پیشرفت‌های جدی دیده می‌شود و این سازمان در زمینهٔ انترناسیونالیسم ، شناخت تازه و درستی بدست آورده‌است که ما از آن استقبال می‌کنیم‌و به آن خوشامد می‌گوییم . تمام مسائل مورد بحث‌ما و چریکها ، در همین مجموعه مقولاتی که آنها را برشمردم ،آمده است . رفقا و دوستانی که علاقه مند هستند ، خوب است بار دیگر به خود زحمت بدهند و آنها را بخوانند . بعد اگر برایشان‌سوال یا سوالهایی پیش آمد ، می‌توانیم در مورد آنها بایکدیگر بحث کنیم .

مساله دیگری که‌به یادم آمد ، این است که در جزوه‌های اولیهٔ چریکهای فدایی خلق ، عقایدی از این گونه‌بسه چشم می‌خورد : "مبارزهٔ‌سیاسی در جامعهٔ ما ، ناگزیر باید مسلحانه باشد . طبقهٔ کارگر نه در یک جنبش کارگری ، بلکه در یک مبارزهٔ مسلحانهٔ توده‌ای تشکل پیدا می‌کند و خود آگاهی می‌یابد . "

ظاهرا " ،سراسر مبارزات طبقهٔ‌کارگر در انقلاب ما ، مجازی بوده . یعنی کارگران قهرمان شرکت نفت که در مبارزهٔ عظیم خود ، با اعتصابات طولانی ، کمر رژیم شاه را شکستند ، اصلا "اشتباه کرده‌اند ! زیرا نخست می‌بایست با دست زدن به مبارزهٔ مسلحانه شروع به چریک بازی می‌کردند و پس از آن می‌آموختند که‌چگونه باید علیه رژیم شاه مبارزه کرد! در جای دیگری از این جزوه چنین می‌خوانیم : "تدارک انقلاب ، از گامهای نخست ،تدارکی مسلحانه است . "

یعنی هیچ راه دیگری برای انقلاب وجود ندارد و تنها تشکیل هسته‌های"انقلابی"، یا به عبارت‌دیگر سلولهای سیاسی ـ نظامی ، اولین و مهم ترین‌گام است .

به این جملات نیز توجه کنید : "درگیری مسلحانه ممکن است از خلع سلاح یک پلیس و . . . . (به "انقلاب مسلحانه " توجه کنید !) تا ایجاد یک ترور و کشتار جمعی دشمن توسعه یابد . "

این‌است نبرد"انقلابی"!به هر صورت ، مسائل مورد بحث ما و سازمان چریکهای فدایی‌خلق ، در گذشته ، در این زمینه‌ها بوده است .

و اما در رابطه با آن ویژگی‌و اصل‌ماقبل آخر حزب‌طبقهٔ کارگر ،یعنی‌اصل " انتقاد و انتقاد از خود " که لنین آن را برای حزب‌طبقهٔ‌کارگرپیشنهاد می‌کند ،باید گفت که اگر سازمان چریکهای فدایی خلق ایران خود را پیشاهنگ طبقهٔ کارگر و جزئی از پیشاهنگ طبقهٔ کارگر می‌داند ، باید به آن توجه کند .پذیرش اشتباهات بطور علنی و صریح ، از صداقت انقلابی حکایت می‌کند .

لیکن ما تا کنون از سوی چریکهای فدایی خلق (جز در بحثهای درونی خود که طی آنها تمام این پرت و پلاهایی را که در دوران اولیهٔ فعالیت خود به عنوان لنینیسم و مبارزهٔ انقلابی تحویل‌مردم داده‌اند ، نفی می‌کنند) ،در هیچ نشریه‌ای موضعگیری رسمی این سازمان را در مورد اینکه روش چریکی ،یک روش آنارشیستی و خرده بورژوایی است ، ندیده‌ایم .

تأثیر پیروزی میهن پرستان زیمبابوه

س: نظر حزب تودهٔ‌ایران در مورد پیروزی میهن پرستان زیمبابوه چیست ؟

ج : پیروزی زیمبابوه ، از سویی ،یکی از بزرگترین پیروزیهای جنبش ضد امپریالیستی ، واز سوی دیگر ، یکی از بزرگترین شکستهای امپریالیسم است . واقعیت این است‌که نژاد پرستی یکی از آخرین بقایای استعمار کهن‌است که امپریالیسم در هر جا که توانسته‌با چنگ و دندان از آن دفاع کرده است با پیروزی خلق زیمبابوه،سیلی بسیار دردناکی به‌صورت نژاد پرستان و حامیان امپریالیستی شان زده شده است. در این سال ،بر خلاف تمام ادعاهای امپریالیستها و نژاد پرستان ، نتیجه این شد که از ۸۰ کرسی مجلس زیمبابوه ۷۵ کرسی به دست نیروهایی افتاد که سالها برای آزادی میهن خود از یوغ استعمار انگلستان و نژاد پرستان انگلیسی که‌همان نمایندگان امپریالیسم انگلستان بودند ،مبارزه‌کردند . شکست امپریالیسم در این منطقه ، در مجموع خود ، برای سراسر افریقای‌جنوبی یک پیروزی بزرگ ، و برای رژیم جمهوری افریقای جنوبی که از هم اکنون به لرزه افتاده و در حال فرو

www.iran-archive.com

ریختن است ، شکست دردناکی است .

پیروزی نهایی این امر ، تنها اندکی زمان لازم دارد . نژادپرستی ، محکوم به مرگ و فنای قطعی است ، زیرا دیگر عمر آن به سر آمده است . عمر رژیم جمهوری افریقای جنوبی نیز که آخرین سنگر ، و آخرین دژ استعمار شوم غرب در افریقا محسوب می‌شود ، بیش از چند سال دیگر نمی‌تواند به طول انجامد . پس از زیمبابوه ، نوبت نامیبیا است که امپریالیسم در آنجا نیز بدون تردید شکست ننگینی را متحمل خواهد شد ، و در پی آن ، نوبت خود رژیم افریقای جنوبی فرا خواهد رسید . البته بعید نیست که در این سرزمین ، مسائل به سادگی حل نشود و برخوردهای شدید نظامی پیش‌آید ، اما در واقع ، این پیروزی یک گام به پیش است و می‌توان آن را در شمار نخستین پیروزی سالهای ۸۰ قرار داد . این پیروزیها ، از هم اکنون دیگر باید آغاز شوند . هم اکنون از سوی رژیم جمهوری افریقای جنوبی و امریکا و انگلستان تحریکات بسیارشدیدی ، به اشکال گوناگون ، در زیمبابوه صورت می‌گیرد تا میان نیروهای مترقی ، نیروهایی که در این نبرد بزرگ ملی شرکت داشته‌اند ، نفاق بیفکنند . آنها می‌کوشند درست همان کارهایی را که در ایران توسط علوی‌ها ، امیر انتظامها ، میناچی‌ها ، مراغه‌ایها و لاهیجی‌ها ، و همهٔ پیروان سیاست گام بگام به اشکال گوناگون انجام دادند و می‌دهند ، در آنجا نیز پیاده کنند .

در این کشور ، بختیارها عبارت بودند از عناصری مانند موزوروا که دست به سازش علنی زدند . از این عناصر ، باز هم پیدا خواهد شد . حتی کوشش می‌کنند که در درون این جنبش ضد امپریالیستی پیروزمند ، از خودخواهی‌ها و خود پرستی‌ها بهره گیرند و دست به کودتاهایی بزنند . مثل همان کاری که در کشور کنگو و گانا کردند و باعث برکناری لومومبا و دکتر نکرومه شد . در این جنبش‌ها ، همواره می‌توان اینگونه پدیده‌ها را انتظار داشت . اما آنچه مسلم است ، این است که مبارزات آزادیبخش خلقهای سیاهپوست افریقای جنوبی ، در یک نبرد بزرگ ، پیروز شده ، و گام بلندی به پیش برداشته است که در مجموع خود بازگشت ناپذیر است . ممکن است در اینجا و آنجا ، به این پیروزی ضربه‌هایی وارد آید . نیروهای انقلابی این سرزمین‌ها ، باید از تمام روند مبارزات آزادیبخش سالهای پس از جنگ درس بگیرند ، اشتباه نکنند و به امپریالیسم اجازهٔ

بهره‌گیری از این اشتباهات را به منظور سرکوب و یا تضعیف جنبش‌های خود، ندهند. اما گویا اشتباه کردن نیز یکی از حقوق "دموکراتیک" نیروهای سیاسی انقلابی است! دستگاه رهبری کنونی جامعهٔ ما نیز گویا از این حقوق "دموکراتیک" چندان بی‌نصیب نمانده است و مرتکب اشتباهات بسیاری می‌شود.

البته تا آنجا که این اشتباهات موجودیت انقلاب را به خطر نیفکنده است، می‌توان با آن باصطلاح همزیستی مسالمت آمیز داشت و با آنها برخورد انتقادی کرد. اما همواره باید با تمام توان و مسئولیت انقلابی، این اشتباهات را تذکر داد. زیرا این اشتباهات می‌توانند مانند اشتباهات دکتر مصدق، برای جنبش بسیار گران تمام شوند و صدمات جبران ناپذیری به آن وارد سازند.

وجود عناصر سازشکار در رأس حکومت، انقلاب را تهدید به شکست نمی کند؟

س: روند کنونی حرکت انقلاب در چه سمتی است و سیاست حزب تودهٔ ایران دربرابر شورای انقلاب و سازشکاران لیبرال که سعی‌دارندحتی رهبرانقلاب را به‌دنبال خودبکشند، چیست؟ آیا بودن این عناصر در راس امور کشور، سرانجام انقلاب را با شکست مواجه نخواهد ساخت؟

ج: ببینید، دوستان! همچنانکه گفته‌ام، ما معتقد نیستیم که شورای انقلاب یکپارچه است و تمام اعضای آن عناصر انقلابی پیرو خط امام هستند. نه. ما معتقدیم که لیبرالها در شورای انقلاب فعالند و با عمل‌خود دستگاه دولتی را فلج می‌کنند. در دستگاههای دولتی نیز لیبرالها و ضد انقلابیون حضور دارند: نظیر امیر انتظامها و علویها و غیره. ما تمام اینها را می‌دانیم و معتقدیم که این عناصر در جهت سمتگیریهای سیاسی خود عمل می‌کنند. همه فعالند و این فعالیت در دوران اخیر، نه تنها با تمام نیروی خود ادامه دارد بلکه با سازمان یافتن ضدانقلاب شدت میابد. ما اطلاعاتی در مورد این یا آن فرد داریم که نشان می‌دهد چنین جریانی می‌تواند وجودداشته باشد و می‌تواند عمل کند.

آنچه ما مورد ارزیابی و قضاوت قرار می‌دهیم، سیاستی است که

اکنون در دستگاه حاکمه ، در مجموع عمل همهٔ این عناصر و عوامل گوناگون که از راههای مختلف اجرامی‌شود . . ما سه عنصر در هیئت حاکمه میشناسیم : نخست لیبرالها که پیشرفت انقلاب را ترمز می‌کنند ،دوم عناصر انقلابی که می‌خواهند مبارزهٔ ضد امپریالیستی را تا به آخر به پیش ببرند و مردم را به مقاومت فرا خوانند و تجهیز کنند ، و سوم عناصر خرابکاری که با قیافه‌های مختلف این تجهیز عمومی را فلج می‌سازند . محصول عمل همهٔ این عناصر، سیاست هیئت حاکمهٔ کنونی ایران است که سیاستی است بغرنج و در لحظات معین ، عناصر گوناگون تاثیرات گوناگونی درآن برجای می‌گذارند . ما سیاست خود را ، با عمده‌ترین جهت مجموعهٔ این دستگاه حاکمه تطبیق می‌دهیم . از آنجا که این دستگاه ، علیرغم تمام تضادهای درونی خود که ناشی از عمل عناصر وابسته به گروههای مختلف در جهات مختلف است ، بطور عمده در جهت تشدید مبارزهٔ ضد امپریالیستی ، بویژه ضد امپریالیسم امریکا ، و در حال حاضر علیه مجموع امپریالیسم غرب ، حرکت می‌کند ، ما این سیاست را تایید می‌کنیم و مورد پشتیبانی قرار می‌دهیم . سیاست ما عبارتست از تحکیم و تثبیت دستاوردهای انقلاب در همین چارچوبی که اکنون قرار دارد ، بازگشت ناپذیر کردن این دستاوردها و خنثی کردن خطر توطئه‌های دشمنان داخلی و خارجی انقلاب . ببینید ! لنین در عین مبارزه ، یعنی در همان هنگام تعقیب و زندان و تیرباران بلشویکها توسط حکومت کرنسکی ، همینکه ارتش کورنیلوف موجودیت این دولت منشویکها و اس.ار.ها را مورد تهدید قرار می‌دهد ، می‌گوید : کمونیستهایی که در این لحظه ، در لزوم پشتیبانی ما از همین حکومتی که تا دیروز رفقای ما را می‌کشت و بزندان می‌انداخت و اکنون ارتجاع ، یعنی خطر بزرگتر ، موجودیت آن را تهدید می‌کند ، تردید کنند ، از کمونیسم و بلشویسم هیچ چیزی نفهمیده‌اند !

این است واقعیت تاکتیک انقلابی . رفقا ! این جملهٔ لنین را هرگز از یاد نبرید ! دوستان چریک همه جای می‌گویند : اینها تا دیروز ما را می‌کشتند ، ما را سرکوب می‌کردند و در همه جا دستور توقیف ما را می‌دادند . اگر همهٔ این ادعاها را هم بپذیریم و چریکها را هم بکلی بی تقصیر فرض کنیم باز هم باید به این جهت عمده توجه کنیم که همین رژیم اکنون دریک مبارزهٔ مرگ وزندگی باامپریالیسم آمریکا خطرناک‌ترین

دشمن انقلاب ایران‌درگیراست که اگراین دشمن موفق شود، همهٔ ما از بین رفته‌ایم . یکی از رفقای ما چندین بار از یکی از دوستان کادر رهبری چریکها که با او سابقهٔ دوستی داشت خواست که با یکدیگر ملاقاتی داشته باشند . آن دوست چریک امتناع کرد . دوست ما برای او پیغام فرستاد که : "نگذار دیرشود . زیرا اوضاع امروز ، مانند سابق نیست که بالاخره بتوانیم دوباره درزندان با یکدیگر بحث کنیم . اینبار اگر دشمن موفق شود ، دیگر به زندان و این حرفها نخواهد کشید . هم ما ، وهم شما را ، در خانه‌هایمان خواهند کشت . پس زودتر به این مسائلی که به شما میگوییم ، توجه کنید ."

واقعیت این است که اکنون آنها ــ یعنی عناصر ضد امریکایی هیات حاکمهٔ کنونی ــ با تمام موضعگیریهای محافظه کارانه ودر موازدی نیمه ارتجاعی و ارتجاعی که دارند ، در یک مبارزهٔ سخت ودشوار علیه امپریالیسم درگیر هستند . چقدر خوب می‌شد اگر چریکها و دانشجویان پیشگام ، این مدعیان مارکسیسم ــ لنینیسم ، این واقعیت را میپذیرفتند که در عین داشتن گرایشهای انحصار طلبانه در سیاست داخلی ، میتوان در مرحلهٔ معینی ضد امپریالیست بود .این واقعیتی است که در طیف کنونی جبههٔ ضد امپریالیستی جهان ، وجود دارد . این عامل ، بصورت یک پدیدهٔ نیرومند ، بروشنی دیده می‌شود . وظیفهٔ تمام کمونیستها است که از این عناصر ، تا هنگامی که ضد امپریالیست هستند ، پشتیبانی کنند . زیرا این کار ، امپریالیسم را در کل خود تضعیف خواهد کرد . تضعیف امپریالیسم یعنی تضعیف دشمن اساسی دموکراتیسم ، دموکراسی ، حقوق خلقها و از میان رفتن استثمار .

به همین جهت است که اگر دوستان ما نتوانند این عنصر شناخت اجتماعی را بپذیرند ، تمام برداشتهایشان نادرست و غیر واقع بینانه ، و در لحظات معینی ، خطرناک و در جهت تقویت دشمن خواهد بود . بار دیگر تکرار می‌کنم : ارزیابی ما در مجموع خود این است که علیرغم گرایش‌های سازشکارانه و ضد دموکراتیکی که در بخش قابل توجهی از دستگاه رهبری انقلاب که در چارچوبی بسیار محدود هوادار آزادی‌های اجتماعی است وجود دارد ، و علیرغم همهٔ این گرایش‌ها و زد و خوردهایی که میان این موضعگیریها به چشم می‌خورد ، رهبری عمومی انقلاب ایران در مجموع درگیر یک مبارزهٔ مرگ و زندگی با امپریالیسم

است و امپریالیسم مصمم است که انقلاب ایران را با همین رهبری ، بعنوان بزرگترین دشمن خود در منطقه و دشمن سیاست جهانی‌خود ، نابود سازد . وظیفهٔ کمونیستهای سراسر جهان و در درجهٔ اول کمونیستهای ایران است که با تمام نیروی خود از این انقلاب ، با همین موضعگیریهای آن ، پشتیبانی کنند و آن را نگاه دارند . این یک پیروزی بزرگ به سود جنبش ضد امپریالیستی جهانی ، و به زیان امپریالیسم خواهد بود .

تفاوت اساسی برداشت ما ، با برداشت دموکراتهای جوانی که تازه وارد عرصهٔ سیاست شده‌اند ، در همین جا است .

۶ اردیبهشت ۱۳۵۹

صف نیروهای مختلف در کردستان

س : لطفاً" در مورد مسائل مربوط به کردستان ، اندکی توضیح‌دهید .

ج : رفقا ! ما در مورد مسائل مربوط به کردستان اطلاع کافی داریم . همچنانکه پیش از این نیز گفته‌ام ، ما در زمینهٔ تمام جریاناتی که در کردستان می‌گذرد ، یعنی ارتباط میان دولت و کردستان و فعالیتهایی که از سوی ارتش که هنوز عناصر ارتجاعی در آن نفوذ و قدرت زیادی دارند انجام می‌گیرد ، اطلاعات دقیق داریم . بر پایهٔ همین اطلاعات است که ما سیاست خود را نسبت به کردستان و رویدادهایی که در آنجا رخ می‌دهد ،مشخص می‌کنیم . در هفته‌های پیش نیز یادآوری کرده‌ام که به نظر ما در کردستان دو جریان با یکدیگر آمیخته‌اند . یکی جریان خلق کرد است که خواستار پایان دادن به محرومیتهای تاریخی ملی‌است ــ و تنها محرومیتهای ملی ــ زیرا محرومیتهای اجتماعی خلق کرد ، درست مانند محرومیتهایی است که سایر زحمتکشان و محرومان جامعهٔ ما با آن روبرو هستند . به عنوان مثال ، هیچ تفاوتی میان محرومیتهای اقتصادی و اجتماعی خلق کرد با محرومیتهای خلق خراسان در همین زمینه ، وجود ندارد . تنها زبان آنها با یکدیگر متفاوت است . وگرنه هر دو به یک میزان تحت استثمار و غارت امپریالیسم ، سرمایه‌داری داخلی و ملاکین قرار دارند . آنچه بر محرومیتهای خلق کرد افزوده است ، مسالهٔ

www.iran-archive.com

ملی ، محرومیت در زمینهٔ زبان ، فرهنگ و خودگردانی است . خلق کرد خواهان پایان بخشیدن به این محرومیتها است . این خواست ، کاملا" درست و بحق است و از لحاظ تاریخی ، زمان آن فرا رسیده است ، که به آن پاسخ داده شود . حزب تودهٔ ایران نیز نه تنها از این خواست پشتیبانی به عمل آورده ، بلکه خود نخستین مبتکر طرح این مساله بوده است و همواره از آن دفاع کرده است .

و دیگری ، جریانی است که در کنار مبارزهٔ خلق کرد وجود دارد . این جریان ، جریان ضد انقلاب است که از همان آغاز انقلاب توانسته است در کردستان پا بگیرد . ما سندی در دست داریم که درستی این مطلب را ثابت می‌کند . این سند ، اکنون در برابر من است . نامه‌ای است که شخص پالیزبان در تاریخ ۲۲ دی ماه ۱۳۵۷ ، یعنی یک ماه پیش از انقلاب ، به خط مبارک ! خود به شاه نوشته است . در بخشی از این نامه، چنین آمده است :

" اعلیحضرتا ! برای آینده ،مساله‌ٔ عشایر کرد بسیار با اهمیت است . اجازه بفرمایید که من به آنجا بروم و برای تجهیز این نیروها در جهت حفظ سلطنت ، اقدام بکنم ."

نامه خطاب به "پیشگاه مبارک شاهنشاه اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر" است و امضای "جان نثار ، سپهبد عزیزالله پالیزبان" در پای آن به چشم می‌خورد . امضای "رئیس تشریفات کل شاهنشاهی" نیز هست . نامه ، از دفتر مخصوص "اعلیحضرت" به دفتر مخصوص نظامی فرستاده شده . پالیزبان مقداری از عکسهای مربوط به سفر خود به کردستان را نیز ضمیمهٔ آن کرده است تا خدمات او را به حساب آورند .

خوب ، این هم یک سوی مساله‌ٔ کردستان است که از همان آغاز وجود داشته و ما نمی‌توانیم و نباید آن را نادیده بگیریم و بگوییم انشاءالله گربه است و در کردستان نیروی دیگری جز نیروی خلق کرد که مبارزه می‌کند ، وجود ندارد . ما به عنوان یک نیروی سیاسی مسئول ، نمی‌توانیم چنین پاسخی به مساله بدهیم . جوانان بی‌تجربه می‌توانند به خود اجازه دهند که همهٔ اینها را انقلابی به شمار آورند وبرای آنها رنگ سرخ ، پاگون سرخ و ستارهٔ سرخ بگذارندو یک داس و چکش نیز روی آن قرار دهند . آنها تمام این کارها را می‌توانند بکنند . اما ، ما وقتی با چنین پدیده‌هایی روبرو می‌شویم ، می‌گوییم که در کردستان جریان دیگری

www.iran-archive.com

نیز فعالیت‌می‌کند ، و آن‌ضد انقلاب‌است .ضدانقلاب در کردستان‌زیردو شعار عمل می‌کند :"کمونیسم و مساله‌ٔ ملیٔ . زیرا در جریانات پس از انقلاب ، نه تحت شعارهای سلطنت طلبانه ، بلکه زیر این دو شعار است که‌می‌تواند براحتی علیه انقلاب به فعالیت بپردازد . چریکهای فدایی خلق ایران نیز ، اکنون در اعلامیه‌های خود ارتباط کومله را با صدام حسین و عراق فاش می‌کنند. خوب ، ما نیز با کمال تاسف ، آدمهای معمولی و ساده‌ای هستیم و از مسائل نتیجه‌گیری سالم و عادی می‌کنیم ! ما مثل پیکاری‌ها ، همه‌ٔ مسائل را بغرنج نمی‌بینیم و در لابلای این پدیده‌ها به دنبال"کمونیسم" نمی‌گردیم . ما پالیزبان را همان پالیزبان می‌بینیم‌و نمی‌توانیم از او تصور دیگری داشته باشیم . قضاوت و ارزیابی ما بسیار ساده است : آقای پالیزبان ، یعنی نماینده‌ٔ شاه ، نماینده‌ٔ ارتجاع و نماینده‌ٔ تمام جنایات امپریالیسم ، موفق شده است در کردستان جریانی به وجود آورد ، جریانی که می‌خواهد زیر پرچم "کمونیسم"امریکایی و با عنوان پر طمطراق"انقلابی" ، انقلاب ایران را در همان چارچوب کنونیش ، با شکست روبرو سازد . البته ، نه برای اینکه در اینجا حکومتی نظیر حکومت کوبا یا ویتنام مستقر سازد ! مسلما" آقای پالیزبان ، از نظر روحی ،چنین تحولی پیدا نکرده‌اند . او می‌خواهد همان حکومتی را که شخصا" برای دفاع از آن آغاز به کار کرده است ، برقرار سازد . یعنی حکومت " آریامهری " . ما می‌دانیم که هم اکنون امپریالیسم برای‌دامن زدن به تحریکات ضدانقلابی ، پیش‌از هر چیز از مائوئیسم استفاده می‌کند .

به‌همین جهت ، ما در کردستان این دو جریان رابا تمام عمق ، پهنا و شدت آن ،در کنار یکدیگر می‌بینیم . و با کمال تاسف بایدبگوییم که هنوز نمی‌توانیم خط قرمزی بین گروهها و سازمانهای سیاسی و دسته‌های گوناگون ضد انقلابی ،رسم کنیم . این خط قرمز در مورد پاره‌ای از گروههای سیاسی ، از کنار آنها رد می‌شود . یعنی همه‌ٔ آنها در جهت ارتجاع قرار می‌گیرند .و در مورد بعضی دیگر از آنها ، از میانشان می‌گذرد . در مورد این مساله نیز ،ما بر اساس اطلاعات خود ارزیابی و قضاوت می‌کنیم .

به این ترتیب ، بر عکس پاره‌ای از ساده بینان سیاسی که تصور می‌کنند انقلاب از پشت بام مرکز بهداشت ! آغاز خواهد شد و به انجام

خواهد رسید ، ارزیابی ما نسبت به‌مسائل کردستان ، ارزیابی کاملا" متفاوتی است . در همین روزهای اخیر ، ما در جهت یافتن‌راه حلی برای مسائل کردستان ، بسیار فعال بوده‌ایم . ما اینها را نمی‌نویسیم ، زیرا نمی‌خواهیم تنها تبلیغ کنیم . بلکه می‌خواهیم کارها در جهت درست پیش برود . پس از اینکه جریانات روشن شد ،می‌توانیم تمام این مسائل را منتشر کنیم . ما برای یافتن راه حل‌هایی جهت جلوگیری از خونریزی و برادر کشی که تنها به سود دشمنان انقلاب است در هر دو سو عمل کرده‌ایم و باز هم خواهیم کرد و روزی نیست که به این مساله نپردازیم . اما کار ما تنها اعلامیه منتشر کردن و در خیابان‌فریاد کشیدن ،نیست . کار ما ،کار یک حزب‌سیاسی مسئول‌است‌که با احساس مسئولیت تمام ، در یک لحظهٔ تاریخی ، مشغول عمل کردن است .

بنابراین ، به نظر ما در هر دوسو ، هم در کردستان و هم در تهران ــ صرفنظر از اینکه بخش‌عمدهٔ نیروهای درگیر ، صداقت دارند ،یعنی نه پاسداران می‌خواهند جریان را به سود امپریالیسم تمام کنند و نه آن جوانان کردی که در آنجا مبارزه می‌کنند ،ــ در رهبری سازمانها و گروهها ونیزدرداخل ارتش، عوامل دشمن آگاهانه درجهت اجرای نقشه‌های توطئه‌گرانه، عمل‌می‌کنند. ما همواره این موضوع را به رهبری انقلاب یادآوری کرده‌ایم و کوشیده‌ایم دلایل خود را دراختیارش بگذاریم تا بتواند دراین باره تصمیمات جدی اتخاذکند .

۶ اردیبهشت ۱۳۵۹

چرا ارتجاعیون راست گرا را افشا نمی کنید؟

س : شما در کردستان امپریالیسم را در قالب چپ می‌بینید و از آن نام می‌برید . پس نقش عناصر مرتجعی را که در زمان فرود کماندوهای امریکایی صدایشان از رادیو بگوش می‌رسد و می‌کوشند مبارزهٔ ضد امپریالیستی را به انحراف بکشند ، چگونه توجیه می‌کنید ؟ چرا علیه آنها افشاگری نمی‌کنید و تنها چپ ساها را می‌کوبید ؟

ج : خوب ، رو ساهی به ذغال ساقی خواهد ماند ! ما به سیا این کماندوها و فرماندهان و بطور کلی عناصر ضد انقلاب را می‌شناسیم ،بلکه

آنچه را نیز که لازم است ، در افشا کردن آنها انجام می‌دهیم . اما شیوه‌های افشاگری ،متفاوت است . افشاگری تنها این نیست که برای بیدار کردن خلق در روزنامه بنویسیم که در رهبری ارتش ، عناصر وابسته به رژیم گذشته وجود دارند که در خدمت آن‌عمل می‌کنند . افشاگری واقعی این است که دلایل وابستگی این عناصر را پیدا کنیم و در اختیار رهبری انقلاب بگذاریم . من فکر می‌کنم در این صورت ، افشاگری ما دارای ارزش انقلابی بیشتری خواهد بود تا اینکه تنها در روزنامه فریاد بزنیم . مسلما "اگر روزنامهٔ ما این حقایق راافشا کند ، موقعیت این عناصر در میان نیروهای راست‌اسلامی تقویت خواهد شد و به بهانهٔ اینکه چپها علیه آنها مبارزه می‌کنند ، از آنها پشتیبانی بیشتری به عمل خواهد آمد . به نظر ما ، چریکهای فدایی خلق به همین شکل عمل کردند و با این گونه‌موضعگیریها ،عناصر بسیار خطرناکی را که ما برای برانداختن آنها تلاش بسیار کرده بودیم ، در همین دستگاه نظامی [illegible] کردند . سیاست ، تنها داد و هوار کشیدن نیست . سیاست ،کار کردن‌در [illegible] زمینه‌ها است . کار سیاسی ،تنها نعره زدن دربارهٔ اینکه ما در روزنامه [illegible] می‌کنیم ، نیست . کار سیاسی ،باید تمام جنبه‌های ممکن خود را در [illegible] گیرد .

به همین جهت ، نمی‌توان نقش‌ما را در کردستان تنها چپ‌نماها را معرفی می‌کنیم . ما در این زمینه ، تنها از یکی دو سازمان که به رژیم بعث عراق وابسته‌اند ،نام برده‌ایم ،نه از اشخاص . ما گفته‌ایم که " رزگاری " ، " شیخ عثمان"و "کومله" به رژیم عراق وابسته‌اند . سه یا چهار نام دیگری نیز که ما مطرح کرده‌ایم ،مانند "شیخ جلال " و غیره ، نامهایی است که در آنجا برسر زبانها است . و واقعیت این است که این نامها ، صرفا "متعلق به "افراد" نیست ، و هر یک از آنها به گروهی مربوط می‌شود .اینها کسانی هستند که از عراق اسلحه می‌گیرند ، و سازمان چریکهای فدایی خلق ایران نیز در افشاگریهای خود ،این مساله را عنوان کرده است .

مانسبت به‌اغلب‌افراد ، به نام‌آنهاافشاگری‌نکرده‌ایم . زیرااین‌عمل راصلاح‌نمی‌دانیم‌و آن راموکول‌به‌شناسایی‌بیشتراین‌عناصروابسته‌کرده‌ایم .

به این ترتیب ، نتیجه می‌گیریم که حرف این دوست ما درست نیست .

۶ اردیبهشت ۱۳۵۹

www.iran-archive.com

موضع سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات و بحران دانشگاه

س : مواضع سازمان جوانانو دانشجویان دموکرات ایران در برابر مسائل‌اخیر دانشگاه ، در مجموع ، مواضعی اصولی‌بود . اما به‌نظر من‌در رابطه با توضیح و تحلیل آنچه گذشت و نقش حزب جمهوری اسلامی ، انجمن‌های اسلامی و بنی‌صدر ، سازمان‌جوانان و دانشجویان دموکرات ایران در عین‌حال که ، در مجموع ،مواضعی اصولی داشت ، در این زمینه ها سیاستی پاسیفیستی اتخاذ کرده بود . از آنجا که‌اطلاعیهٔ سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات‌ایران را در نامهٔ مردم درج کرده‌اید ، می‌پرسم که این سیاست‌را چگونه توضیح می‌دهید ؟

ج : به این دانشجوی پیشگام باید گفت که کدام حرفت‌را بپذیرم ؟ پیشگام‌بودن ،یا قضاوت تورا ؟ امیدوارم که‌هر دو درست باشد ، و اگر باشد ،بسیار مثبت‌است . زیرا نشان می‌دهد که اولا" یک دانشجوی پیشگام ، مرتب" نامهٔ مردم" را می‌خواند و ثانیا" مسائل آن را اینچنین مورد تحلیل قرار می‌دهد .

رفقا ! در سازمان جوانانو دانشجویان دموکرات ایران نیز ،از برداشتهای سیاسی ای ، نظیر برداشتهای حزب تودهٔ‌ایران ، پیروی می‌شود . یعنی این سازمان همواره جهت عمدهٔ مسائل را در درجهٔ اهمیت قرار می‌دهد ، به طور عمده به آنها توجه می‌کند ، و به جهات فرعی نیز همانقدر که‌ضروری است ، بها می‌دهد . به نظر ما این برداشت صحیح ، همان‌برداشت حزب تودهٔ ایران است .

ما در بررسی مسائل ، قاضی بی طرف‌نیستیم که بنشینیم و بگوییم این یکی آن کار را کرده‌و آن یکی این‌کار را . ما قضات با طرفی هستیم که ملاک‌قضاوتمان ،مبارزهٔ ضد امپریالیستی است . هر عملی که از این مبارزهٔ ضد امپریالیستی پشتیبانی کند مورد حمایت ما است و آن را تقویت می‌کنیم ، و هر عملی‌که در این لحظهٔ‌معین ، آن را تضعیف‌کند ، با آن به مخالفت‌بر می‌خیزیم . ما نه تنها عمل سازمان دانشجویان پیشگام و انجمن های اسلامی دانشجویان را بااین‌معیار مورد قضاوت قرار

www.iran-archive.com

می‌دهیم ، بلکه حتی مبارزهٔ کارگران برای احقاق حقوق خود را نیز با همین معیار و مقیاس می‌سنجیم . ما دارای مقیاس سیاسی هستیم ، نه مقیاس بیطرفانه و جدا از سیاست . به عنوان مثال ، در برخورد با یک اعتصاب کارگری ، می‌سنجیم که آیا این اعتصاب به سود مبارزهٔ عمومی طبقهٔ کارگر هست یا نه ؟ اگر به سود این مبارزهٔ عمومی و اساسی که امروز تمام جامعهٔ ما درگیر آن است نباشد ، و آن را به زیان یک مرحلهٔ عالی‌تر مبارزه بدانیم ، با آن به مخالفت برخواهیم خاست . هر چند که طبقهٔ کارگر واقعاً" در آغاز کردن این مبارزهٔ موضعی برای حقوق خود ، مصر باشد . ما به کارگران خواهیم فهماند که این کارشان نادرست است و به زیان آنها تمام خواهد شد . ما به آنها خواهیم گفت که دست زدن به این کار ممکن است سودی موضعی و موقتی داشته باشد ، اما به زیان بزرگتری ختم می‌شود .

به این ترتیب ، برداشت ما ، برداشتی سیاسی و جهت‌دار است و دوستان این انتظار را از ما نداشته باشند که در تمام درگیریهایی که در چارچوب‌ها و سطوح بسیار بسیار پایین مبارزات این یا آن گروه انجام می‌گیرد ، حتماً درکنار نیروهایی که به ما نزدیک‌ترند ، قرارگیریم . نه ! اما متاسفانه چنین انتظاری دارند ، زیرا این نیروها اشتباهاتی می‌کنند وما می‌بینیم که هدف بسیار بسیار مهم‌تری نیز وجود دارد . ما این هدف را عمده قرار می‌دهیم ، سیاست خود را در آن جهت تنظیم و توجیه می‌کنیم و به سمتگیری و عمل می‌پردازیم . ما در مورد این مساله ، به اندازه کافی در اعلامیهٔ حزب تودهٔ ایران توضیح داده‌ایم . ما در همان زمانی که این مساله را مطرح ساختیم ، تمام تحریکاتی را نیز که از سوی دشمن در این جریان به عمل می‌آمد ، توضیح داده‌ایم . ما این مسائل را کاملاً" روشن کرده‌ایم . تمام نوشته‌ها و مقالات ما در این جهت است که هر چه‌زودتر ، به هرگونه تشنج و تحریکی خاتمه دهیم و جبههٔ نبرد ضد امپریالیستی را تقویت کنیم . در هر کاری نیز که سبب جدایی نیروهای انقلابی شود ، همواره مسئولیت عمده را متوجه نیروهای انقلابی می‌دانیم . نگاهی به خود حزب تودهٔ ایران بیفکنید . وضع حزب ما چنان شده است که امروز دیگر روزنامهٔ جمهوری اسلامی با صراحت خطاب به آن می‌نویسد : "کمونیستهایی که خود را طرفدار و دوست شوروی میدانید ! از این جریانات حمایت نکنید !" یعنی مرتب "کمونیست‌های آمریکائی" را از

کمونیستهای راستین جدا می‌کنند . واقعیت نیز این است که کمونیستهای راستین ، جزو آنها نیستند . چنین مفهومی ، حتی در روزنامهٔ جمهوری اسلامی نیز مطرح می‌شود . البته این روزنامه به ما دشنام نیز می‌دهد ، اما می‌نویسد کمونیستهایی که طرفدار و دوست شوروی هستند و فکر می‌کنند که راه شوروی درست است ، اکنون باید با تمام نیروی خود از انقلاب پشتیبانی کنند . اکنون حتما" به ما ایراد خواهید گرفت. که چرا به روزنامهٔ جمهوری اسلامی که در فلان صفحهٔ خود به ما دشنام داده است اشاره نمی‌کنیم و فقط به سخن مثبت آن استناد می‌کنیم؟ بله ! کار واقعی همین است . سیاست و تمام ریزه‌کاریهای آن ، یعنی همین . دانستن ریزه‌کاریهای سیاست یعنی اینکه کشورهای سوسیالیستی ، پس از برخی اظهارنظرها و موضعگیری‌های مقامات مختلف دربارهٔ "کمونیسم بین‌الملل" ، اصلا آن را نادیده بگیرند ، و همچنان واقعیت ضد امپریالیستی انقلاب ایران را مبدا سیاست خود قرار دهند و با تمام قوا از آن پشتیبانی کنند . پس از آن همه دشنام و ناسزا که در اینجا نثار شوروی شد و یک رشته اقدامات عملی غیر دوستانه نسبت به آن کشور از طرف دولت ایران ، به محض مراجعهٔ مقامات ایرانی و تقاضای استفاده از خط ترانزیت آنها ، گفتند : بفرمایید ، در اختیار شما . ما می‌خواهیم از انقلاب شما پشتیبانی کنیم . دشنامهای دیروز ، امروز و فردایتان را نیز نادیده می‌گیریم .

رفقا ! این است معنای ظریف‌کاریهای سیاست . رفتار و برداشت سیاسی ما نیز در برخورد با تمام نیروهای دیگر ، همین است . چگونه می‌توانیم جنبه‌های تضاد میان این نیروهای انقلابی را ، که یکسان نیستند ، پاک کنیم ؟ همهٔ آنها دموکرات واقعی ــ به مفهومی که ما می‌اندیشیم ــ نیستند . همهٔ آنها به شکلی که ما معتقدیم ، خلقی نیستند . اما ضد امپریالیست هستند . طیف نیروهای ضد امپریالیستی ، با طیف نیروهای دموکراتیک ، یکی نیست . انقلاب دموکراتیک ملی که ما می‌خواهیم ، محدود به دستاوردهایی نیست که در اوایل انقلاب به نتیجه رسیده است . مراحل بسیار بیش از این نیز می‌تواند داشته باشد . انقلاب می‌تواند ملی و دارای عناصری از دموکراتیسم باشد و یا تقویت تدریجی این عناصر ، به انقلاب دموکراتیک ملی تکامل یابد . ما باید از همان لحظهٔ نخست ، این انقلاب ضد امپریالیستی را که می‌تواند به شدت ضد کمونیستی باشد و مانند جمال عبدالناصر کمونیستها را به دار

نیز بکشد ، درک کنیم و از آن پشتیبانی به عمل آوریم . کمونیستهای مصر ، در زمانی پشتیبانی خود را از ناصر شروع کردند که او اغلب آنها را به زندان افکنده بود . هیچیک از نطق‌های دوران اولیه ناصر نبود که در آن علیه کمونیسم سخن نگفته باشد . اما کمونیستها ، عنصر ضد امپریالیستی را در او تشخیص دادند و از او پشتیبانی به عمل آوردند . متاسفانه ، دوستان مدعی مارکسیسم ــ لنینیسم در ایران ، با وجود این همه تجربهٔ تاریخی جهانی ، هنوز این مساله را نفهمیده‌اند .

به این ترتیب ، دوست گرامی ! ما فکر می‌کنیم که موضعگیریهای حزب ما در این دوران درست بوده است ، و همچنان نیز این روش را ادامه خواهیم داد . به اعتقاد ما ، به همین دلیل ، یعنی به دلیل درستی و صحت سیاستها و موضعگیریهای حزب ما و در نتیجهٔ همین عنصر بسیار با اهمیت بوده است که علیرغم همهٔ پیشداوریها ، در اینجا مساله‌ای به نام "کمونیسم امریکایی" مطرح شده است . برای هیات حاکمه و حتی امام ، این مساله ــ که در آخرین پیام ایشان نیز بازتاب یافته ــ بطور جدی مطرح شده است . یعنی آنها میان نیروهای سالم کمونیستی که پشتیبانان صادق انقلاب ایرانند و در شمار دشمنان آن قرار داده نمی‌شوند ، و نیروهای تحریک کننده‌ای که با کمال تاسف سازمان چریکهای فدایی خلق نیز با اتخاذ سیاستهای نادرست ، خود را در چارچوب آنها ، یعنی "کمونیسم آمریکائی" قرار داده است ، تفاوت قایلند .

ما پیش از این جریانات ، تمام تلاش خود را برای برحذر داشتن آن نیروهای صدیق ضد امپریالیست و هوادار مارکسیسم ــ لنینیسم که اشتباه می‌کنند ، به کار بردیم ، تا در این دام نیفتند . ماخطر این سیاستها و موضعگیریهای نادرست را توسط دوستانی که می‌توانستیم مسائل را با آنها مطرح کنیم ، به رهبری سازمان چریکهای فدایی خلق رساندیم و به آنها گوشزد کردیم .

۶ اردیبهشت ۱۳۵۹

سیاست کلی آمریکا، تدارک توطئهٔ پشت توطئه است

س : در مورد سیاست کلی توطئه‌های امریکا و برخورد حزب تودهٔ ایران نسبت به آن ، توضیح دهید .

ج : اکنون دیگر بسیار روشن است که توطئهٔ امپریالیسم امریکا علیه انقلاب ایران یک توطئهٔ گسترده و فراگیر، و هدف آن نه آزادی‌گروگانها، بلکه تنها درهم شکستن انقلاب ایران بوده است . یعنی کودتایی مانند کودتای ۲۸ مرداد ، با هدف برانداختن رژیم جمهوری اسلامی ایران . اگر امروز روزنامهٔ کیهان را خوانده باشید ، در آن تحلیل بسیار دقیقی از خبرگزاری تاس به چاپ رسیده است . در این تحلیل آمده است که تعداد بسیار زیادی از عناصر امریکایی و عناصر ضد انقلابی ایرانی ، مخفیانه به ایران وارد شده و در تدارک یک ضربهٔ ناگهانی برای بدست گرفتن قدرت بودند ، و پیاده شدن ارتش امریکا و واحدهای نظامی این کشوردرطبس، تنها حلقهٔ وصل‌کنندهٔ تمام این اقداماتی بوده است که از مدتها پیش تدارک دیده شده بود .

بنابراین ، ما باید تمام حوادث یک ماه اخیر را از پشت چنین ذره‌بین جدیدی نگاه کنیم و ارتباطات تازه‌ای در آن بیابیم . ما ادعا نمی‌کنیم تمام کسانی که در حوادث دانشگاه شرکت کردند ، و حتی گروهها و سازمانهایی که درگیر این جریانات شدند ، آگاهانه عامل امپریالیسم بوده‌اند و می‌دانسته‌اند که در چه توطئه‌ای شرکت می‌کنند . ما معتقدیم که بسیاری از این گروهها ، و حتی سیاستمدارانی که در این جریانات موضعگیری کردند ، ناآگاهانه بازیچهٔ یکی از نیرنگهای بسیار ماهرانهٔ امپریالیسم شدند که توانست شرایط را حاد کند و نیروها را به جان یکدیگر بیندازد . یکی‌از این موارد ، جریان دانشگاه است . آنچه اکنون برای ما مسلم است ، این است که سر نخ تمام این حوادث در دست امپریالیسم و عمال آن بوده است . آنها آفریننده و گردانندهٔ این حوادث بوده‌اند . هدف همهٔ آنها نیز ایجاد حد اعلای هرج و مرج و بی‌نظمی بوده است برای اینکه بتوانند ضربهٔ کاری‌تر و عملی‌تر خود را بر پیکر انقلاب ایران وارد آورند . بطور کلی ، آنچه تا کنون از این توطئه فاش شده است ، نشان می‌دهد که تعداد زیادی افراد مسلح ، برای دست زدن به اقدام در تهران و سایر شهرها آماده بوده‌اند . عواملی در نیروهای مسلح ، بویژه نیروی هوایی ، برای بمباران اماکن ویژه‌ای در نظر گرفته شده بوده‌اند تا با پیاده کردن گروههای ویژه در مناطقی معین ، نقشهٔ خود را عملی سازند . و مسلما" نخستین هدف آنها نیز امحاء جسمی رهبران مذهبی ، از امام خمینی گرفته تا برخی از همراهان او ، و

www.iran-archive.com

مسئولین حزب‌تودهٔ ایران و پس از آن ، اشغال رادیو و تلویزیون بوده است . آنها می‌خواستند توسط عناصر مسلح خود بیدرنگ رادیو و تلویزیون را در اختیار گیرند و با استفاده از هرج ومرج موجود ، بقیهٔ افراد و بسیاری از گروهها را تحت نفوذ خود قرار دهند . آنها به همکاری گروههای سیاسی گوناگون ، چپگرایان ، چپ‌نمایان و راستگرایان امید بسیاری داشته‌اند و به همین جهت نیز در برنامهٔ خود به هیچوجه اقدامی علیه آنها تدارک ندیده بوده‌اند .

این واقعیت توطئه‌ای است که اکنون با شکست روبرو شده است . اما مسلما" این توطئه همچنان به قوت خود باقی است و ممکن است هفتهٔ دیگر ، یا یکماه دیگر و یا دیرتر تکرار شود . نمی‌توان پیش‌بینی‌کرد که تدارک امپریالیسم امریکا برای به پیروزی رساندن چنین توطئه‌ای چه مراحلی‌دارد و برای هر یک از این مراحل چه نقشه‌هایی پیش‌بینی شده است . ممکن است مرحلهٔ دوم آن مدتی به درازا بکشد ، و یا بار دیگر بیدرنگ آغاز شود . ما هنوز در این زمینه اطلاعی در دست نداریم . آنچه می‌توانیم بگوییم و در مورد آن خبر دقیق داریم ، این است که توطئه هنوز به تمام معنا به قوت خود باقی است و گروههایی که در این رابطه در ایران فعال بوده‌اند و هستند ، به هیچوجه از فعالیت خود دست برنداشته‌اند . تعدادی از عناصر اصلی گردانندهٔ این‌جریان‌مخفی ، چه آنها که از خارج آمده‌اند و چه آنها که در اینجا بوده‌اند ، گرفتار شده‌اند ، اما تعداد دیگری از آنها گریخته‌اند و با تمام نیرو به فعالیت خود ادامه می‌دهند .

به این ترتیب ، مساله هنوز کاملا" به قوت خود باقی است و باید با تمام نیرو نسبت به این اوضاع بیدار و هشیار و نگران بود . ما بخوبی به یاد می‌آوریم که توطئه علیه حکومت مصدق نیز با توطئهٔ ۳۰ تیر آغازشد . یعنی درست پس از اینکه امریکا و انگلستان از کنار آمدن با مصدق و یافتن راه‌حل سازشکارانه ناامید شدند ــ همچنانکه اکنون شده‌اند ــ پس از شکست خوردن در چند عمل سیاسی برای بازگرداندن دوران تسلط و غارتگری خود ، دست به تدارک کودتا زدند . نخستین طرح تدارک کودتایی آنها در ۳۰ تیر ۱۳۳۱ عملی شد و دومین طرح در ۲۳ شهریور همان سال ، که حزب تودهٔ ایران آن را به اطلاع مصدق رساند وآن را خنثی کرد . سومین طرح کودتا در ۹ اسفند به اجرا در آمد که با آن

.مسافرت مسخرهٔ شاه آغاز شد و آن نیز خنثی گردید . پس از آن دست به کشتن افشار طوس ، رئیس شهربانی دکتر مصدق زدند و سرانجام یک سلسله کودتاها ، بقول معروف مانند آبشارهای پشت سر هم ، از ۲۳ تا ۲۸ مرداد انجام گرفت که آخرین آنها به نتیجه رسید . اگر حتی کودتای ۲۸ مرداد نیز خنثی می‌شد در وقت و مکان دیگری ، مثلا" خوزستان ، دست به توطئه می‌زدند و آن را عملی می‌ساختند . زیرا به هر حال ، هدف قطعی آنها سرنگون کردن حکومت دکتر مصدق بود .

اکنون نیز همین توطئه در جریان است . منتهی ، تفاوت شرایط امروز با آن روز ، از زمین تا آسمان است . امروز ما با مردم انقلابی بیدار و آگاهی روبرو هستیم که اولا" دشمن را با تمام مشخصات و جزئیاتش می‌شناسند و تجربهٔ انقلابی فراوانی اندوخته‌اند ، و ثانیا" هنوز شور انقلابی بسیار زیادی در آنها وجود دارد . علاوه بر اینها ، سازمانهای سیاسی آگاهی هستند که می‌کوشند تمام جریانات را دقیقا" به مردم اطلاع دهند . ارتش کنونی ، مانند ارتش سابق نیروی مجهز و متشکلی نیست و ضد انقلاب نیز قدرتی را که در ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ داشت ، دیگر ندارد . در آن زمان اکثریت نمایندگان مجلس ، ضد انقلاب و طرفدار رژیم شاه و امپریالیسم بودند . اوضاع جهانی نیز با اوضاع جهانی در سال ۱۹۵۳ ــ یعنی سال ۱۳۳۲ ــ تغییر بسیار کرده است و اصلا" با آن قابل مقایسه نیست ، زیرا امپریالیسم به سرکردگی امپریالیسم امریکا ، گرچه هارتر و وحشی‌تر شده ، اما به مراتب ضعیف‌تر ، و امکاناتش به تناسب همین شرایط جهانی ، بسیار محدودتر شده است . در برابر امپریالیسم ، جنبش ضد امپریالیستی جهانی ، پیروزیهای عظیمی به دست آورده و به نیروی شکست‌ناپذیری تبدیل شده است که می‌تواند در هر جا توطئه‌های امپریالیستی را با ناکامی روبرو سازد . ما نمونه‌های این واقعیت را در تمام جهان دیده‌ایم و می‌بینیم : در ویتنام ، آنگولا ، کوبا ، نیکاراگوئه و خود ایران . ما اکنون شاهد این هستیم که امریکایی‌ها حتی جرات یک تهاجم علنی نظامی را ندارند و احتمال بسیار ناچیزی وجود دارد که آنها به خود جرات چنین کاری را بدهند .

خوب ، به این ترتیب ، فکر می‌کنم به بسیاری از پرسش‌های چگشی ! دوستان چریک ، پیشگام و پیکاری پاسخ داده باشم . البته ما واژهٔ "دوست" را برای چریکها و پیشگامی‌ها بکار می‌بریم ، نه پیکاری‌ها . به

هر حال ، این وضعی است که ما با آن روبه‌رو هستیم . در برابر این وضع ، نیروها دو تاکتیک کلی اتخاذ کرده‌اند و من بر پاسخ به پرسش بعدی ، که می‌تواند پاسخ بسیاری از پرسش‌های دیگر رفقا ، دوستان نیز باشد ، به این مساله خواهم پرداخت .

۲۰ دیبهشت ۱۳۵۹

چرا از این انقلاب با همهٔ نارسائی‌هایش پشتیبانی می‌کنیم ؟

س : چرا باید از این انقلاب پشتیبانی کرد ؟ با اینهمه ضعف و نقص و نارسائی ، چرا باید در حفظ وضع موجود کوشید ؟

ج : ببینید ، رفقا ! ما اکنون در برابر وضع فوق‌العاده‌ای قرار گرفته‌ایم . در این اوضاع ، دو تاکتیک کلی در مقابل هم قرار گرفته‌اند . هر مبارز انقلابی و فعال سیاسی ، باید مشخص کند که در کدام یک از این دو جبهه قرار گرفته است و به چه شکل می‌خواهد عمل کند . یکی از این دو تاکتیک ، می‌گوید این انقلاب با تمام کمبودها و نواقصش ، با اینکه بسیاری از وظایفی را که می‌توانست انجام دهد ، انجام نداده است ، با اینکه می‌توانست نیروی بیشتری را تجهیز کند و دستاوردهای به مراتب بیشتری ببار آورد ، و متاسفانه نیاورده است ، انقلابی است با محتوای ضد امپریالیستی ، عمیقاً " خلقی و مترقی . وظیفهٔ تمام انقلابیون و همهٔ عناصر ضد امپریالیست ، همهٔ عناصری که می‌خواهند ایران را به سوی پیشرفت و ترقی ببرند ، این است که در برابر خطری که اکنون موجودیت این انقلاب را مورد تهدید قرار داده‌است ، به تمام معنا و همه جانبه ، بایستند . این ، یک موضعگیری و یک شناخت است . اگر چنین موضعگیری و شناختی داشته باشیم ، تمام تصمیمات دیگر ما ، در زمینهٔ همهٔ مسائل ، تابع این مسالهٔ اساسی خواهد بود و مسائل دیگر ، در درجهٔ دوم اهمیت قرار خواهند گرفت . در حقیقت ، برخوردها و درگیریهای داخل جبههٔ جنگ ، مانند اختلاف میان دو تن که پشت مسلسلی نشسته‌اند ، یک مسالهٔ درجه دوم است . در اینجا ، اصل این است که مسلسل در برابر دشمن کار کند . اگر اختلاف و درگیری به جایی برسد که مسلسل از کار بیفتد ، کار تمام است . به این ترتیب ، ما در جبههٔ نبرد هستیم

www.iran-archive.com

و شوخی نیز در کار نیست . حملهٔ امپریالیسم امریکا نشان داد که مساله بسیار جدی است و هدف آن نیز نه سازمان پیکار و نه کومله و غیره ، بلکه همین انقلاب موجود است ، با همین دستگاه موجود جمهوری اسلامی، با همین خصوصیات ، نواقص و کمبودها و جنبه‌های منفی‌ای که دارد . بنابراین ، باید از این انقلاب پشتیبانی‌کرد . در اینجا باز هم به یاد گفتهٔ لنین می‌افتم که من بارها آن را یادآور شده‌ام : در زمانی که حکومت کرنسکی ، یعنی حکومت بورژواها و سرمایه‌داران روسیه مورد حملهٔ کورنیلوف ، یعنی نمایندهٔ ارتجاع تزاری قرار گرفت ، لنین گفت اکنون ما باید تمام اختلافاتی را که تا دیروز با این حکومت داشته‌ایم ، و بر اساس آنها حتی رفقای ما را به زندان می‌انداخت و اعدام می‌کرد ، کنار بگذاریم و در برابر یورش کورنیلوف ، از آن دفاع کنیم .

این ، یک شناخت و یک وظیفهٔ انقلابی است .

واما تاکتیک دیگر ، میگوید انقلاب شکست خورده ، ارتجاع مستقر شده و باید آن را درهم شکست . ژست ضد امپریالیستی هیات حاکمه ظاهری است و تصرف جاسوسخانه نیز تنها یک حقه بازی است برای اینکه پایگاه توده‌ای از دست رفتهٔ خود را بار دیگر به دست آورد . اینها ، خلاصهٔ تمام اعلامیه‌هایی است که تمام گروهکهای چپ‌نمای مائوئیست و غیر مائوئیست و حتی متاسفانه در بعضی موارد سازمان چریکهای فدایی خلق از یک سال پیش تاکنون منتشر ساخته‌اند . خوب ، طبق این‌گفته‌ها ، این انقلاب شکست خورده را باید نجات داد . اما چگونه ؟ باید آن را سرنگون کرد ! وقتی درست توجه کنیم ، می‌بینیم که عمل سازمانها و گروهکهای مائوئیستی "پیکار" و انواع و اقسام "رزمندگان" و حتی سازمان پیشگام ــ که ظاهرا" وابسته به سازمان چریکهای فدایی خلق است ، اما گویا از لوث وجود پیکاری‌ها و سایر گروهکهای مائوئیستی پاک است ،ــ درست در همین جهت بوده است . شما لابد نشریهٔ اخیر کومله را که در مورد سیاست داخلی این گروهک است ، خوانده‌اید . عین همین گفته‌هایی را که من در اینجا بطور خلاصه ذکر کردم ، تکرار کرده و نتیجه گرفته است که انقلاب شکست خورده و باید رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون ساخت و یک حکومت کارگری و دهقانی بر سر کار آورد . البته آنها با کمک بختیار ، حکومت"سوسیالیستی"را در ایران مستقرخواهندکرد !

این ارزیابی دوم ، ارزیابی کومله ، سایر مائوئیستها . گروه اشرف

دهقانی ، همه تریبونهای پوک و بختیار ، حزب ایران ، دموکراتهای قلابی جبههٔ دموکراتیک ملی و غیره و غیره است . همهٔ اینها ، نسبت به اوضاع ، ارزیابی مشترکی دارند .

به این ترتیب ، مسئلهٔ اساسی این است که ما باید روشن سازیم که در کدامیک از این جهت‌گیری‌ها ، در کدامیک از این جبهه‌ها قرارداریم . ما باید با تمام نیرو در جبههٔ دفاع از انقلاب موجود قرار گیریم . زیرا خطری بسیار جدی ، نه تنها از سوی امپریالیسم امریکا ، بلکه از سوی امپریالیسم ، در مجموع خود ، نظام جمهوری نو بنیاد ایران را با تمام نواقص ، کمبود ها و نقاط ضعفش ، تهدید می‌کند . امپریالیسم این انقلاب را برای حاکمیت خود در منطقه خطری بسیار بزرگ می‌داند و از همین رو ، با تمام قوا می‌کوشد آن را درهم‌بشکند و از میان بردارد . امپریالیسم تنها از جنبهٔ اسلامی این انقلاب نمی‌ترسد . زیرا صیانتی حتی بیش از رهبران انقلاب ایران به اسلامیت تظاهر می‌کند ، و با این همه ،می‌بینیم که میان او و رهبران پکن و امپریالیسم امریکا ، چه روابط حسنه‌ای برقرار است ! امپریالیسم از محتوای این انقلاب ، از همان محتوای‌خلقی و ضد امپریالیستی و مترقی آن ،و ویژگیها و خصوصیاتی که حزب ما از آغاز تا کنون برای این انقلاب به رسمیت شناخته و اکنون همهٔ آنها درست از آب در آمده‌اند ، وحشت دارد . به خاطر همین محتوی است که امپریالیسم ، دشمن غدار و آشتی ناپذیر انقلاب ایران است و با تمام نیرو می‌کوشد آن را در هم شکند و سر نگون سازد. پس، وظیفهٔ ما پشتیبانی از این انقلاب است . من‌فکر می‌کنم که روش ما در این زمینه درست بوده است . اکنون ما در سایهٔ این روش کلی است که با تمام مسائل دیگر برخورد می‌کنیم . مثلا" خبرهایی می‌رسد ،و پیرامون آن هیاهو می‌کنند که ای وای ! هر روز هزاران نفر در کردستان‌به قتل می‌رسند و خلق کرد در حال‌نابودی است . خوب ، ما این خبرها را می‌شنویم . اطلاعات دیگری نیز به دست می‌آوریم . از سوی دیگر ، پیام هیات نمایندگی تمام‌طبقات و اقشار منطقهٔ مهاباد را که مرکزمهم کردستان است ، و همین دو سه روز پیش در یک میتینگ‌بزرگ صادر شده‌است ، می‌خوانیم . اینها از انقلاب پشتیبانی می‌کنند . ما این سیاست مبارزان کرد را درست می‌دانیم ، و به نظر ما اینها همان خلق کردی هستند که طرفدار انقلاب ایرانند ، نه آنها که از صدام حسن و امپریالیسم پول و اسلحه می‌گیرند و

با جلال حسینی ، رزگاری و تمام جنایتکاران و ماموران سازمان امنیت عراق همکاری می‌کنند . کسانی که با پالیزبانها همکاری می‌کنند ، دیگر خلق کرد نیستند . البته ممکن است افراد فریب خورده‌ای نیز در میان‌آنها وجود داشته باشند . مانند همان افراد ساده‌ای که امروز در افغانستان ، علیه رژیم مترقی و خلقی این کشور مبارزه می‌کنند ، و یا افراد بسیار ساده‌ای که پس از انقلاب اکتبر ،تامدتهای مدید در ارتش تزاری ، یعنی گاردهای سفید ، علیه انقلاب مبارزه می‌کردند . مسلما" همهٔ آنها جنایتکارنبودند . شما حتما "کتاب " دن آرام " را خوانده‌اید. نمونهٔ "دن آرام"نشان می‌دهد که در یک دوران معین ،بخشی از کسانی که می‌توانستند کاملا" در جهت انقلاب قرار گیرند و تمام منافع طبقاتیشان نیز چنین حکم می‌کرده‌است ، به دلایل گوناگون ، گمراه و گیج می‌شوند و در خدمت ضد انقلاب عمل می‌کنند . در اینجا ،مسالهٔ اساسی این است که نیروها در کدام جهت باید عمل کنند. هنگامی‌که ارتش امریکا برای وارد کردن ضربهٔ قطعی بر انقلاب ایران در طبس پیاده می‌شود ، باید توجه داشت که چه کسی ، در کجا ،چه عملی انجام می‌دهد . با این شناخت و از این دیدگاه باید به جریانات نگاه کرد ، نه از دیدگاهی سطحی و کودکانه . به همین جهت ، ما در مورد مسالهٔ کردستان که بسیار ظریف و دقیق است ، از رفقای خود کمک گرفته‌ایم . آنها در آنجا از نزدیک شاهد مسائل و جریانات هستند و اوضاع را مرتبا" به ما اطلاع می‌دهند . ما با تمام نیرو می‌کوشیم پدیده‌های مثبت در کردستان تقویت شوند و آتش بس عملی گردد ، تا بتوان به راه حل درست و منطقی ، بر اساس خواسته‌های خلق کرد و خواسته‌های مجموع انقلاب ایران در لحظهٔ کنونی ، دست یافت . این است نظر ما در مورد مسالهٔ کردستان . به این ترتیب ، وقتی مثلا" پاره‌ای از رفقای جوان و بی‌تجربه در این جلسات از ما می‌پرسند که: " آیا زمانی که ارتش جمهوری اسلامی به کردستان حمله می‌کند و مردم و نیروهای انقلابی را تار و مار می‌کند ، هشدار دادن‌به دولتی که عناصر ارتجاعی در آن خزیده‌اند ، سودی در بردارد؟آیا زمانی‌که تمام اهالی روستای قارنا ، از کودک و بزرگ و زن و مرد کشته‌می‌شوند ،بایداز راه‌هشداردادن وارد شد و دولت را آگاه‌ساخت؟ چرا حزب سازشکار و رفورمیستی‌و خرده بورژوایی شما دم از خلق کرد می‌زند؟ " ، ما می‌گوییم به این دلایل است که از خلق کرد دم می‌زنیم و

به همین دلایل است که حزب تودهٔ ایران رفورمیست ، خردهبورژوایی ، و سازشکار و غیره نیست! انقلابی بودن تنها به ترقه در کردن و یوزی بدست گرفتن نیست . باید فهمید که در چه لحظهای باید یوزی بدست گرفت و در کدام جهت تیراندازی کرد .

۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۹

چپ‌روهای «پیشگام» در مسألهٔ دانشگاه‌ها

س: لطفاً در مورد اقدامات چپ روانهٔ سازمان دانشجویان پیشگام در حوادث اخیرِ دانشگاهها توضیح دهید . آیا باید این اقدامات را به حساب خیانت آنها گذاشت و یا اشتباهشان ؟ زیرا آنها به‌حیثیت نیروهای چپ راستین ضربهٔ جدی وارد کرده‌اند .

ج : این جریانات ، دو نتیجه به بارآورده است . یکی اینکه واقعاً به نیروهای چپ راستین صدمهٔ بسیار جدی وارد آورده و یک موج ضد کمونیستی را در سراسر ایران برانگیخته است و به نیروهای راستگرای افراطی امکان داده است که از این موج‌سوء استفادهٔ فراوانی بکنند . ضد انقلاب هم از این حوادث با دمش گردو میشکند و باین تشنج با تمام نیرو دامن میزند . نخست باید بگویم که طبق اطلاعات ما ، اکنون در میان بخشی از نیروهای رهبری انقلاب این‌اعتقاد وجود دارد که سیاست گروههای چپ نما و چپ رو ، آگاهانه با امپریالیسم در رابطه است . آنها به مسالهٔ "چپهای آمریکایی" و نفوذ عناصر سازمان سیا در رهبری سازمان‌چریکهای فدایی خلق ، اعتقاد دارند . یعنی از نظر آنها این مساله تنها یک بهانهٔ تبلیغاتی‌برای کوبیدن سازمان چریکهای فدایی خلق نیست ، بلکه معتقدند که چنین جریانی وجود دارد . همچنانکه درمیان پاره‌ای‌از نیروهای صادق چپ ، نسبت به رهبری انقلاب این اعتقاد وجود دارد که آنها بدون تردید با امریکا سازش کرده‌اند و هم اکنون‌در جهت منافع امپریالیسم امریکا عمل می‌کنند . در این سو نیز ،این اعتقاد وجود دارد . به‌نظر ما ، این ، وضع بسیار ناسالمی‌است که به امر اتحاد نیروهای‌راستین انقلابی ، زیان‌می‌رساند . ما ، همچنانکه اگر در برخوردهای خود دچار اشتباهی شویم ، مسئولیت

سنگینی را به عهده‌می‌گیریم ــ زیرا معتقدیم که هر که بامش بیش برفش بیش تر و هر کس‌از دانش و شناخت اجتماعی بیشتری برخوردار است ، مسئولیتش نیز در قضاوت و ارزیابیها ، بیشتر است ــ در اینجا نیز مسئولیت بسیار سنگین را متوجه آن کسانی می‌دانیم که مدعی داشتن جهان بینی مارکسیستی ــ لنینیستی هستند . منتها ، متاسفانه این دوستان ما به این مسائل توجه کافی ندارند و آن را درک نمی‌کنند . در نتیجه ، تمام نیروهای راست ، پرووکاتورها ، ساواکیها و مرتجعین از این مسائل بهرهٔ کامل می‌برند . اکنون ، ساواکیها از دو سو وارد میدان شده‌اند . بعضی از آنها فریاد می‌زنند که : " ما کمونیستها ، این رژیم ارتجاعی را از بین‌می‌بریم ! " و پاره‌ای دیگر نعره می‌کشند که : " ما مسلمانان ، کمونیستها را نابود خواهیم کرد ! " خوب ، ساواکیها در تهران این دو شعار را می‌دهند و عده‌ای‌از جوانان نا آگاه دنبال این یکی می‌روند و عده‌ای دنبال آن‌یکی . در نتیجه ، میان آنها برخوردبه وجود می‌آید ، سنگهای خیابان را می‌کنند و بر سر یکدیگر می‌بارند و همدیگر را زخمی‌می‌کنند و می‌کشند . بعد این‌یکی دادمی‌زند : "ارتجاع مارا کشت !" و آن یکی فریاد می‌زند : " کمونیسم‌جهانی‌به رهبری سیاسی امریکا ، ما را کشت !"

رفقا ! ما نمی‌بایست در دام این توطئه می‌افتادیم . ما می‌بایست کوشش می‌کردیم و صبر می‌کردیم که حرکت جهت مقابل ، روشن شود . به نظر ما ، سازمان چریکهای فدایی خلق (دانشجویان پیشگام) که زودتر از نیروهای دیگر در گیر، به این حقیقت پی بردند که در دام افتاده‌اند ، می‌بایست به‌هر شکلی که ممکن‌بود ، خود را از این دام بیرون‌می‌کشیدند . اگر آنها به‌موقع دست به چنین کاری زده بودند ، شاید دامنهٔ نتایج منفی و زیانبار این جریانات ، بسیار محدودتر می‌شد . اما آنها درست همان اشتباهی را کردند که ما در گذشته ، نسبت به مصدق کردیم و اکنون سی سال است‌که چوبش را می‌خوریم . چنین اشتباهات عمیق و بزرگی ، می‌تواند نتایج تاریخی دردناکی به بار آورد . این از آن‌اشتباهاتی است که از سوی بخشی از نیروهای معتقد به جهان بینی مارکسیسم ــ لنینیسم که به نظر ما در اعتقادات خود صادق هستند سر زده‌و مسلما" دارای سنگینی تاریخی خواهد بود . این اشتباه ، ضربه سختی به امر اتحاد و نزدیکی‌نیروهای انقلابی وارد آورده است .

www.iran-archive.com

اما مسالهٔ دیگر این است که این حوادث در زمانی‌روی داده‌است که عوامل عینی ،درست در جهت مخالف آن عمل می‌کنند . یعنی چه؟ یعنی‌اینکه امپریالیسم هر روز فشار سیاسی و اقتصادی‌و تحریکات و دسیسه‌های نظامی خود را علیه انقلاب ایران گسترش میدهد و این امر باعث می‌شود که جنبش‌انقلابی ایران ،در مجموع‌خود ، علیه امپریالیسم امریکا مقاومت خود را بیشتر کند و شدید تر عمل کند و درجهت ایجاد مناسبات غیرخصمانه‌تری نسبت‌به جهان‌سوسیالیسم و کمونیسم قرار گیرد .

هوادارانِ نزدیکی به امریکا ور دست امیر انتظامها و علویها، با تمام قوا میکوشند مناسبات ایران رابا کشورهای‌سوسیالیستی و در درجه اول همسایه دوست ما اتحادشوروی به تیرگی کشانند و دستورات‌یادداشت برژینسکی را در این زمینه جامهٔ عمل بپوشانند .خوشبختانه ، در اینجا یک‌نیروی سالم مارکسیستی ــ حزب تودهٔ ایران ــ وجود دارد که فعالانه علیه چنین گرایش‌های انحرافی نادرست و خرابکاری‌های طبق نقشه ، مبارزه می‌کند . بنظر ما علیرغم همه این تحریکات آگاهانه‌عمال امپریالیسم امریکا و اقدامات کودکانه عناصربی‌تجربه و ناآگاه ، روند نزدیکی انقلاب ایران با جنبش انقلابی جهان و با مهم ترین نیروی‌آن یعنی‌خانوادهٔ کشورهای سوسیالیستی ، بطرف‌مثبت حرکت‌خواهد کرد . ممکن است در این راه دشواریهائی‌بوجود آید ولی بالاخره واقعیات تاریخی پیش خواهند برد . این‌پدیده ، در صحنهٔ جهانی نیز به چشم می‌خورد .زیرا علیرغم اینکه چینی‌ها نسبت به جبههٔ جهانی ضد امپریالیستی خیانت بزرگی مرتکب شدند ،تحول جهان‌در جهت هر چه عمیق‌ترشدن گرایش‌های ضد امپریالیستی ،ضد امپریالیسم‌امریکا ،دوستی و نزدیکی با کشورهای سوسیالیستی ، یعنی اتحاد سه نیروی اصلی جبههٔ ضد امپریالیستی که شامل کشورهای سوسیالیستی ،جنبش‌های کارگری کشورهای سرمایه‌داری و جنبش آزادیبخش ملی است ، پیش رفته است . ما گوشه‌ای از این پدیده را در ایران‌نیز به چشم می‌بینیم . علیرغم خرابکاریهای‌چپ‌نمایان‌واشتباهات چپ رو ها (این دو را باید از هم‌جدا کرد) ، این روند به پیشرفت خود ادامه می‌دهد . اما اینکه در اشتباهات چپ‌روها ،آیا دست‌دشمن عمل می‌کند و یا تنها در نتیجهٔ شناخت کودکانهٔ آنها نسبت به مسائل سیاسی ، اجتماعی و مارکسیسم ، چنین حوادثی رخ می‌دهند ،مساله‌ای است که تاریخ آن‌را روشن خواهد ساخت .

ا تنها می‌توانیم بگوییم که پیگیری چنین سیاست غلطی ، دیگر چندان اصله‌ای با خیانت ندارد و حداقل می‌توان گفت که ناشی از نابینایی یاسی است . ما امیدواریم ناگزیر نشویم در این موارد ، صفتهای دیگری کار ببریم . اما اینکه این سیاست آنها خائنانه است یا نه ، من ی‌خواهم قاضی عادلی باشم . من فکر می‌کنم که می‌توان تا این حد نیز چار اشتباه شد . یعنی می‌توان آنقدر کودکانه به مسائل سیاسی برخورد رد و آنقدر بی‌تجربه بود که با وجود چنین اشتباهات عظیمی ، هنوز خود را انقلابی پنداشت. ما ازبحران‌دانشگاهها، از جریانات داخلی‌پاره‌ای ز این گروهها که براستی آنارشیست و حادثه‌جو هستند ــ البته افراد آنها سادقند ، اما معجون عجیبی از محدودیت فکری و تنگ‌نظری هستند و هیچ چیزی را درک نمی‌کنند ، ــ گزارش جالبی در دست داریم . یکی از رفقای ما که در تمام جریانات ۳۶ ساعتهٔ دانشگاه حضور داشته تا برای روزنامه گزارش تهیه کند ، یک رپرتاژ بسیار عالی نوشته است. این گزارش، تمام جریاناتی را که میان ۳۵ گروه درگیر در مسالهٔ دانشگاه گذشته است ، به روشنی بیان می‌کند . در یک جای این گزارش آمده است که دستور رسید پیشگام گفته است عقب نشینی کنید . یکی فریاد زده است : اگر اشرف هم گفته است ما موافقیم وگرنه میمانیم . و چون امضای اشرف در میان نبوده ، عده‌ای رفته‌اند ، عده‌ای جدا شده‌اند و "مقاومت" ادامه پیدا کرده است . و همهٔ این کارها ، با چه دشنامها ، رفتارها و اقدامات شگفت انگیز و شرم‌آوری همراه بوده است ! این جریان ، براستی بیشتر به یک تئاتر کودکانه شبیه بوده است تا به یک برخورد سیاسی خردمندانه با مسائل . البته ، متاسفانه این‌عقب ماندگی سیاسی نیز یک واقعیت اجتماعی و یکی از پدیده‌های دوران ما و اجتماع ما است . ما این را هم به حساب می‌گذاریم . امیدواریم که تجربه‌های دردناک تاریخ ، که همین روزها با بخشی از آنها روبرو هستیم ، و شباهت به روزهای ۲۸ مرداد دارد ، شلاقی را که لازم است ، بر ذهن این دوستان صادق ما وارد‌آورد ، و آنها را از این خواب سنگین و وحشتناکی که در آن فرو رفته‌اند ، بیدار کند .

۶ اردیبهشت ۱۳۵۹

چرا برای بحث در تلویزیون اعلام آمادگی کردیم؟

س : چرا در مورد شرکت در بحث تلویزیونی اعلام آمادگی کردید؟ آنها می‌خواهند در زمینهٔ مذهب صحبت کنند ، نه زیر بنا .

ج : ببینید ، دوستان عزیز ! ما از مدتها پیش اعلام کردیم که در مورد هر مسالهٔ سیاسی و اجتماعی که به سرنوشت ملت ایران بستگی داشته باشد ، آماده‌ایم با هر گروه سیاسی ، در برابر مردم ، به بحث بنشینیم . چرا چنین ادعایی کردیم ؟ زیرا ما بدرستی نظریات خود اطمینان داریم و معتقدیم در صورتی که بحث دموکراتیک و آزادی باشد ، می‌توانیم برای پیشرفت و گسترش نظریات خود در میان قشرهایی از مردم ، استفاده‌کنیم . ما در برابر پیشنهاد رادیو تلویزیون می‌توانستیم یکی از این دو راه رابرگزینیم . یا بگوییم بله ، در این بحث شرکت می‌کنیم ، و یا از [illegible] بگردانیم و بگوییم چون شما آدمهای چقه بازی هستید و می‌خواهید ما را در چاله بیندازید ، می‌خواهید ما یا مردم را از مسائل اساسی و عمده به مسائل فرعی منحرف کنید ، در این بحث شرکت نمی‌کنیم .

اگر راه دوم را برمی‌گزیدیم ، طبعا" نظر خود را در روزنامه نیز چاپ می‌کردیم ، ده‌ها هزار شماره هم پخش می‌شد و صد هزار نفری هم آن را می‌خواندند . خوب ، ما فکر کردیم اگر همین بحث را در رادیو تلویزیون مطرح کنیم ، چند میلیون نفر آن را خواهند دید و ما در آنجا می‌توانیم این مساله را مطرح کنیم که شما با این بحث‌ها می‌خواهید افکار مردم را منحرف کنید و معذ لک ما در این بحث شرکت می‌کنیم تا آن را به مسائل روز و اساسی‌ترین مسائل کنونی که مبارزه با امپریالیسم است ، بکشانیم .

ما راه اول را برگزیدیم ، زیرا راه دوم بیشتر به زیان ما بود . در صورت امتناع از شرکت در بحث ، آنها بیدرنگ اعلام می‌کردند که توده‌ای‌ها حرفی برای گفتن ندارند ، زیرا ما به آنها فرصت دادیم تا در برابر مردم ، در برابر خلق بنشینند و در زمینهٔ مساله‌ٔ مهمی مانند "زیر بنای اجتماع" نظراتشان را مطرح کنند ، اما آنها ترسیدند و

در رفتند ! مسلما" تاثیر تبلیغات آنها صد برابر بیش‌از این بود که ما در بحث شرکت کنیم و بگوییم‌که مساله‌ٔ زیر بنا را ، در رابطه با تحکیم انقلاب ، چگونه باید دید . ما فکر می‌کنیم شیوه‌ای که برگزیده‌ایم ،شیوه‌ٔ درستی بوده است . زیرا ما پیشنهاد کرده بودیم که در زمینه‌ٔ هر مساله‌ٔ سیاسی داخلی و خارجی ، برای بحث آماده‌ایم . چرا ؟ برای اینکه بحثهای مخالف ما ، بطور طبیعی شبانه روز جریان دارد . هر شب در مساجد علیه حزب ما سخنرانی می‌شود ، و سخنرانان با فحاشی و دروغ‌پردازی ، یکطرفه به قاضی می‌روند و ما در آنجا نیستیم که به آنها پاسخ دهیم . در روزنامه‌ها و نشریات راستگرایان افراطی و انحصارطلبان ، پیوسته علیه حزب ما تبلیغ می‌شود ودر رادیو دائما" علیه ما سخن می‌گویند و از هر مساله‌ای برای حمله به حزب ما ، سوءاستفاده می‌کنند . سخنرانان و ناطقین بزرگ انحصار طلب در جبهه‌ٔ مخالف ، از نماز جمعه گرفته تا سخنرانی در دانشگاهها و جاهای دیگر ، با نام وکیل و نماینده‌ٔ مجلس و غیره ، از تمام امکاناتشان برای حمله به حزب ما استفاده می‌کنند و سخن کوتاه ، از صبح تا غروب تمام دستگاههای عظیم تبلیغاتیشان ، علیه ما فعالیت می‌کنند . من فکر نمی‌کنم که نماینده‌ٔ آنها در بحث رادیو تلویزیونی ، بتواند مطلب چندان مهمی به این تبلیغات بیفزاید ! تنها ما این امکان را خواهیم یافت که در ظرف نیم ساعت بتوانیم مواضع و نظریاتمان را که با وسائل تبلیغاتی خود نتوانسته‌ایم وسیعا" به مردم برسانیم ، از تلویزیون و رادیو ، برای آنها پخش کنیم . تجربه به ما نشان داده است که همواره در این گونه بحثها ، سودی که نصیب ما شده ، از زیان آن بیشتر بوده است .

هیچ حزب کمونیستی به اندازهٔ ما زیر فشار همه جانبه نبوده‌است

س : تعداد آراء هواداران حزب تودهٔ ایران در مجلس شورای ملی نسبت به مجلس خبرگان ، نشان داد که ۳۰ % به هواداران حزب افزوده شده است . در حالی که این رقم در مورد سازمان چریکهای فدایی خلق به ۱۰۰ % می‌رسد . لطفا" توضیح دهید با در نظر گرفتن اینکه امکانات تبلیغاتی آنها کمتر از حزب تودهٔ ایران است و طبق ارزیابی شما ، مشی آنها نیز نادرست است ، به چه دلیل تعداد هواداران سازمان مجاهدین

خلق و چریکهای فدایی خلق چنین رو به افزایش است و چرا هواداران این سازمانها در شهرستانها ، بطرز چشمگیری زیاد شده‌اند ؟

ج : این مساله‌ء قابل توجهی است ، زیرا علاوه بر این دوست ما ، نظر بسیاری از رفقای دیگر را نیز به خود جلب کرده است و نیاز به توضیح دارد . در این زمینه ، باید به چند مساله توجه داشت . اول اینکه آرایی که به حزب توده‌ء ایران داده شده ، بطور مطلق ، متعلق به هواداران حزب بوده است . یعنی به هیچوجه کسی به خاطر لجبازی با "آخوندها" و یا ناخرسندی از رژیم بنی‌صدر و یا ضدیت با آیت‌الله خمینی ، به ما رای نداده است . اگر توجه کنیم ، می‌بینیم که در انتخابات ریاست جمهوری ۲ میلیون نفر در تهران شرکت کردند و از این ۲ میلیون نف ، بخش قابل توجهی به دریادار مدنی رای دادند که همه می‌دانیم چه نیروهایی بودند . ما فکر می‌کنیم که این نیروها در انتخابات اخیر نیز شرکت کرده‌اند و مسلما" در جهت نیروهایی که مخالف رژیم کنونی ، بویژه آیت‌الله خمینی هستند ، عمل کرده‌اند . آراء آنها به کجا رفته است ؟ مسلم است که به حزب توده‌ء ایران رای نداده‌اند . تردیدی نیست که به علت خصومت شدید ، به حزب جمهوری اسلامی نیز رای نداده‌اند ، به نظر ما ، آراء این افراد ، نصیب همین کاندیداهای بینابینی شده است .

دوم اینکه سازمان چریکهای فدایی و مجاهدین خلق به یکدیگر نیز رای داده‌اند . و نیروی آنها را باید در مجموع در نظر گرفت . زیرا هم مجاهدین به چریکها ، یا به تعداد قابل توجهی از کاندیداهای آنها رای داده‌اند و هم چریکها حداقل به ۶ تن از کاندیداهای مجاهدین ــ چنانکه ادعا می‌کنند ــ رای داده‌اند . به این ترتیب ، آراء سازمان چریکهای فدایی خلق و سازمان مجاهدین خلق عبارت است از آراء چریکها ، خود مجاهدین ، حزب توده ایران (که به تعدادی‌ازکاندیداهایشان‌رای‌داد) ، به اضافه‌ء آراء ناراضیانی که می‌خواستند آنها را در برابر طرف دیگر ، یعنی نیروهای مذهبی انحصار طلب ، تقویت کنند .

و اما عامل سوم ، که یک عامل بسیار مهم اجتماعی است : رفقا ! برای یک حزب کارگری مارکسیستی که دارای معتقدات انترناسیونالیستی است ، در شرایط‌کنونی ایران ، دشواریهای فراوانی وجود دارد . حزب ما

www.iran-archive.com

یک حزب انترناسیونالیست است . ما در موضعگیریهای سیاسی خود ، به دنبال کردآوری رای نمی‌رویم . ما در پی استثمار خفقت هستیم ، حتی اگر این مساله منجر به برخورد دفاتر حزب ما شود . بر خلاف ادعای چریکهای فدایی خلق و رادیوی بی.بی.سی. که به حزب توده‌ء ایران نسبت "اپورتونیست" می‌دهند (بله! بعضی می‌کنند . ولی این واقعیت است که این تهمت را علاوه بر چریکها ، رادیوی بی.بی.سی. نیز به ما وارد کرده است .) و می‌گویند حزب توده‌ء ایران از مارکسیسم ـ لنینیسم منحرف شده ، هرگز در زمینه‌ء مسائل عمده‌ء سیاست داخلی و خارجی اپورتونیست نبوده‌است . بر عکس ، همواره بسیار اصولی و شجاعانه عمل کرده است . در جریان مساله‌ء افغانستان ، ما نیز مانند چریکها و دیگران می‌توانستیم سکوت اختیار کنیم و چیزی نگوییم . این کار . . بسیار ساده بود و مسلما" اگر سکوت می‌کردیم . خلق هشیار درصد حملاتی که اکنون به ما می‌شود ، کاهش می‌یافت . زیرا اکنون تمام نقطه‌ء حمله‌ء آنها به موضعگیریهای ما ، مساله‌ء افغانستان و مسائل مربوط به سی ـ چهل سال پیش است . لازم است بگویم که طبق اطلاعات ما ، حزب جمهوری اسلامی به گروهها و واحدهای خود در تمام شهرستانها دستور داده است که چون به سیاست کنونی حزب توده‌ء ایران ایرادی نمی‌توان گرفت ، آنها باید بکوشند از لابلای کتابها و نوشته‌های ساواک مانند سیر کمونیسم و جزوات وازدگانی که آن لاطائلات را نشخوار می‌کنند ، مطالبی پیدا کنند و تا حد ممکن آنها را بزرگ جلوه دهند .آنها نیز همین کار را می‌کنند و منحدا" مهملاتی را علیه حزب ما گرد می‌آورند که ما به همه‌ء آنها پاسخ داده‌ایم و پاسخ ما در مورد روش حزب توده‌ء ایران نسبت به دکتر مصدق نیز ، روشنگر و باطل کننده‌ء بسیاری از این مهملات است . شما به طبل رنگارنگ عظیمی که اکنون علیه حزب توده‌ء ایران تبلیغ می‌کند . توجه کنید : از امپریالیسم امریکا ، همه صد انقلابیون ، بی.بی.سی. ، صدای امریکا ، رادیوهای ارتجاعی سراسر دنیا ، تمام سروهای راستکرا و انحصار طلب ایران و روزنامه‌هایشان گرفته تا بقیه‌ء مارکسیست ـ لنینیست "کار" ! می‌کوشند با تبلیغات خود موضعگیریهای سیاسی حزب توده‌ء ایران را بی اعتبار سازند . من به جرات می‌توانم بگویم که در جهان هیچ سازمان یا حزب کمونیست واقعی ، مانند حزب ما ، اینچنین به شدت زیر حملات توپخانه‌ء تبلیغاتی دشمنان قرار نداشته است . در

www.iran-archive.com

ایران ، شرایط تاریخی ویژه‌ای وجود دارد . من در یکی از صحبت‌هایم گفته‌ام که از تمام رویدادها و مسائل مربوط به سیصد سال پیش تا کنون ، برای تبلیغ علیه حزب تودهٔ ایران سوء استفاده می‌شود . مثلا" حتی با سوء استفاده از روابط میان ایران و کاترین روسیه ، به ما دشنام و ناسزا می‌دهند ! هیچ به روی مبارکشان هم نمی‌آورند که انقلاب اکتبری به وقوع پیوسته ، تزارها را سرنگون و نابود کرده ، سرمایه‌داری را از میان برداشته و امپریالیسم را به زانو درآورده است . ما هنوز هم چوب کاترین دوم و یا وصیت نامه پطر کبیر را می‌خوریم ! آخر در کدام کشور ، علیه یک نیروی سیاسی ، چنین جوی وجود داشته است ؟ در کجای جهان ، کدام حزب کمونیست ناگزیر بوده است چنین فشاری را تحمل کند ؟ چنانکه بارها گفته‌ام ، حتی وضع حزب کمونیست آلمان غربی نیز که از جهاتی شبیه به حزب ما است ــ زیرا در آنجا مسالهٔ شکست "آلمان بزرگ هیتلری" بوسیله ارتش سرخ ، تقسیم کشور به دو کشور و پیروزی سوسیالیسم در آلمان دموکراتیک ، باعث شده است که در آلمان فدرال که امپریالیسم حاکمیت مطلق را در دست نگه داشته است ، عوامل ناسیونالیست کور تعیین کنندهٔ سیاست باشند ــ اصلا" با وضع حزب ما قابل قیاس نیست . هیچ حزب کمونیست و انترناسیونالیستی در جهان ، در زیر فشار چنین طیف رنگارنگ و وسیعی قرار ندارد . بنابراین ، رفقا ! اگر ما علیرغم تمام این مسائل ، موفق شده‌ایم در این مرحلهٔ حساس سیاسی ایران ، زمانی که مسالهٔ افغانستان مطرح شده و با پیام نوروزی امام به حادترین نقطهٔ بحرانی خود رسیده ، و با درنظر گرفتن پیام امام در رابطه باانتخابات ، نه تنها مواضع خود را حفظ کنیم بلکه در این مرحلهٔ انتخاباتی ۵۰ % آرای خود را افزایش دهیم ، خود یک پیروزی بزرگ سیاسی است . ما خیلی مایلیم بدانیم که اگر سایر نیروهای سیاسی نیز در مسائل اساسی بین‌المللی چنین موضعگیریهایی می‌داشتند ، می‌توانستند چنین آرایی به دست آورند ؟

بنابراین ، برداشت دوست ما ، درست و دقیق نیست ، یعنی بدون در نظر گرفتن تمام آن عواملی که در مجموعهٔ سیاست ایران عمل می‌کنند و تاثیر می‌گذارند ، نمی‌توان دست به چنین جمع بندی زد .

ما فکر می‌کنیم که زمان به سود ما تغییر می‌کند . همچنانکه از یک سال پیش تا کنون ، وضع حزب تودهٔ ایران چه از جهت کمی و چه از لحاظ

افزایش میزان اعتبار و نفوذش در جامعه ، رو به پیشرفت بوده است . آینده نیز به سود ما کار خواهد کرد . زیرا ، آینده بیشتر ما را در برابر مسائل گرهی و اساسی انقلاب قرار خواهد داد ، و تجربهٔ نیروهای راستین انقلابی ، ضد امپریالیست و صادق‌را در زمینهٔ مسائل سیاسی داخلی و خارجی افزایش خواهد داد ، و این امر مسلما" به سود تقویت هر چه بیشتر و نیرومندتر شدن موضع حزب ما و تحکیم مناسبات برادرانه‌اش در جبههٔ مبارزه با سایر مبارزان انقلابی تمام خواهد شد . ممکن است که انحصار طلبان از وحشت چنین گرایش مثبتی ، دست به عملیات و اقدامات خفقان‌آور و اختناقی بزنند ، اما مسلما" چنین اقداماتی نیز به زیان اعتبار و نفوذ ما در جامعه تمام نخواهد شد .

نشریات حزب را در سال‌های پیشتر از انقلاب منتشر کنید

س : چرا شما نشریات حزب تودهٔ ایران در سالهای پیش از انقلاب را منتشر نمی‌کنید ؟ ما خواستار انتشار همهٔ این نشریات هستیم .

ج : ما از حسن‌نظر دوستانی که خواستار انتشار همهٔ این نشریات هستند ، بسیار متشکریم ! اما ، رفقا ! ما امکان این کار را نداریم . نشستن و فرمان دادن که چرا این را چاپ نمی‌کنید ، چرا آن مقاله را نمی‌نویسید ، بسیار کار آسانی است . ما نیروی بسیار محدودی در اختیار داریم . این نیروی انسانی ، تا نهایت ممکن ، کار می‌کند . بیش از این دیگر ممکن نیست . بسیاری کتابها است که ما هنوز موفق به ترجمهٔ آنها نشده‌ایم . بسیاری کتابها را نتوانسته‌ایم تجدید چاپ کنیم . ما هم از جهت نیروی انسانی ، و هم از لحاظ مادی ، به شدت در مضیقه هستیم . ما نه بودجهٔ بنیاد مستضعفین را در اختیار داریم و نه پولهای هنگفت دوستداران مبارزات مسلحانه را ، که اکثرا" از سرمایه‌داران هستند ! و نه پول اعلانهای عریض و طویل دولتی و غیر دولتی به صندوق انتشارات ما سرازیر می‌شود . تمام امکانات مالی ما ، در حد همان کمکهایی است که شما به حزب می‌کنید و خودتان هم می‌دانید که محتوای جیب‌هایتان چندان سنگین نیست ! کمکهای شما بسیار محدود است . البته بعضی‌ها کمکهای بیشتری می‌کنند . اما با این امکانات ، میزان کار بیشتر از این

www.iran-archive.com

برای ما ممکن نیست . از شما نیز خواهش می‌کنم که از این سفارشها که با نهایت حسن نیت همراه است به ما کمتر بدهید ، و طبق مثل معروف "تعارف کم کن و بر مبلغ افزا" ، اندکی از سفارشهایتان کم کنید و بر کمک خود به حزب بیفزایید !

۶ اردیبهشت ۱۳۵۹

www.iran-archive.com